



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مستشفيات
برئاسة أسست طبا



حبيب الله فرحزاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تربیت فرزند

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	تربیت فرزند
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۲۷	پیشگفتار
۳۱	گفتار اول: ادب و تربیت
۳۱	اشاره
۳۳	ادب و کمال
۳۴	نخستین بی ادبی
۳۴	آداب دین
۳۵	بهره وری از ادب
۳۶	ادب بندگی
۳۷	ادب کامل
۳۸	تربیت شده خدا
۳۹	ادب و تقرب به اهل بیت علیهم السلام
۴۰	منشأ جنایات
۴۲	ادب مورچه
۴۴	شخصیت علامه طباطبائی
۴۶	ادب در برابر همسر
۴۷	ادب در برابر اهل بیت علیهم السلام
۴۸	ثواب «المیزان»
۴۸	مرحوم آیت الله احمدی میانجی رحمه الله
۴۹	در برابر یتیم بد اخلاق

۵۱	گفتار دوم: رفتار با کودکان
۵۱	اشاره
۵۳	ادب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۵۴	تربیت شده پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم
۵۶	اساس تربیت فرزند
۵۶	تربیت پذیری نوجوان
۵۸	مهربانی با کودکان
۶۰	در آغوش پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم
۶۰	سلام به کودکان
۶۱	بازی با کودکان
۶۲	بهترین میراث پدران
۶۳	بازی پیامبر با حسن و حسین علیهما السلام
۶۴	مراعات کودکان
۶۵	گریه پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم
۶۵	در دامان پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم
۶۷	نام نیکو برای فرزندان
۶۸	اذان و اقامه برای نوزادان
۶۹	الگوسازی برای کودکان
۶۹	شاد کردن کودکان
۷۱	گفتار سوم: تکریم کودکان
۷۱	اشاره
۷۳	تکریم و تربیت
۷۳	محور تربیت
۷۵	اساس تربیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
۷۶	درمان خودخواهی
۷۸	محبت و خلق عظیم

۷۹	توصیف خلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۸۲	کودکان پاک
۸۴	برای اجابت دعا
۸۵	خدا باوران
۸۶	فطرت های پاک
۸۷	اهتمام و توجه به کودکان
۸۹	امیرالمؤمنین و کودکان یتیم
۹۱	گفتار چهارم: آموزش و تربیت
۹۱	اشاره
۹۳	آسیب های روحی
۹۴	آداب معاشرت
۹۵	ضرورت آموزش آداب
۹۶	مهارت در تربیت
۹۷	بیماری های روحی فرزندان
۹۸	اهمیت تربیت فرزندان
۹۹	بالاترین رسالت مادر
۱۰۰	فرزندان آخر الزمان
۱۰۱	خروج از فطرت
۱۰۲	حقوق فرزند
۱۰۳	تربیت معنوی خردسالان
۱۰۳	مهد مادر
۱۰۴	اصلاح دنیا و آخرت
۱۰۵	آرامش کودک
۱۰۶	فرزندآوری و تربیت فرزند
۱۰۷	فراگیری آموزه های دینی
۱۰۸	نام های خوب برای فرزندان

- ۱۰۸ ----- مهرورزی نسبت به فرزندان -----
- ۱۰۹ ----- فرزندان‌انی که سقط میشوند -----
- ۱۱۰ ----- برترین اعمال -----
- ۱۱۱ ----- گفتار پنجم: شیوه عملی تربیت -----
- ۱۱۱ ----- اشاره -----
- ۱۱۳ ----- آموزش مهارت‌های زندگی -----
- ۱۱۳ ----- ناخدا و نحوی -----
- ۱۱۴ ----- رفتار تربیتی -----
- ۱۱۵ ----- فرزندانمان همان طورند که رفتار می‌کنیم! -----
- ۱۱۶ ----- خانه‌های نورانی -----
- ۱۱۷ ----- زبان کردار -----
- ۱۱۸ ----- احترام به کودکان -----
- ۱۱۹ ----- عروس امام صادق علیه السلام -----
- ۱۲۱ ----- منشأ گرفتاری‌ها -----
- ۱۲۳ ----- در حمایت خداوند -----
- ۱۲۴ ----- بازتاب خشونت -----
- ۱۲۷ ----- گفتار ششم: میراث تربیت -----
- ۱۲۷ ----- اشاره -----
- ۱۲۹ ----- ضرورت ادب -----
- ۱۳۰ ----- نیاز حقیقی انسان -----
- ۱۳۰ ----- برترین میراث -----
- ۱۳۱ ----- قدر عافیت -----
- ۱۳۲ ----- چهارچوب‌های خیالی -----
- ۱۳۳ ----- بنده احسان -----
- ۱۳۴ ----- دستورالعمل حکیمانه -----
- ۱۳۵ ----- منشأ نزاع‌ها -----

- ۱۳۶ ----- محبت و یگانگی
- ۱۳۶ ----- اهانت و آزار
- ۱۳۷ ----- تجلی خداوند
- ۱۳۸ ----- مدارای حضرت آدم علیه السلام با کودکان
- ۱۳۹ ----- محبت و شاد کردن کودکان
- ۱۴۱ ----- گفتار هفتم: جایگاه دختران
- ۱۴۱ ----- اشاره
- ۱۴۳ ----- شیوه های جاهلیت
- ۱۴۴ ----- مظهر عاطفه
- ۱۴۶ ----- دختران و پسران
- ۱۴۷ ----- توجه به دختران
- ۱۴۸ ----- سپاس سلامت فرزند
- ۱۵۰ ----- انتخاب دختر و پسر
- ۱۵۱ ----- تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۱۵۱ ----- محبت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۵۳ ----- نسل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۱۵۴ ----- جایگاه فاطمه سلام الله علیها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۱۵۵ ----- خیرخواهی پدر و مادر
- ۱۵۶ ----- مدد الهی در تربیت
- ۱۵۷ ----- فضل و رحمت الهی
- ۱۵۷ ----- درخواست فرزند صالح
- ۱۵۸ ----- توسل در تربیت
- ۱۶۱ ----- گفتار هشتم: رفتار کودکان
- ۱۶۱ ----- اشاره
- ۱۶۳ ----- گریه کودکان
- ۱۶۴ ----- کودک حلوا فروش

- ۱۶۶ چشمهای گریان
- ۱۶۸ اشک های ریزان
- ۱۷۰ جلب رحمت خداوند
- ۱۷۰ بیش فعالی کودکان
- ۱۷۱ رفتار با کودکان بیش فعال
- ۱۷۳ بازی کودکان
- ۱۷۴ تعلیم کودکان
- ۱۷۶ گنج نهفته
- ۱۷۷ گفتار نهم: عیب پوشی در نظام تربیت
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۹ بها دادن به کودکان
- ۱۷۹ پرهیز از سرزنش
- ۱۸۰ عیب پوشی از کودکان
- ۱۸۱ پوشش گناه
- ۱۸۳ پیامد آشکار کردن و پنهان کردن گناه
- ۱۸۳ علاج گناه
- ۱۸۴ بد نام کردن دیگران
- ۱۸۶ راز پوشی
- ۱۸۷ حسابگر خویش باش
- ۱۸۸ ستاریت خداوند
- ۱۸۹ حفظ آبرو
- ۱۹۱ گفتار دهم: زیبانگری در نظام تربیت
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۳ زیبا بینی
- ۱۹۴ چشم پوشی از گناه دیگران
- ۱۹۶ مرنج و مرنجان

- ۱۹۷ همانند زنبور عسل
- ۱۹۸ ویژگی های زنبور عسل
- ۱۹۸ (۱) توجه به زیبایی ها
- ۱۹۹ (۲) صادرات پاکیزه
- ۲۰۰ (۳) لطافت در معاشرت
- ۲۰۰ دید خدایی
- ۲۰۱ زیبایی حضرت یوسف
- ۲۰۳ تفاوت بینش ها
- ۲۰۴ الطاف خداوند
- ۲۰۵ منع و عطاى خداوند
- ۲۰۷ محو ظلمت ها
- ۲۰۹ گفتار یازدهم: نقش تشویق در تربیت
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۱ نقش تشویق و تحسین
- ۲۱۲ نعمت های بهشتی
- ۲۱۳ توانمندی انسان در بهشت
- ۲۱۵ شوق بهشت
- ۲۱۶ تشویق یک فرزند
- ۲۱۷ تشویق دعبیل شاعر
- ۲۱۸ دهانی که پر از در شد!
- ۲۱۹ برای آغاز حرکت
- ۲۲۰ تشویق های شیخ ابوالقاسم
- ۲۲۱ شخصیت شیخ ابوالقاسم
- ۲۲۲ تجسم اخلاقی
- ۲۲۳ تکریم کودکان
- ۲۲۴ تشویق های تأثیرگذار

۲۲۶	گفتار دوازدهم: نقش دوست در تربیت
۲۲۶	اشاره
۲۲۹	تأثیر همنشین
۲۳۰	به رنگ جماعت
۲۳۱	راه میانبر
۲۳۲	در پی دوستان خوب
۲۳۳	دریافت انرژی
۲۳۴	مدیران موفق
۲۳۴	تماشای بزرگان
۲۳۵	گزینش دوست
۲۳۷	فهرست ها
۲۳۷	اشاره
۲۳۹	فهرست آیات
۲۴۱	فهرست روایات و دعاها
۲۵۱	فهرست منابع
۲۵۹	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: تربیت فرزند/ مولف حبیب الله فرحزاد؛ تدوین و ویرایش اکبر اسدی.

مشخصات نشر: قم: نشر عطش، 1395.

مشخصات ظاهری: 246 ص.

فروست: سلسله مباحث سمت خدا.

موضوع: کودکان -- سرپرستی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Child rearing -- Religious aspects -- Islam

موضوع: تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Domestic education -- Religious aspects -- Islam*

رده بندی دیویی: 297/644

رده بندی کنگره: 1395 4ت4ف/BP253/4

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، 1341 -

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

شماره کتابشناسی ملی: 4458240

ص: 1

اشاره

پیشگفتار.....	15
گفتار اول: ادب و تربیت.....	19
ادب و کمال.....	21
نخستین بی ادبی.....	22
آداب دین.....	22
بهره وری از ادب.....	23
ادب بندگی.....	24
ادب کامل.....	25
تربیت شده خدا.....	26
ادب و تقرب به اهل بیت علیهم السلام.....	27
منشأ جنایات.....	28
ادب مورچه.....	30
شخصیت علامه طباطبائی.....	32
ادب در برابر همسر.....	34

- 35.....ادب در برابر اهل بیت علیهم السلام
- 36.....ثواب «المیزان»
- 36.....مرحوم آیت الله احمدی میانجی رحمة الله
- 37.....در برابر یتیم بد اخلاق
- 39.....گفتار دوم: رفتار با کودکان
- 41.....ادب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- 42.....تربیت شدة پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- 44.....اساس تربیت فرزند
- 44.....تربیت پذیری نوجوان
- 46.....مهربانی با کودکان
- 48.....در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- 48.....سلام به کودکان
- 49.....بازی با کودکان
- 50.....بهترین میراث پدران
- 51.....بازی پیامبر با حسن و حسین علیهم السلام
- 52.....مراعات کودکان
- 53.....گریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- 53.....در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- 55.....نام نیکو برای فرزندان
- 56.....اذان و اقامه برای نوزادان

- 57.....الگوسازی برای کودکان
- 57.....شاد کردن کودکان
- 59.....گفتار سوم: تکریم کودکان
- 61.....تکریم و تربیت
- 61.....محور تربیت
- 63.....اساس تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- 64.....درمان خودخواهی
- 66.....محبت و خلق عظیم
- 67.....توصیف خلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- 70.....کودکان پاک
- 72.....برای اجابت دعا
- 73.....خدا باوران
- 74.....فطرت های پاک
- 75.....اهتمام و توجه به کودکان
- 77.....امیر المؤمنین و کودکان یتیم
- 79.....گفتار چهارم: آموزش و تربیت
- 81.....آسیب های روحی
- 82.....آداب معاشرت
- 83.....ضرورت آموزش آداب

84.....	مهارت در تربیت.....
85.....	بیماری های روحی فرزندان.....
86.....	اهمیت تربیت فرزندان.....
87.....	بالاترین رسالت مادر.....
88.....	فرزندان آخر الزمان.....
89.....	خروج از فطرت.....
90.....	حقوق فرزند.....
91.....	تربیت معنوی خردسالان.....
91.....	مهد مادر.....
92.....	اصلاح دنیا و آخرت.....
93.....	آرامش کودک.....
94.....	فرزندآوری و تربیت فرزند.....
95.....	فراگیری آموزه های دینی.....
96.....	نام های خوب برای فرزندان.....
96.....	مهرورزی نسبت به فرزندان.....
97.....	فرزندانی که سقط می شوند.....
98.....	برترین اعمال.....
99.....	گفتار پنجم: شیوه عملی تربیت.....
101.....	آموزش مهارت های زندگی.....
101.....	ناخدا و نحوی.....

- 102.....رفتار تربیتی
- 103.....فرزندانمان همان طورند که رفتار می کنیم!
- 104.....خانه های نورانی
- 105.....زبان کردار
- 106.....احترام به کودکان
- 107.....عروس امام صادق علیه السلام
- 109.....منشأ گرفتاری ها
- 111.....در حمایت خداوند
- 112.....بازتاب خشونت
- 115.....گفتار ششم: میراث تربیت
- 117.....ضرورت ادب
- 118.....نیاز حقیقی انسان
- 118.....برترین میراث
- 119.....قدر عافیت
- 120.....چهارچوب های خیالی
- 121.....بنده احسان
- 122.....دستورالعمل حکیمانه
- 123.....منشأ نزاع ها
- 124.....محبت و یگانگی
- 124.....اهانت و آزار

- تجلی خداوند.....125
- مدارای حضرت آدم علیه السلام با کودکان.....126
- محبت و شادکردن کودکان.....127
- گفتار هفتم: جایگاه دختران.....129
- شیوه های جاهلیت.....131
- مظهر عاطفه.....132
- دختران و پسران.....134
- توجه به دختران.....135
- سپاس سلامت فرزند.....136
- انتخاب دختر و پسر.....138
- تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.....139
- محبت امیر المؤمنین علیه السلام.....139
- نسل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.....141
- جایگاه فاطمه سلام الله علیها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.....142
- خیرخواهی پدر و مادر.....143
- مدد الهی در تربیت.....144
- فضل و رحمت الهی.....145
- درخواست فرزند صالح.....145
- توسل در تربیت.....146

- 149.....گفتار هشتم: رفتار کودکان
- 151.....گریه کودکان
- 152.....کودک حلوا فروش
- 154.....چشم های گریان
- 156.....اشک های ریزان
- 158.....جلب رحمت خداوند
- 158.....بیش فعالی کودکان
- 159.....رفتار با کودکان بیش فعال
- 161.....بازی کودکان
- 162.....تعلیم کودکان
- 164.....گنج نهفته
- 165.....گفتار نهم: عیب پوشی در نظام تربیت
- 167.....بها دادن به کودکان
- 167.....پرهیز از سرزنش
- 168.....عیب پوشی از کودکان
- 169.....پوشش گناه
- 171.....پیامد آشکار کردن و پنهان کردن گناه
- 171.....علاج گناه
- 172.....بد نام کردن دیگران
- 174.....راز پوشی

- 175.....حسابگر خویش باش
- 176.....ستاریت خداوند
- 177.....حفظ آبرو
- 179.....گفتار دهم: زیانگری در نظام تربیت
- 181.....زیبا بینی
- 182.....چشم پوشی از گناه دیگران
- 184.....مرنج و مرنجان
- 185.....همانند زنبور عسل
- 186.....ویژگی های زنبور عسل
- 186.....(1) توجه به زیباییها
- 187.....(2) صادرات پاکیزه
- 188.....(3) لطافت در معاشرت
- 188.....دید خدایی
- 189.....زیبایی حضرت یوسف
- 191.....تفاوت بینش ها
- 192.....الطاف خداوند
- 193.....منع و عطای خداوند
- 195.....محو ظلمت ها
- 197.....گفتار یازدهم: نقش تشویق در تربیت
- 199.....نقش تشویق و تحسین

- 200.....نعمت های بهشتی
- 201.....توانمندی انسان در بهشت
- 203.....شوق بهشت
- 204.....تشویق یک فرزند
- 205.....تشویق دعبل شاعر
- 206.....دهانی که پر از در شد!
- 207.....برای آغاز حرکت
- 208.....تشویق های شیخ ابوالقاسم
- 209.....شخصیت شیخ ابوالقاسم
- 210.....تجسم اخلاق
- 211.....تکریم کودکان
- 212.....تشویق های تأثیرگذار
- 215.....گفتار دوازدهم: نقش دوست در تربیت
- 217.....تأثیر هم نشین
- 218.....به رنگ جماعت
- 219.....راه میانبر
- 220.....در پی دوستان خوب
- 221.....دریافت انرژی
- 222.....مدیران موفق

تماشای بزرگان.....222

گزینش دوست.....223

فهرست ها.....225

فهرست آیات.....227

فهرست روایات و دعاها.....229

فهرست منابع.....239

ص: 14

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

رشد و شکوفایی جوامع بشری بر پایه تربیت نهاده شده است. به هر مقدار که افراد جامعه از تربیت صحیح برخوردار باشند، به همان اندازه از رشد و بالندگی بهره مند خواهند شد. آنقدر که یک جامعه در رسیدن به کمال و تعالی به ادب و تربیت نیاز دارد، به ثروت و منابع مالی نیازمند نیست. بر همین اساس است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

إِنكُمْ إِلَى اِكْتِسَابِ اَلْاَدَبِ اَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى اِكْتِسَابِ اَلْفِضَّةِ وَ اَلذَّهَبِ؛⁽¹⁾ شما به تحصیل ادب نیازمند ترید تا به تحصیل سیم و زر.

این تربیت از درون خانه و در کانون خانواده آغاز می گردد و شخصیت افراد از همانجا شروع به شکل گیری می کند. در خانواده هایی که دارای تربیت الهی هستند، فرزندان مؤدب به آداب الهی تربیت شده و موجب خیر و برکت آن خانواده و جامعه خود می شوند و نام و یادشان به خیر و خوبی در خاطره ها باقی می ماند.

ص: 15

1- عیون الحکم، ص 173؛ تصنیف غرر الحکم، ص 247.

رشد و نمو در خانواده ای که اهل دین و معنویت و ولایت اند، از نعمت های گرانقدر الهی است. و ما خداوند متعال را به خاطر عنایات فراوان و این نعمت بزرگ که ما را در خانواده و جامعه ای ولایی به دنیا آورد و پرورش داد، سپاس می گوئیم!

از وظایف مهم پدران و مادران و مربیان در تربیت فرزندان، رفتار خوب و شایسته آنان است. آن قدر که رفتار پدر و مادر در روح و روان و شخصیت فرزند تأثیر می گذارد، کلام آنان تأثیرگذار نیست.

نکته قابل توجه دیگر آن که همه کسانی که مسئولیت تربیت فرزندان را به عهده دارند، باید آنها را با الگوهای تربیتی الهی آشنا سازند و سیره زندگی پیشوایان معصوم علیهم السلام را برای فرزندان خود به عنوان الگو و سبک زندگی معرفی کنند؛ که راه و رسم پیشوایان الهی کامل ترین نسخه راه سعادت و تربیت و کمال انسانهاست. و این وظیفه تا قیامت بر عهده همه اولیای کودکان است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر فرمودند:

فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛⁽¹⁾ باید که حاضران (ولایت و امامت علی علیه السلام و اولاد او را) به غایبان برسانند و پدران به پسران و ایشان به فرزندان خود آن را تا روز قیامت

اعلام نمایند.

یعنی معرفی پیشوایان الهی و ولایت آنها تنها بر عهده پیامبر نیست، بلکه لازم است که حاضران به غائبان و پدران به فرزندان، و تا روز قیامت هر نسلی آن را به نسل بعد از خودش ابلاغ نماید و امامان و رهبران الهی بشریت

ص: 16

1- الإحتجاج، ج 1، ص 62؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 211.

را معرفی کنند تا همه انسانها در پرتو اتصال به امامان و رهبران معصوم علیهم السلام و الگو قرار دادن آنان رستگار شوند.

آنچه پیش روی شماست، سلسله گفتارهایی در باب تربیت فرزند است که با تکیه بر آیات قرآن و سیره و سخن پیشوایان بزرگ دین، در برنامه پر بیننده سمت خدا مطرح گردیده و پس از تدوین و ویرایش به خوانندگان گرامی تقدیم می گردد. امید است با به کارگیری سخنان آنان و پیروی از سیره و سبک زندگی شان، مدارج عالی کمال را در نوردیدم.

در پایان لازم می دانم از تهیه کننده خوب و لایق برنامه سمت خدا، جناب آقای رکنی و مجری محبوب آن، جناب آقای شریعتی، و همچنین از جناب آقای اسدی که تدوین و ویرایش این اثر را بر عهده داشتند و ناشر محترم و همه کسانی که ما را در نشر معارف دینی یاری می رسانند، تشکر نموده و برای همه آن عزیزان و خوانندگان گرامی بهترین ها را آرزو کنم.

از خدای بزرگ و مهربان مسألت می کنیم که همه ما را تحت تربیت و الطاف و عنایت خویش به بلندترین منزل کمال نائل سازد!

و السلام علیکم - حبیب الله فرحزاد

ایام غدیر 95/7/2

ص: 17

یکی از چیزهایی که در خیر و برکت را به سوی انسان و جامعه می‌گشاید، حیا و ادب است. هرکس واقعا به این صفت برجسته آراسته شود، باران رحمت و لطف و عنایت الهی بر سر او می‌بارد. و برعکس چیزی که مانع خیر و برکت و فیض الهی می‌شود، بی‌ادبی و بی‌حیایی است.

کمال یک انسان ادب است. یعنی اگر می‌خواهیم به کسی نمره بدهیم، به میزان ادبش باید به او نمره داد. باید ببینیم در محضر خدا و بندگان چقدر ادب دارد. و تربیت برای دست یافتن به ادب است. اگر برای تربیت فرزندانمان تلاش می‌کنیم، برای این است که به ادب الهی مؤدب شوند و به جایگاه بلند کمال و سعادت جاویدان نائل شوند.

رتبه‌های بهشت و کمال به میزان ادب تعیین می‌شود. درکات جهنم هم به میزان بی‌ادبی است. هرکس بی‌ادبی‌اش بیشتر است، در درکات پایین‌تر جهنم فرو می‌رود. ادب منشأ همه خوبیهاست.

در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام درباره ادب بسیار سفارش شده است. مشکلات عالم همه بر اثر بی‌ادبی بوده است. آتش افروزی‌ها، ظلمها، ستم‌ها، بی‌برکتی‌ها، ناراحتی‌ها، کدورت‌هایی که در جامعه اتفاق افتاده است،

همه مربوط به عده ای بی ادب است. از صدر خلقت تا کنون همین طور بوده است و از این به بعد هم همین طور خواهد بود.

نخستین بی ادبی

نخستین کسی که بی ادبی کرد ابلیس بود. خدای متعال خطاب به او فرمود: به بهتر از خودت سجده کن. اما شیطان با این همه لطف و عنایاتی که خدا به او کرده بود، بی ادبی کرد و سجده نکرد.

یک بی ادبی و تکبر و غرور شیطان باعث شد که شش هزار سال عبادتش از بین برود و مورد لعن و طرد خداوند قرار گیرد. بعد از آن توبه و اظهار ندامت هم نکرد، بلکه بی ادبی اش را ادامه داد و با خدا چک چک کرد که من بهترم. به خدا گفت:

خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (1) مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!

یعنی تو اشتباه می کنی. من از آتشم و او از خاک است، او باید به من سجده کند و به من احترام بگذارد. این یک بی ادبی بزرگی به پیشگاه خدای متعال بود. ما در عالم هرچه صدمه خوردیم، بر اثر بی ادبی بی ادب ها بوده است.

آداب دین

دین ما و مکتب انبیا به یک معنا همه اش ادب و آداب است. تمام دین در کلمه ادب خلاصه می شود؛ ادب با خدا، ادب با اولیای خدا و بندگان خدا، ادب نسبت به مخلوقات.

ص: 22

آدم باید مؤدب باشد، ظلم نکند. برای کل خلقت، حتی برای حیوانات، گیاهان و منابع طبیعی هم حرمت قائل شود. اینها مخلوقات خدا هستند. عالم محضر خداست و همه موجودات آیات و نشانه های خدا هستند. به کوچکترین آیه خدا بی ادبی کردن، جسارت به صاحب آیه است.

کمترین عرض ادب و احترام سلام کردن است. خود سلام یکی از آداب است که با آن برای طرف مقابل احترام می گیریم. سلام نام خداست. با این سلام می گویم: خدا با شما باشد، خدا همراه شما باشد، برای شما سلامتی و توفیق آرزو می کنم.

تبسم و روی خوش نشان دادن به ارباب رجوع ادب است. اگر نمی توانم کارش را راه بیندازم، دست کم مؤدبانه او را رد کنم. نه اینکه توبیخ یا سرزنشش کنم و بگویم این مشکل شماست.

سر سفره که می نشینیم مؤدب باشیم. نسبت به پدر و مادر و استاد و همسایه و همکار مؤدب باشیم. از کوچکترین احترام به موجودات و به انسان و نزدیکان و پدر مادر، تا تواضع در برابر انبیا و اولیا و خدای متعال همه ادب است.

دامنه ادب بسیار وسیع است. تمام 24 ساعت شبانه روز زندگی ما را فرا می گیرد. هر کاری در هر زمانی ادبی دارد. ادب خوابیدن، ادب خوردن، ادب راه رفتن، ادب معاشرت، همه دین ما ادب است.

بهره وری از ادب

بزرگی می فرمود: کسانی که به زیارت می روند، یا در یک جلسه روضه

شرکت می کنند، هر کس با ادب تر و با حیاطر است، بیشتر در دل و جان پیامبر و امامان راه باز می کند. کسی که آداب زیارت را درست به جا می آورد، بیشتر بهره می برد.

برخی افراد در کنار ضریح امام رضا علیه السلام داد می زنند، گمان می کنند خدا و پیغمبر و امام نمی شنوند. انسان نباید در محضر پیغمبر و امام صدایش را بلند کند و فریاد بزند. باید مؤدب بود. باید توجه داشت که ما در محضر امام هستیم. انسان باید در محضر امام زبان و حرکت و رفتارش مؤدبانه باشد.

اگر می خواهیم در دل پیغمبر و امام جا باز کنیم، راهش ادب و تواضع و حیا است؛ هم ادبهای باطنی و قلبی که فکر و نیت های بد به ذهنمان نیاید، و هم ادب های ظاهری، مثل این که انسان با طهارت وارد حرم شود. آرام قدم بردارد، مراعات دیگران را بکند.

اگر می خواهیم در پیشگاه خدا قرب پیدا کنیم و فیض و برکت الهی بر ما ببارد، یا نزد پیغمبر و امامان علیهم السلام قرب پیدا کنیم، راهش ادب و تواضع است.

ادب بندگی

بندگی خدا بالاترین ادبهاست. ادب ممکن است از یک کرنش کوچک و تواضع و سلام شروع شود تا به بالاترین مرحله ادب که تسلیم محض در مقابل خداوند برسد.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ازِجِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي؛ (1) ای نفس مطمئننه، به سوی

ص: 24

پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو!

امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه با تمام هستی اش برای خدا ادب کرد. گفت: «صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ؛ (1) بر قضا و حکم تو صابریم ای پروردگار من! معبودی جز تو نیست، ای پناه پناهجویان!» یعنی راضی ام به رضای تو. این ادب کامل است.

اینکه انسان راضی و تسلیم باشد و از خدا گلایه نداشته باشد، حد اعلای ادب است و به یک معنا موت اختیاری است. یعنی روح و جان ما در اختیار خداست. ملک را به صاحب ملک واگذار کرده ایم. روح و جان و جسم ما مال خداست. «پیش هست او نباید نیست شد.» یا به قول حافظ:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست *** روزی رخس ببینم و تقدیم وی کنم

ادب کامل

این ادب کامل مال اولیاست که روح و جانشان را تسلیم خدای متعال می کنند. ادب نشان این است که بدنشان را تسلیم می کنند و می میرند. مرده چقدر مؤدب است. هیچ حرکتی در برابر خدا ندارد. قلب و دست و پا همه را تسلیم خدا می کند. ادب کامل بدن ما این است که تسلیم می شود. ادب جان ما هم این است که تسلیم شویم. یعنی موت اختیاری. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: 25

مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا؛⁽¹⁾ پیش از آن که بمیرید جان بدهید.

به یک معنا سیر ما از ریز تا درشت همه اش ادب است. اگر انسان بداند که در این ادب و تسلیم شدن و مردن و جان فدا کردن در راه خدا چقدر زندگی و حیات و زنده شدن و قرب است، از این کلاس به جایی دیگر نمی رود. ادب یعنی این که «من» را در مقابل خدا و حق و بزرگترها و بهترها بشکنیم.

تربیت شده خدا

نخستین مؤدب و ادب کننده خود خدای متعال است. و برترین شاگردی که تربیت کرده است، پیغمبر عظیم الشان است. فرمود:

أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ؛⁽²⁾ من تربیت شده خدای متعال هستم.

خدا پیغمبر خودش را با محبت و عشق خودش تأدیب کرد. خدا اول ادب کننده است و پیغمبر اول شاگرد تربیت شده خداست. ادب پیامبر همان ادب کامل است که محو و نیستی در راه خدای متعال است. پیغمبر ما از بس می خواست در مقابل خدا احساس وجودی نکند، می فرمود:

يَا لَيْتَ رَبُّ مُحَمَّدٍ لَمْ يَخْلُقْهُ؛⁽³⁾ کاش پروردگار محمد، او را خلق نمی کرد!

میخواهد بگوید: در مقابل هست او من نیستم. هرچه هست اوست. چون در مقابل خدا نیست محض شد، خدا نام او را کنار نام خودش گذاشته و او را همه کاره خلقت قرار داده است. امین کسی است که هرچه دارد

ص: 26

1- روضة المتقين، ج 1، ص 347.

2- مکارم الاخلاق، ص 17؛ بحار الانوار، ج 16، ص 231.

3- شرح مصباح الشریعة، ص 295.

تحویل صاحبخانه بدهد. چون همه چیز را تحویل داده و نیست محض شده، خدا همه چیز را به او مرحمت کرده است.

ادب و تقرب به اهل بیت علیهم السلام

یکی از بزرگان می فرمود: در زمان پیغمبر و امامان علیهم السلام همه نوع افراد دور آنها بوده اند. چطور شد که مثل سلمانها و مقدادها «منا اهل البیت» و از آنها شدند؟

هرکدام از اینها که مؤدب تر بودند، حرف بیجا نمی زدند و حرکت بیجا نمی کردند و بیش از اندازه سؤال نمی کردند و خلاصه با ادب تر بودند، نزدیک تر بودند.

سلمان محو پیغمبر و امیر المؤمنین و حضرت زهرا علیهم السلام شده بود. حضرت زهرا اجازه می داد تا سلمان بیاید و از محضرش استفاده کند. افرادی که این

طور به اهل بیت علیهم السلام راه داشته باشند، بسیار نادر بودند. «منا اهل البیت» کلام بسیار بلندی است. انسان وقتی از اهل بیت می شود که خودش کنار برود، وقتی که «من» خودش را نابود کند و در مقابل آنها نیست شود.

من کی ام لیلی و لیلی کیست من *** هر دو یک روحیم اندر دو بدن

کسی «منا اهل البیت» می شود که «من» او کنار برود و جزء آنها شود؛ وقتی خودت کنار رفتی و هستی و وجودت را تسلیم محض کردی، جز آنها می شوی. سلمان چون تسلیم بود، پایش را روی جای پای امیر المؤمنین می گذاشت.

سلمان با امیر المؤمنین جایی رفته بودند. دیدند یک جای پا بیشتر نیست.

سلمان گفت: من پام را جای پای امیرالمؤمنین گذاشتم. این اشاره است. یعنی راه من همان راهی است که ایشان می رود.

عبارت «منا اهل البیت» به غیر از سلمان برای ده پانزده نفر از اصحاب امامان علیهم السلام هم آماده است. اینها مسطوره هایی بوده که ائمه علیهم السلام آنها را رو کرده اند. بسیاری را هم رو نکرده اند. عده ای بودند که واقعاً تسلیم بودند. بعضی از آنها را افشا کرده و بعضی ها را کتمان کرده اند.

چه باعث شد که اینها به اندرونی راه پیدا کنند و محرم شوند؟ اینها بر اثر ادب و تسلیم در دل اهل بیت علیهم السلام جا باز کردند و وجودشان را وقف آنها کردند. افرادی هم که مثل ابلیس دور شدند، از بی ادبی بود.

منشأ جنایات

کسانی که دندان پیغمبر را شکستند و به آن حضرت تهمت زدند، به خاطر بی ادبی بود. منتها پیغمبر دعا می کردند که بلا بر آنها نازل نشود. جلوی بلاها را می گرفتند. افرادی که بعد از پیغمبر آمدند و در خانه فاطمه زهرا علیها السلام را آتش زدند و حضرت محسن را شهید کردند، همه از بی ادبی بود. آتش بر همه عالم زدند.

الآن مدیریت عالم به دست یک عده افراد بی کفایت افتاده است که دنیا را به آشوب می کشند. اینها همه به خاطر این است که عده ای بی ادب آمدند و جای اولیای خدا را گرفتند و این سلسله تا به الآن ادامه پیدا کرد. این همه فجایعی که اتفاق افتاده و می افتد، مال بی ادبی هاست.

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

ص: 28

أَمَّا وَاللَّهِ، لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَيَّ أَهْلِي وَاتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ، وَلَوْ رِثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلَفٌ بَعْدَ خَلْفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَكِنْ قَدَّمُوا مَنْ أَخَّرَهُ اللَّهُ وَأَخَّرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ؛ (1) آگاه باشید، به خدا سوگند، اگر حق را به اهلس میسپردند و از عترت و اهل بیت پیامبر خدا پیروی می کردند، در دین خدا دو نفر هم اختلاف نمی کردند، و عترت پیامبر خلافت را یکی پس از دیگری به ارث می بردند، تا آن هنگام که قائم ما که نهمین آنها از فرزندان حسین است قیام کند. ولی آن کس را که خداوند به آخر انداخته بود، مقدم کردند، و آن کس

را که خدا پیش انداخته بود، مؤخر کردند.

اگر ناخدای امت و امام به حق در جایگاه خودش قرار می گرفت، گناه و معصیت و ظلم و فساد نمی شد. خونی به ناحق ریخته نمی شد، زنا و فحشا اتفاق نمی افتاد. دو نفر با هم اختلاف پیدا نمی کردند. اما عده ای بی ادب آمدند و همه را به هم ریختند و زمام کار را از دست صاحب اصلی گرفتند و امام را خانه نشین کردند.

هرچه در عالم صدمه خوردیم، از بی ادبی و بی ادبهاست. گرفتن حق از صاحب حق بی ادبی است. تعدی به حقوق پیغمبر و امام است.

الآن پرونده هایی که در دادگاه تشکیل می شود، همه مال بی ادبی است. مال این است که ادب رعایت نمی شود. به حقوق دیگران تعدی می شود. خانم حقوق شوهر را مراعات نمی کند، شوهر حقوق خانم را مراعات نمی کند و

ص: 29

به دنبال آن جنگ و دعوا و تفرقه و اختلاف و شکایت و دادگاه راه می افتد. سر نخ تمام فسادها و ظلمها بی ادبی است.

اگر کسی حریم خودش را حفظ کند و به حریم دیگری تعدی نکند، این عین ادب است. وقتی ما از حریم خود پا را بالاتر می گذاریم، بی ادبی کرده ایم. مثنوی می گوید:

از خدا خواهیم توفیق ادب *** بی ادب محروم ماند از فیض رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد *** بلکه آتش در همه آفاق زد

یک ابلیس آمد و دنیا را به آتش کشید. یک قابیل آمد و حسادت و بی ادبی کرد و برادرش را کشت. بدعت آدم کشی، بدعت برادر کشی، بدعت ظلم و فساد روی زمین راه افتاد.

تمام بدعت گزارها در خونهایی که ریخته می شود و در جنایاتی که انجام می گیرد سهیم اند؛ چون بی ادبی کردند. یک نفر که چاقو می کشد و کار خلاف می کند و یا معتاد می شود و دیگران را به اعتیاد دعوت می کند و بدعتی می گزارد و سنت غلطی را پایه ریزی می کند، در تمام این گناهان شریک است.

کسی هم که ادب می کند و سنت خوبی را احیا می کند، کار خوبی را رواج می دهد، تا روز قیامت برای او ثواب می نویسند. هرچه خیر و برکت است، مال افراد با ادب است که از حریم خودشان تجاوز نمی کنند. و هرچه فساد داریم مال بی ادبی است. ما چوب بی ادبها را می خوریم.

ادب مورچه

در زمان حضرت سلیمان بارندگی نشد. قحطی همه جا را فرا گرفت. مردم

ص: 30

از شهر بیرون آمدند و دست به دعا برداشتند. و از خدا باران خواستند. ناگاه دیدند مورچه ای سرش را بالا کرده و دارد با خدا نجوا می کند. به خدای متعال عرض می کند: بارالها، ما مورچگان نیز از آفریده های تو هستیم و از فضل تویی نیاز نیستیم. روزی ما را برسان و ما را به کیفر گناهان بی خردان از فرزندان آدم گرفتار مکن. سلیمان به مردم فرمود: به خانه های خود باز گردید که خداوند به واسطه دعای دیگران برای شما باران خواهد فرستاد. (1)

مورچه می گوید: ما را به گناه بنی آدم مؤاخذه نکن! بنی آدم تمرد و ظلم و گناه و معصیت می کنند، آن وقت خشکسالی می شود. ما هم دانه می خواهیم، آب می خواهیم

معلوم می شود گناه ما حتی یک مورچه را هم در گوشه بیابان به زحمت می اندازد و در او نیز تأثیر دارد. این است که یک موجود با ادب ممکن است عالم را دگرگون کند. کاری کند که خداوند باران رحمتش را بفرستد.

از سعید بن مسیب روایت شده است که قحطی عمومی مردم مدینه را فرا گرفت. چشم خود را گشودم. غلام سیاهی را بالای تپه ای تنها دیدم. به طرف او روان شدم. دیدم لبهای خود را حرکت می دهد. هنوز دعای او تمام نشده بود که ابری آمد. چون آن ابر را دید خوشحال شد و برگشت به قدری باران آمد که گمان کردیم غرق خواهیم شد. به دنبال آن غلام رفتم. تا آنکه دیدم وارد خانه علی بن الحسین علیه السلام شد. (2)

یک بی ادب می تواند در دنیا آتش افروزی کند. یک بی ادب در حرم امام

ص: 31

-
- 1- الخصال، ج 1، ص 327؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 325؛ بحارالانوار، ج 61، ص 266.
 - 2- اثبات الوصیة، ص 174؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 24؛ جامع احادیث الشیعة، ج 24، ص 306.

هشتم بمب منفجر می کند. میلیونها زائر دیگر باید بازرسی شوند. یک بی ادب چقدر می تواند آدم ها را در زحمت بیندازد. و یک با ادب میتواند دنیا را دگرگون کند.

شخصیت علامه طباطبائی

یکی از شخصیت هایی که واقعا در ادب فوق العاده بود، مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله است. این ادب نوعا به شاگردان و نزدیکان هم سرایت کرده است. تأثیر این ادب در کسانی که با ایشان نشست و برخاست داشتند، نیز به چشم می خورد.

مرحوم علامه طباطبائی این قدر با ادب بود که اگر کسی ده ساعت در کنار ایشان قرار می گرفت و ایشان را سؤال پیچ می کرد، یا تند صحبت می کرد تا ایشان را عصبانی کند، آرامش خود را از دست نمی داد و پا را از ادب فراتر نمی گذاشت. همیشه با لبخند و تبسم بود.

یکی از شاگردان ایشان می گوید: با این که ایشان از بهترین اساتید قم بودند، فراوان می شد که از ایشان سؤال می کردیم و ایشان خیلی راحت می فرمودند: من بلد نیستم، یادم نیست. آدم اگر چیزی بلد نیست، عارش نشود، بگوید نمیدانم.

ایشان یک موقعی در پیاده رو می رفتند که یک پسر بچه با دوچرخه به ایشان می زند و ایشان زخمی می شود. ایشان حواسش به خودش نبود که زخمی شده، بچه را بلند می کند و می گوید: خودت طوری که نشدی؟ مرحوم علامه به فکر خودش نبوده، نگران بچه بوده و از او دلجویی می کند.

بسیاری از این پرونده هایی که در دادگاه است، مال یک تصادف جزئی است؛ یک بوق بیجا، یک تصادف مختصر، یک سبقت بیجا، و کار به فحش و چاقوکشی رسیده است. اینها خیلی بی ادبی است. اگر دو ماشین تصادف کردند، پلیس می آید و حق و حقوق را می گیرند. این که برای به هم خوردن دو آهن پاره بخواهیم همدیگر را از بین ببریم، بی ادبی است.

یکی از شاگردان مرحوم علامه می گوید: یک موقعی همراه ایشان از درس برمی گشتیم. به منزل ایشان رسیدیم. دست در جیبشان کردند کلید بردارند، دیدند کلید همراهشان نیست. در زدند کسی نیامد. دوباره در زدند. ایشان با فاصله، دو سه بار در زدند. خادم آقا آمد در حیاط و داد زد چه خبر است؟ چرا مهلت نمی دهی؟ با این که آقا با مهلت در می زدند. در را باز کرد دید آقا است. ایشان اصلاً به رو نیاوردند که چرا دیر آمدی؟ می گفت: از حلم ایشان عرق شرم بر ما می نشست. این قدر این شخصیت با ادب بود.

مرحوم علامه نسبت به همسر و فرزندان بسیار با ادب بود. دختر ایشان می گوید: من ازدواج کرده بودم. مستقل بودم. گاهی به دیدن پدر و مادرم می آمدم. پدرم که در سن بالایی بودند و دستشان می لرزید، می رفتند سماور روشن می کردند و چایی می آوردند. با این که من دختر خانه و جزء اهل بیت بودم، این پیر مرد برای من چایی می آورد. می گفتم: من مهمان نیستم، غریبه نیستم. می فرمودند: من وظیفه دارم از شما پذیرایی کنم. این قدر نسبت به خانوادهشان مؤدب بودند!

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: من به دیدن آقا سید محمد حسین تهرانی رحمه الله رفتم. ایامی بود که همسر علامه فوت کرده بود. آقای تهرانی فرمود: من به مرحوم علامه نامه نوشتم و تسلیت گفتم. ایشان در جواب تسلیت نوشتند: این خانم به قدری با من مهربان بود که در فقر و مشکلات و غربت و سختی ها پا به پای من با من همراهی می کرد و از من گلایه و شکایتی نداشت.

در خانواده ها گاهی خانم و آقا سر یک چیز جزئی از همدیگر گلایه می کنند. ایشان گلایه نمی کرد، با من همراهی می کرد. اگر می خواستم مطالعه کنم، یا کاری انجام بدهم، هوای مرا داشت و فضای خانه را آرام نگه می داشت. هر نیم ساعت چایی می آورد و پذیرایی می کرد. اگر حس می کرد من درسی دارم، یا مهمانی دارم کارش را به خاطر من تعطیل می کرد. البته من هم متقابلاً سعی داشتم اگر او کاری دارد، من کارم را تعطیل کنم. این قدرشناسی خودش بزرگترین ادب است.

اگر به زحماتی که مادرها، پدرها، اساتید و مربیها می کشند توجه کنیم، خود این، همه ادبها را به ما می آموزد. مرحوم علامه به قدری قدرشناس بود که در ایامی که همسرشان سخت بیمار شده بودند، درس و تحقیق و تألیف را تعطیل کرده بودند. هر چه می گفتند شما جزء اساتید هستید، ممکن است شاگردان بروند، می فرمودند: الان این برای من واجب است. باید به خانمی که یک عمر به من خدمت کرده، خدمت کنم. این مرد با عظمت بعد از فوت همسر برای ایشان کارهای خیر می کردند، حتی نائب می گرفتند تا به نیابت همسرشان زیارت کنند.

می گویند: شهید مطهری استادهای مهمی داشتند؛ حاج میرزا علی آقای مرحوم محقق، حضرت امام، ولی نسبت به مرحوم علامه از خود بی خود می شدند و می نوشتند: روحی له الفدا. خیلی عاشق این استاد بودند. ایشان فرموده بودند: ادبی که من در ایشان نسبت به اهل بیت علیهم السلام می دیدم، در کمتر کسی دیدم. نسبت به اهل بیت خیلی مؤدب بودند. وقتی به حرم حضرت معصومه علیها السلام می آمدند، از طاقچه حرم گرد و غبارها را می گرفتند و به خودشان می مالیدند. شانه و لباس خود را به حرم می کشیدند تا متبرک شود.

ایشان در ماه رمضان بعد از نماز مغرب و عشا قبل از اینکه افطار کنند، به حرم می رفتند. به ایشان می گفتند: با دهان روزه، تشنه و گرسنه اید، این موقع وقت حرم نیست. می فرمودند: من به شکرانه این که در ماه رمضان مهمان خدا شدم، می خواهم اول به بهترین چیز معنوی افطار کنم، بعد به آب و غذا. و بهترین چیز حرم حضرت معصومه علیها السلام است. می رفتند لبهایشان را به ضریح حضرت معصومه می زدند، می بوسیدند و معنویتی کسب می کردند و بعد به منزل می آمدند و افطار می کردند. این ها فوق العاده است.

شاگردانشان می فرمودند: یک بار نشد که ایشان امام جماعت شود. این قدر در خودشان احساس کوچکی می کردند. مکرر به شاگردانشان اقتدا می کردند.

خیلی مواقع وقتی در محضر دیگران از ایشان سؤال می پرسیدند. ایشان

جواب نمی دادند. می فرمودند: دیگری پاسخ بدهد. بر اثر ادب و تواضع آدم خودش را نمی بیند. و این باعث می شود که خدا لطف و عنایت کند.

ثواب «المیزان»

برادر ایشان می گوید: کسی بود که با ارواح ارتباط داشت. یک موقعی با پدر مرحوم علامه ارتباط برقرار می کند. پدر علامه می گوید: من از محمد حسین گلایه دارم که چرا در ثواب «المیزان» مرا شریک نکرده است. مرحوم آقای الهی برادر علامه، این پیغام را به علامه می دهد. علامه می فرماید: من فکر نمی کردم تفسیر من پیش خدا ثوابی داشته باشد. بعد می گویند: اگر نوشتن این تفسیر ثوابی داشته باشد، من آن را به پدرم هدیه می کنم. این خود را ندیدن ادب فوق العاده ایشان بوده است. خدا ایشان را رحمت کند؟ ان شاء الله برای ما الگو باشد.

مرحوم آیت الله احمدی میانجی رحمه الله

مرحوم آیت الله احمدی میانجی رحمه الله هم شخصیت بسیار با ادبی بودند. در حالات ایشان نوشته اند که از طرف بعثه از ایشان برای پاسخ به سؤالات و انجام کارهای بعثه به حج دعوت کردند. آرزوی همه این است که در حج تمتع شرکت کنند. ایشان عذرخواهی کردند. به ایشان گفتند: همه برای حج تمتع سر و دست می شکنند. شما چطور قبول نکردید؟! فرمودند: چون همسر من بیمار است و در بستر افتاده و من بالاترین عبادت و بندگی را این میدانم که در این ایام به همسرم برسم. گفتند:

دختران شما، عروس ها و بستگان هستند. آنها می توانند این کار را انجام دهند. فرمودند: آن محرمیتی که من دارم دیگران ندارند. ممکن است خانم من خجالت بکشد که دیگران از ایشان مراقبت کنند. اینها خیلی مهم است.

در برابر یتیم بد اخلاق

در روایات برای سرپرستی یتیم ثواب بسیار بیان کرده اند. پیغمبر ما انگشتان مبارک خود را کنار هم چسباندند و فرمودند:

أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ؛ (1) من و کسی که کفالت و سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد، مثل این دو انگشت در بهشت

در کنار هم هستیم.

کسی که سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد، با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله محشور می شود. این قدر ثواب دارد.

یتیم هایی در مدینه بودند که کسی نبود آنان را سرپرستی کند. یتیمها را تقسیم کردند. یتیمی به پیغمبر ما رسید که بد اخلاق و بهانه گیر بود. گریه می کرد، اذیت می کرد، ولی پیغمبر ما مدارا و تحمل می کردند. بعد از مدتی این یتیم از دنیا رفت. پیغمبر خدا خیلی گریه کردند؛ مثل پدر مهربانی که بچه خودش را از دست بدهد. به پیغمبر خدا عرض کردند: چرا این قدر گریه می کنید؟!

فرمودند: این تیم بد اخلاق بود، تند بود، بی ادب بود، بهانه گیری می کرد و این برای من خیلی موجب کمال بود. او بی ادبی می کرد، من حلم به خرج

ص: 37

میدادم. این امتحان من بود. حلم من موجب عنایت فراوان خدا بر من بود. میترسم یتیمی مثل او گیرم نیاید. (1)

خیلی عجیب است. این بر خلاف راهی است که دیگران می روند. پیغمبر آنقدر حلم و صبر و وقارشان زیاد بود که گریه می کردند که چرا چنین یتیم بد اخلاقی از دست من رفته که من نتوانم بیشتر حلم بورزم.

ص: 38

1- تفسیر منهج الصادقین، ج 10، ص 279.

گفتار دوم: رفتار با کودکان

اشاره

ص: 39

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله مستقیماً تحت تربیت خدای بزرگ بودند. فرمودند:

«أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي؛ (1) پروردگارم مرا تربیت کرد و نیکو تربیت کرد.»

خدای بزرگ پیامبرش را تربیت کرده و پرورش داده و خوب هم تربیت کرده و پرورش داده است. بزرگترین آیت خدا در عالم هستی وجود پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله است. بزرگی می فرمود: ما گاهی به آسمانها و ستاره ها و دریاها و کوهها نگاه می کنیم و می گوئیم الله اکبر! ولی اولیای خدا محو جمال پیغمبر هستند.

همه عالم هستی شعاع وجود پیغمبر علیه السلام است. فیض اول که خدا خلق کرده است، نور پیغمبر ماست. نور همه انبیا و ملائکه و امامان از این نور خلق شده اند. به یک معنا تمام عالم سر سفره این عزیز خدا و حبیب خدا هستند.

عظمت پیامبر ما به اندازه عالم هستی است. عالم هستی شعاع نور وجود پیغمبر خداست. همه عالم مهمان پیغمبر عظیم الشان هستند. آن حضرت واسطه رحمت در همه زمانها و همه عوالم است. خودشان رحمت اند، و این رحمت را به همه عالم تقسیم می کنند.

ص: 41

تربیت شده پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

همچنین فرمودند:

«أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ أَدِيبِي؛ (1) من تربیت شده خداهستم و علی تربیت شده من است.»

پیغمبر هم شاگردی همانند خودش و به منزله خودش تربیت کرده است. فرمودند: حضرت علی هم تربیت شده من است. امیر المؤمنین علیه السلام هم در یک بیان نورانی به کمال فرمودند:

«يَا كَمِيلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَدَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَدَبِي وَأَنَا أُدَبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَأُورِثُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ؛ (2) ای کمیل، همانا خداوند پیامبرت را تربیت کرد و او مرا ادب نمود و من نیز مؤمنان را پرورش میدهم و ادب را بهره نیکان قرار میدهم.»

همه مؤمنین، دوستان و شیعیان و سلمانها و ابوذرها و همه خوبهایی که در طول تاریخ آمدند و در این امت پرورش یافتند، به وسیله شاگرد پیغمبر، امیر المؤمنین علیه السلام تربیت یافتند. پیامبر فرمودند: علی تربیت شده من است. علی علیه السلام هم فرمود: من هم مؤمنین را پرورش می دهم و ادب را برای افراد با کرامت به ارث می گذارم.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْأَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لِيَلَهُ وَ

ص: 42

1- مکارم الاخلاق، ص 17؛ بحار الانوار، ج 16، ص 231.

2- تحف العقول، ص 171؛ بشارة المصطفى، ص 25؛ بحار الانوار، ج 74، ص 412.

نَهَارَهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتَّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرِ أُمَّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ؛ (1) از همان لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته را مأمور تربیت ایشان کرد تا شب و روز او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند. و من همواره همچون فرزند که همیشه با مادر است با پیامبر بودم. پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود و به من فرمان میداد که به او اقتدا نمایم بزرگ ترین فرشته، روح اعظم است که شب قدر بر امام علیه السلام نازل میشود. خدا او را مأمور کرد که مکارم اخلاق را به پیامبر اکرم بیاموزد. آن روح که از جبرئیل و همه ملائکه مهم تر است، دائم در کنار پیغمبر بود و تمام ریز و درشت مسائل را به پیغمبر یاد می داد.

حضرت امیر علیه السلام هم می فرماید: من شب و روز در محضر پیغمبر بودم. چون پیغمبر خدا، عمده دوران جوانی و نوجوانی شان را در خانه پدر حضرت امیر علیه السلام بودند. می فرماید: پیامبر مرا در آغوش می گرفت و فشار می داد و به من علاقه شدیدی داشت. حتی لقمه در دهان من می گذاشت. و من - به تعبیر خود حضرت - مثل بچه شتری که دائم دنبال مادر است، دنبال پیغمبر خدا بودم. پیغمبر از خدا تربیت می گرفت، و من هم از پیغمبر تربیت می گرفتم. امیر المؤمنین و پیامبر خدا این گونه به هم متصل بودند. امیر المؤمنین علیه السلام از خردسالگی تحت تعلیم و تربیت پیغمبر خدا بودند.

ص: 43

اساس تربیت فرزند

اساس پرورش و تربیت فرزند از دوران خردسالی است. اشتباه بزرگ ما این است که بچه را در خردسالی و نوجوانی رها می کنیم، بعد از این که به دانشگاه رفت برایش برنامه ریزی می کنیم. باید از هنگام انعقاد نطفه و از دوران حمل برای تربیت او اقدام و مراقبت و تلاش کرد.

زن و شوهر افکار و اعتقادات و اعمالشان روی بچه ای که به دنیا می آید اثر دارد. روحیات و خلقیات مادر روی بچه ای که در رحم است اثر دارد. بعد از این که به دنیا آمد، روش و شیوه برخورد و تربیت ما در شکل گیری شخصیت بچه بسیار مؤثر است. شاکله بچه از طفولیت منعقد می شود.

کودک خردسال ما همانند نهالی است که هر جور پرورش بدهید، همان طور بزرگ می شود. اگر بزرگ شد تغییر شخصیت و خلق و خوی او کار مشکلی است.

تربیت پذیری نوجوان

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که به فرزندشان امام مجتبی علیه السلام نوشته اند، در این باره می فرمایند:

وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُؤَ قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلَ لُبُّكَ؛⁽¹⁾ بی تردید قلب نوجوان همچون زمین کاشته نشده آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از

ص: 44

1- نهج البلاغه، نامه 31: وسائل الشیعة، ج 21، ص 478؛ بحار الانوار، ج 1، ص 233.

آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد. یعنی قبل از این که بزرگ شوی و شکل بگیری و قلب توقسی شود، از ابتدا روی تو کار کردم. مواظب تو بودم و ادب را به تو یاد دادم.

تربیت و پرورش در خردسالی مثل حک کردن روی سنگ است. چیزی را که روی سنگ می نویسند، سالیان سال باقی می ماند.

قلب خردسال و نوجوان مثل صفحه سفیدی است که روی آن چیزی نوشته نشده است. شما می توانید هر چیزی روی آن بنویسید. ولی اگر چیزهایی روی آن نوشته شد، پاک کردن و برگرداندن به اول آن سخت است.

دل کودک آکنبد و دست نخورده است. منعطف تر است. از این رو سفارش شده است که کام کودکانی را که به دنیا می آیند، با تربیت حضرت سید الشهداء علیه السلام و آب فرات بردارند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

حَنِكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتَرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَإِنَّهَا أَمَانٌ؛⁽¹⁾ کام فرزندان خود را با تربیت حسین علیه السلام بردارید که امان است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَمَّا إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ لَوْ حَنَكُوا أَوْلَادَهُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ لَكَانُوا شِيعَةً لَنَا؛⁽²⁾ اگر مردم کوفه، کام فرزندان خود با آب فرات بردارند، البته از شیعیان ما خواهند بود.

امام علیه السلام فرمودند: من ضمانت می کنم که بچه هایی که با آب فرات کامشان برداشته شود، از شیعیان من شوند. با مقدار کمی از گرد تربت امام حسین علیه السلام کام

ص: 45

1- تهذیب الاحکام، ج 6، ص 74؛ الدعوات، ص 185، وسائل الشیعة، ج 14، ص 524.

2- الکافی، ج 6، ص 389، وسائل الشیعة، ج 25، ص 268؛ بحار الانوار، ج 63، ص 448.

بچه هایتان را بگیرید و اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ آنها بگویید و بدانید که اینها قطعا فرزندان شما را بیمه می کند و روی آنها اثر دارد.

مهربانی با کودکان

حضرت رسول صلی الله علیه و آله که تربیت شده خدای بزرگ هستند، عنایت ویژه ای به بچه ها و خردسال ها و به نوجوان ها و جوانها داشتند. ادب و احترام اینها سرلوحه کار پیامبر خدا بود. روی افراد مسن هم باید کار کرد، ولی چون راهشان را رفته اند، خیلی مهم نیست. در طفولیت و خردسالی است که می توان هر نقشی را در دل آفرید.

پیامبر عظیم الشان عنایت ویژه ای به بچه ها و خردسال ها داشتند. در حالات و سیره پیامبر بزرگوارمان آمده است:

وَ التَّلَطُّفُ بِالصَّبِيَّانِ مِنْ عَادَةِ الرَّسُولِ؛⁽¹⁾ مهر ورزیدن به کودکان از شیوه های همیشگی پیامبر بود.

پیامبر همواره با لطافت و لطف و مهربانی با بچه ها برخورد می کردند. چون بچه ها بسیار لطیف هستند، برخورد با آنان نیز باید لطیف باشد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمودند:

الْوَالِدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ ، قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ؛⁽²⁾ فرزند صالح گلی از جانب خداوند است که آن را بین بندگانش تقسیم کرده است. ریحانه در عربی به معنی گل است. درباره امام حسن و امام حسین علیه السلام هم فرمودند:

ص: 46

1- المحجة البيضاء، ج 3، ص 390.

2- الكافي، ج 6، ص 3؛ بحار الانوار، ج 43، ص 306.

الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (1) حسن و حسین دو دسته گل من در دنیا و آخرت اند.

همچنین درباره سیره پیغمبر در ادب و احترام به بچه ها آمده است:

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَصْبَحَ مَسَّحَ عَلَى رُؤُوسِ وُلْدِهِ وَوَلَدِ وُلْدِهِ؛ (2)

شیوه پیامبر خدا چنین بود که همواره صبحگاهان دست مهر و محبت بر سر فرزندان و نوادگان خود می کشید.

اگر انسان هر روز صبح دست محبت و نوازش بر سر فرزندان خود بکشد، مهر و محبت و لطف را به آنان تزریق کرده است. و این به کودک خیلی آرامش می دهد. یک دست کشیدن و بوسیدن هزینه ای ندارد که برخی از آن بخل می ورزند. خداوند برای هر بوسه ای که انسان به فرزند خودش می کند پاداش می دهد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ لِكَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً؛ (3) کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنه ای مینویسد.

هم فرزند مورد مهر و محبت شما قرار می گیرد و هم می فهمد که شما از او حمایت می کنید و تحت تکفل شماست و احساس آرامش و خوشبختی می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ: مَنْ مَسَّحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (4) هرکس از روی احسان و

ص: 47

1- بحار الانوار، ج 37، ص 79.

2- عدة الداعي، ص 89، بحار الانوار، ج 101، ص 99.

3- الكافي، ج 6، ص 49؛ بحار الانوار، ج 101، ص 99.

4- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 372؛ مكارم الاخلاق، ص 444؛ بحار الانوار، ج 74، ص 58.

محبت دست عطف بر سر یتیمی بکشد، خداوند روز قیامت به تعداد هر مویی از سر آن کودک نوری به آن مرد عطا خواهد کرد که در پرتو آن از تاریکیهای قیامت نجات پیدا میکند.

در آغوش پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم هم نسبت به بچه های خودشان و هم نسبت به بچه های امت مهرورزی می کردند. پیامبر عظیم الشان علیه السلام از مسافرت برگشته بودند. وارد مدینه شدند. بچه های مدینه به استقبال پیامبر آمدند. میدانستند پیغمبر به بچه ها لطف و عنایت دارند. دور آن حضرت را گرفتند. عرض کردند: آقا جان، دوست داریم شما ما را در آغوش بگیرید، همانطور که حسن و حسین، فرزندان خودت را در آغوش می گیری.

حضرت یکی یکی آنها را در آغوش می گرفتند و نوازش می کردند. برخی از اینها وقتی بزرگ شدند، افتخار می کردند که در آغوش پیامبر رفته اند. (1)

سلام به کودکان

پیغمبر ما اول الگو و اسوه در عالم هستند. دوست دارند کارهایی که انجام می دهند، ما هم یاد بگیریم. همه این مباحث برای این است که ما الگوپذیر باشیم. یاد بگیریم با بچه ها چطور رفتار کنیم. این کارها به شخص پیغمبر اختصاص نداشته است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَ التَّسْلِيمِ عَلَى الصَّبِيَانِ؛ لِتَكُونَ

ص: 48

سُنَّةٌ مِّن بَعْدِي؛(1) پنج چیز است که تا آخر عمر ترک نمی کنم: ...

یکی هم سلام کردن به کودکان است تا این که بعد از من سنت شود. من به بچه ها سلام می کنم برای این که بعد از من سنت باشد و همه این کار را بکنند. ما گاهی عارمان می شود به کوچکتر از خود سلام کنیم، چه رسد به کودکان. می گوییم: کوچکترها باید به بزرگترها سلام کنند. آیا ما در عالم هستی بزرگتر از پیغمبر داریم؟ آن حضرت به همه سلام می کردند.

أَنَّهُ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ؛(2) پیامبر خدا صلی الله علیه و اله همواره به کوچک و بزرگ سلام می کردند.

بنابراین، یکی از سیره های پیغمبر خدا پیش دستی در سلام کردن بود. به بچه ها هم در سلام پیش دستی می کردند. می فرمودند: من این کار را تا آخر عمر ترک نمی کنم، برای این که بعد از من سنت شود.

معلم به شاگردش سلام کند. استاد به دانشجو سلام کند. بزرگترها به کوچکترها سلام کنند. این سیره پیغمبر است و در به دست آوردن روحیه تواضع بسیار مفید است و انسان را به مراتب بلندی می رساند.

ما گاهی منتظریم تا به ما سلام کنند. می گوییم بزرگتری گفته اند، کوچکتری گفته اند. اگر شما از نظر سنی هم بزرگتر هستید، وظیفه دارید سلام و تواضع و ادب کنید.

بازی با کودکان

یکی از سیره های دیگر رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم این بوده است که با بچه ها بازی

ص: 49

1- الخصال، ج 1، ص 271؛ مکارم الاخلاق، ص 115. وسائل الشیعة، ج 12، ص 62.

2- سنن النبی، ص 96.

می کردند. می فرمودند:

مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ؛ (1) کسی که کودکی نزد اوست باید با او کودکی کند.

اگر کسی بچه دارد، باید خودش هم بچه شود و با او بازی کند. عارمان نشود. نگوئیم من سنم بالاست، چهل پنجاه سال دارم. بنشین با بچه ها و نوه هایت بازی کن.

یکی از دخترهای امام راحل، گاهی که به محضر ایشان می آمد، بچه اش را هم می آورد. این بچه خیلی شلوغ کاری می کرد. یکی دو بار به خاطر مزاحمت نیامد. یک بار حضرت امام به دخترشان فرمودند: چرا فرزندت را نمی آوری؟ گفت: مزاحمت می کند. شما را اذیت می کند.

ایشان فرمودند: من حاضرم ثواب عبادت‌هایم را به شما بدهم و شما ثواب محبت و خدمت به بچه را به من بدهی. اینقدر ارزشمند است. چون این محبت کردن بچه را می سازد و یک انسان وارسته تربیت می کند.

یک دانشمندان روانشناس نوشته بود: من اگر دوباره فرزنددار شوم، حاضرم خیلی از کارهایم را تعطیل کنم و با بچه ام به مسافرت بروم، ورزش کنم و به او توجه کنم. من غافل شده ام.

بهترین میراث پدران

به جای این که ما سرمان در تلفن همراه و کامپیوتر و فضاهای مجازی و روزنامه و بحث های بدون فایده باشد، به فرزندانمان پردازیم. گاهی غافل

ص: 50

1- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 483؛ وسائل الشیعة، ج 21، ص 486.

می شویم که اصلی ترین کار ما تربیت انسان وارسته است. بهترین ارثی که پدر و مادر برای فرزندانشان از خود باقی می گذارند، تربیت شایسته است. امام

صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَّثَ الْآبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ ؛ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ ، وَالْأَدَبَ يَبْقَى ؛ (1) نیکوترین چیزی که پدران برای فرزندانشان به ارث می گذارند، ادب است نه مال؛ چرا که مال می رود و ادب باقی می ماند.

اگر کسی یک فرزند با ادب و وارسته تربیت کند، بهترین باقیات صالحات است. هر کار خیری می کند، بدون این که از پاداش این فرزند کم شود، به حساب پدر و مادر ثبت می شود. پدر و مادر بدون زحمت از فرزندان با ادب نسل اندر نسل بهره مند می شوند.

ادب فرزندان را دست کم نگیریم. ما فکر می کنیم عبادت فقط نماز و زیارت است. آن عبادتی که برای همیشه به ما خیر می رساند و دمامد برکاتش به ما می رسد، فرزند با ادب است؛ فرزندی که با ادب الهی تربیت شده باشد.

بازی پیامبر با حسن و حسین علیهما السلام

پیغمبر خدا این قدر به خانواده و بچه ها نظر و عنایت داشتند که گاهی وقت می گذاشتند و با امام حسن و امام حسین علیهما السلام بازی می کردند. گاهی امام حسن و امام حسین علیهما السلام می گفتند: مردم شتر دارند، ما هم می خواهیم. شتر ما شوید. پیغمبر عظیم الشأن، اول شخصیت عالم، امام حسن را روی شانه ی

ص: 51

1- الکافی، ج 8 ص 150.

راست، و امام حسین را روش شانه چپ قرار می دادند و می فرمودند:

نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمْ؛ (1) شتر شما خوب شتری است.

شتری که خدا برای شما رسانده است، مرکب خوبی است. هم راکبش خوب است که امام حسن و امام حسین، دو گوشواره عرش الهی هستند، و هم مرکبش که پیغمبر خداست.

گاهی می گفتند: شترها زمام و افسار دارند، ما هم زمام می خواهیم. حضرت موهای مبارکشان را دو قسم می کردند. یک قسمت را به امام حسن علیه السلام و یک قسمت را به امام حسین علیه السلام می دادند و می فرمودند: این هم افسار شما. می گفتند: شترها صدا هم دارند. حضرت هم صدای شتر در می آوردند. (2)

مراعات کودکان

گاهی امام حسن و امام حسین علیهما السلام در موقع نماز می آمدند و بر پشت پیغمبر سوار می شدند. آن حضرت که در حالت سجده بودند، آنقدر سجده شان را طول می دادند، تا آنها از پشتشان پایین بیایند. (3)

پشت پرده بچه خانمی که در جماعت حضور داشت، شروع کرد به گریه کردن. پیغمبر عظیم الشان آن روز نماز را سریع تر از همیشه خواندند. بعد از نماز شخصی به پیغمبر عرض کرد: نماز را خیلی سریع خواندید؟! حضرت فرمودند:

أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ؛ (4) مگر صدای شیون کودک را نشنیدید؟

ص: 52

1- بحار الانوار، ج 3، ص 283.

2- بحار الانوار، ج 3، ص 283.

3- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج 3، ص 284؛ بحار الانوار، ج 43، ص 283.

4- عدة الداعی، ص 89 / الکافی، ج 6، ص 48.

در نماز جماعت که اگر تعداد نمازگزاران از ده نفر بگذرد، ثواب آن را فقط خدا می داند. نماز جماعتی که امام جماعتش پیامبر عظیم الشان است، اتصال کامل به خدای متعال دارد. خدا می گوید: اتصال به مرا کوتاه کن، تا مادر، بچه را آرام کند. فرمودند: چون مادرش به من اقتدا کرده بود و تا سلام نماز نمیداد نمی توانست بچه را آرام کند نماز را سریع خواندم.

گریه پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

روزی پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله و سلم در مسجد بر فراز منبر برای مردم سخنرانی می کردند. امام حسین علیه السلام که خردسال بود، از جای برخاست تا برود. ناگاه پای او در لباسش افتاد و به زمین خورد.

پیغمبر عظیم الشان وسط خطبه و سخنرانی گریه کنان از منبر فرود آمدند و او را در آغوش گرفتند و فرمودند:

قَاتَلَ اللَّهُ الشَّيْطَانَ إِنَّ الْوَلَدَ لَفِتْنَةٌ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا دَرَيْتُ أَنِّي نَزَلْتُ عَنْ مَنْبَرِي؛ (1) خدا شیطان را بکشد! فرزند دلرباست و انسان را شیفته و مفتون خود می سازد. سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، متوجه نشدم چگونه از منبر پایین آمدم.

وقتی صدای گریه امام حسین را شنیدم از خود بیخود شدم. پیامبر ما چقدر روح لطیفی داشتند.

در دامان پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

در سیره پیامبر خدا در ارتباط با کودکان آمده است: همواره کودکان

ص: 53

1- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج 4، ص 71؛ بحار الانوار، ج 43، ص 295.

خردسال را به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم می بردند تا برای آنها از خدا برکت بخواهد، یا برای او نامی بگذارد.

حضرت برای احترام به خانواده کودکان، آنها را بر دامن خود می گذاردند. و چه بسا کودکی بر دامن آن بزرگوار ادرار می کرد. و یکی از نزدیکان در موقع ادرار کردن کودک بر او بانک می زد.

حضرت می فرمودند: «لَا تَزْرُمُوا بِالصَّبِيِّ؛ از ادرار کودک جلوگیری نکنید.» و کودک را آسوده می گذاشتند تا ادرارش را تمام کند و برای او اسم می گذاردند و خانواده اش را خوشحال می ساختند. به گونه ای رفتار می کردند که خانواده کودک می فهمیدند پیامبر از ادرار کودکشان ناراحت نشده اند. و پس از آن که میرفتند، پیامبر لباس خود را می شستند. (1)

اگر بچه خود ما، یا نوه خود ما این کار را بکند، شاید طاقت نیاوریم و با او تند برخورد کنیم، یا پرتش کنیم، مبادا ما را آلوده کند. اما اول شخصیت عالم که از همه عالم پاک تر است، در آن زمان که بهداشت بسیار ضعیف بوده است، بچه ای را که معلوم نیست تمیز بوده، در آغوش می گرفتند.

وقتی هم در آغوش پیامبر ادرار می کند، به پدر و مادرش می فرماید: بگذارید با آرامش کامل ادرارش را کند. من هم لباسم را تطهیر می کنم. اگر آزاری به دل و روح بچه وارد شود، سنگین است. بدن من قابل شست و شو است، بچه را آزرده نکنید و با لطافت با او برخورد کنید.

وَ التَّلَطُّفُ بِالصَّبِيَانِ مِنْ عَادَةِ الرَّسُولِ؛ لطف و نوازش و محبت کردن به کودکان، یکی از سیره های مهم پیغمبر خدا بوده است.

ص: 54

یکی از حقوق کودک این است که نام خوب برای او بگذارند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ ؛ (1) حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر فرزند بگذارد، خوب تربیتش کند و به او قرآن بیاموزد.

نام روی شخصیت کودک خیلی اثر دارد. نام های خداوند که بسیار زیادند. البته برخی از نام های خداوند مثل الله و رحمن را نمی شود بر کسی گذاشت. ولی اگر یک عبد اولش اضافه شود، مثل عبدالله، عبدالرحمن، عبدالرحیم، مانعی ندارد.

اسامی اهل بیت از اسامی انبیا، اسامی فرهیختگان و علمان ربانی و اصحاب بسیار خوب است. مثل میثم که عاشق و دلباخته حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده است.

قطعا نام ها روی فرزند اثر دارد. اثر مثبت یا منفی بستگی به نام او دارد. متأسفانه فرهنگ غلطی که در بین بعضی افراد رایج شده است این است که می گویند: نام فرزند باید چیز جدیدی باشد، چیزی که تا به حال کسی نگذاشته باشد. این حرف درستی نیست.

پدر و مادر وظیفه دارند نام های بد را تغییر بدهند. روز قیامت بچه ها جلوی پدر و مادر را می گیرند و می گویند: ما چه گناهی داشتیم که شما این نام را روی ما گذاشتید.

ص: 55

یکی از حقوقی که فرزند بر پدر دارد، این است که اسم نیکو روی فرزند خود بگذارد چون نام در شخصیت افراد اثر دارد. در قبر و قیامت ما را به همان نام صدا می زنند. نام انسان باید به گونه ای باشد که در آنجا شرمنده نشود.

نام محمد یکی از نام های محبوب و پر برکت و تأثیر گذار است. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

بوركٌ لبيتٍ فيه مُحَمَّدٌ، و مجلسٍ فيه مُحَمَّدٌ، و رِفْقَةٍ فيها مُحَمَّدٌ؛⁽¹⁾ خانه ای که در آن نام محمد است، خانه مبارک و با برکتی است. و مجلسی که در آن نام محمد است، مجلس مبارک و با برکتی است. و رفقائی که در بین آنها نام محمد است، رفقای مبارکی هستند.

نام محمد خیر و برکت جاری می کند. جایی که نام محمد باشد، ملائکه آنجا را تقدیس می کنند. نام فاطمه و القاب فاطمه زهرا علیها السلام چقدر زیبا و فراوان است. نام دختران و همسران و مادران امامان علیهم السلام همه از نام های مبارک است.

یکی از کارهای پیامبر این بود که نام ها را تغییر می دادند. می فرمودند: این نام زینده شما نیست. برو تغییر بده و این نام را بگذار. فرزندان اگر بزرگ شدند و دیدند نام هایشان مطلوب نیست خودشان تغییر دهند.

اذان و اقامه برای نوزادان

اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد گفتن تأکید شده و آثار بسیار خوبی دارد و از سنتهای پیامبر خداست. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم خودشان در بدو تولد امام حسن و امام حسین علیهما السلام در گوش راست آنان اذان

ص: 56

و در گوش چپشان اقامه گفتند.

این اذان و اقامه در روح و جان کودکان تأثیر می‌گذارد و در شکل‌گیری شخصیتشان بسیار مؤثر است.

الگوسازی برای کودکان

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می‌فرمودند: بچه‌های ما آن طوری که رفتار می‌کنیم می‌شوند، نه آن طوری که حرف می‌زنیم و شعار می‌دهیم و امر و نهی می‌کنیم. اگر واقعا می‌خواهیم روی بچه‌هایمان اثرگذار باشیم، باید رفتار خود را اصلاح کنیم. بچه‌ها از پدر و مادر الگو خود می‌گیرند. از برادر و خواهر و بزرگ‌ترها الگو می‌گیرند. از اهل خانه الگو می‌گیرند.

شاد کردن کودکان

نشاط و شادی در ساخت شخصیت کودکان بسیار مؤثر است. پدر و مادر باید سعی کنند، محیط و فضایی با نشاط و فرحبخش در خانه فراهم آورند. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم به شاد کردن کودکان بسیار سفارش می‌کردند و خودشان همواره در شاد کردن کودکان می‌کوشیدند و می‌فرمودند:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَحِ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرِحَ الصَّبِيَّانَ؛⁽¹⁾ در بهشت خانه‌ای است که به آن خان شادی گفته میشود. و جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن خانه نمی‌شود.

ص: 57

1- حکمت نامه کودک، ص 232، به نقل از کنز العمال، ج 3، ص 170، ح 6009.

گفتار سوم: تکریم کودکان

اشاره

ص: 59

تکریم و تربیت کودکان یکی از وظایف اصلی والدین است. بیشترین اهتمام پدر و مادر باید در تکریم و تربیت فرزندان باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُعْفَرُ لَكُمْ؛ (1) فرزندان را تکریم کنید و آنان را به نیکی تربیت کنید، تا آمرزیده شوید. فرزندان ما امانت های الهی هستند که در اختیار ما قرار گرفته اند، باید آن گونه که خداوند می پسندد از آنان مراقبت کنیم و به تکریم و تربیت آنان پردازیم. بدانیم که بی اعتنایی به این رسالت مهم الهی عواقب سنگینی خواهد داشت. اما اگر وظیفه تربیتی خود را به انجام رساندیم، مورد غفران و رحمت خداوند قرار می گیریم. یعنی فرزند خوب تربیت کردن، یکی از اسباب مغفرت و آمرزش برای پدر و مادر است.

محور تربیت

درباره جهات تربیت فرزندان فرمودند:

أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ : حُبِّ دَبَائِكُمْ ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ ، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ (2) فرزندان را بر سه چیز پرورش دهید، دوستی پیامبرتان، محبت اهل بیت او، و تلاوت قرآن.

ص: 61

1- مکارم الاخلاق، ص 222؛ وسائل الشیعة، ج 21، ص 476؛ بحار الانوار، ج 101، ص 95.

2- قاموس قرآن، ص 2، به نقل از الجامع الصغیر، ادب.

این سه موضوع باید محور تربیت باشد. هرچه می توانیم بذر محبت پیغمبر را در دل بچه ها بکاریم. فرزندانمان را با مهر و محبت پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام و تلاوت قرآن تربیت کنیم. ما دو نوع تربیت و پرورش داریم: یک تربیت و تأدیب عقوبتی است که برای افرادی است که معاندند و زیر بار حق نمی روند. این ها را با قانون و با زور باید تربیت کرد. در دعای ابوحمزه می خوانیم:

إِلَهِي لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ؛ خدایا، مرا با عقوبت خود ادب مکن! همه انسان ها قابل تربیت هستند. حتی حیوانات هم قابل تربیت اند. منتهی بعضی ها با زبان خوش و با مهرورزی و تعلیم و تعلم و تربیت های صحیح ادب را یاد می گیرند و تربیت می شوند، و بعضی با فشار و زور و ترس و تهدید و زندان و شلاق.

صاحب بن عباد یکی از علمای بزرگ شیعه است. در بعضی از کلمات حکمت آمیز خود می فرماید: «مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ وَالِدَاهُ أَدَّبَهُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ» (1) کسی که به وسیله پدر و مادر ادب و تربیت نشود، گذشت شب و روز او را ادب می کند.»

کسی که پدر و مادر و معلم و مربی و اولیای خدا او را تحت تربیت گرفتند، اما حرف شنوی ندارد، روزگار او را ادب می کند. بالاخره یک روز سرش به سنگ می خورد و در چاله می افتد. موقع مردن در فشار است. در عالم برزخ در فشار است. در قیامت در عذاب است. اگر با آتش جهنم ادب شد، بیرون می آید. اما اگر ادب نشد و معاند و لجباز بود، همیشه در آنجا می ماند. خلود برای معاندین است.

ص: 62

وَأَقْسَمَتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ؛⁽¹⁾ (خداوند!) و قسم یاد کردی که دوزخ را از جمیع کافران جن و انس پر کنی و تنها معاندان را در آن عذاب مخلد و جاودان سازی. بنابراین، دستگاه تربیتی خدای متعال برای همه هست، منتها ظالم را با کتک و بلا و سختی و فشار ادب می کنند. اگر ادب شد، نجات پیدا می کند. اگر ادب نشد، او را در آتش جهنم می برند. امیدوارم که ما با نوازش و مهر و محبت و تعلیم و تعلم، تحت تربیت دستگاه تربیتی خداوند قرار بگیریم.

اساس تربیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛⁽²⁾ خداوند عزوجل پیامبرش را به محبت خود تربیت کرد و سپس فرمود: تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: من ادیب و تربیت شده خدا هستم و علی تربیت شده من است. خدا پیغمبر را چگونه تادیب کرد؟ امام صادق علیه السلام می فرمایند: خدای متعال پیغمبرش را با محبت تربیت کرد. یعنی این قدر مهر و محبت و رحمت و لطف و عنایت روی سر پیغمبر ریخته که مجذوب خدا شده و تحت فرمان اوست.

گاهی ما به زور به بچه می گوییم برو آن کار را بکن. تهدید می کنیم که اگر

ص: 63

1- دعای کمیل.

2- المحاسن، ج 1، ص 162؛ الکافی، ج 1، ص 265؛ بحار الانوار، ج 2، ص 95.

این کار را نکنی، چنین و چنان می‌کنیم. بنده خدا از سر زور و ترس می‌رود کار را انجام می‌دهد. یک موقع تشویق می‌کنیم و او را به طمع وا می‌داریم. می‌گوییم: اگر این کار را بکنی، جایزه می‌دهیم. تشویق و تطمیع می‌کنیم. این موقع از روی طمع پاداش می‌رود کار را انجام می‌دهد. انجام دادن کار در اولی از روی ترس است و در دومی از روی طمع. گاهی هم کار از روی محبت انجام می‌دهد. تربیت اگر از محبت باشد، بسیار ماندگارتر است. سومی از دومی هم بهتر است. در دومی با تشویق و طمع است. تشویق است که او را حرکت می‌دهد. اما در سومی محبت او را به حرکت وا می‌دارد. اگر پدر و مادر رشته محبت و عشق خود را در گردن فرزند خود انداختند و فرزند پدر و مادر را دوست داشت، وقتی بگویند این کار را بکن، می‌گوید: چشم. اینجا نه تهدید است و نه تطمیع. چون پیوند محبت برقرار است، اطاعت می‌کند. بعضی بچه‌ها آن قدر به پدر و مادر محبت می‌کنند که پدر و مادر می‌گویند: ما را کشتی، چه می‌خواهی؟ هرچه می‌خواهی به تو می‌دهیم. رشته محبت بسیار قوی است. کارآیی شمشیر محبت به مراتب از شمشیرهای دیگر بیشتر است. ماندگار و عمیق است. سریع آدم را به مقصد می‌رساند.

درمان خودخواهی

منیت و خودخواهی و تکبر و غرور، ریشه تمام رذائل و بدی‌ها و پستی‌ها است. بزرگترین بت همین است.

مادر بت‌ها بت نفس شماس است *** زان که آن بت مار و این بت اژدهاست

این قدر مار خورده که اژدها شده است. این منیتی که در افراد است، دنیا را آتش زده است. تمام این ریاست طلبی ها مال منیت و خود محوری هاست. درمان این چیست؟ چه چیزی این منیت ما را دگرگون می کند؟ چه چیزی «من» ما را متلاشی می کند؟ درمانش محبت است. حضرت امیرعلیه السلام می فرماید:

لَوْ أَحَبَّبَنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ: (1) اگر کوهی مرا دوست بدارد، درهم فرو می ریزد.

اگر کسی امیر المؤمنین علیه السلام را دوست بدارد و عاشق او شود، اگر کوه هم باشد متلاشی می شود. یعنی کوه انانیت و منیتش منهدم می شود و کنار می رود. آن چیزی که ما را از سلطه نفسانیت و هوا و هوس و منیت و خودخواهی پایین می کشد، محبت و عشق است. بسیاری از سلاطین بوده اند که وقتی احساس می کردند کسی از فرزندانشان قصد دارد جای او را بگیرد، او را می کشت، یا چشمش را کور می کرد. از این دست جنایات در تاریخ فراوان است. ولی اگر کسی از وادی محبت سر در بیاورد. با میل و اختیار سلطنت را تحویل محبوبش می دهد. سلطان محمود عاشق یک غلام شد. غلامی که هیچ نداشت؛ نه مال و ثروتی و نه نسبی. ولی آن قدر با اخلاق و ادب بود که در دل سلطان محمود غزنوی جا باز کرده بود. بارها سلطان محمود غزنوی می آمد پایین تخت سلطنت می نشست و غلامش ایاز را به جای خود می نشاند و به او نگاه و احترام می کرد.

محمود غزنوی که هزارش غلام بود *** عشقش عنان گرفت و غلام غلام شد

ص: 65

چیزی که ما را از سلطنت بت پرستی و فرعونیت و تفرعن پایین می کشد و خورد می کند و منیت ها را که مانع بزرگ سر راه کمال است در هم می شکند، محبت و عشق است؛ محبت خدا و محبت پیغمبر. این «من» که از بین رفت، محبوب و معشوق واقعی به جای آن می آید. «دیو چو بیرون رود فرشته در آید.» او کارگردان می شود و «می کشد هر جا که خاطر خواه اوست.» بیاییم دلمان را با محبت خدا و پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام پیوند دهیم.

محبت و خلق عظیم

خداوند رشته محبت را در دل پیغمبر خودش انداخته است، از این رو هر چه خدا دوست دارد، پیغمبر همان را عمل می کند و لذت هم می برد. به فرموده امام صادق علیه السلام، چون خداوند پیغمبر را به محبت خودش تربیت کرد، این آیه را نازل کرد:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (1) تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی. چه وقت پیغمبر به خلق عظیم رسید؟ آن موقعی که رشته محبت خدا همه وجودش را پر کرد و صفات خداوند در او تجلی کرد. خدا ارحم الراحمین است. همین را هم به پیغمبر داده است. خدا اجود الاجودین است. همین را به هم پیغمبر داده است. امیر المؤمنین علیه السلام درباره پیغمبر فرمودند:

كَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفَاءً وَ أَجْرًا النَّاسِ صَدْرًا وَ أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً وَ أَوْفَاهُمْ ذِمَّةً وَ أَلْيَنَهُمْ عَرَبِيَّةً وَ أَكْرَمَهُمْ عَشْرَةَ مَنْ رَأَاهُ بَدِيهَةً هَابَةً وَ مَنْ خَالَطَهُ مَعْرِفَةً أَحَبَّهُ لَمْ أَرَ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ؛ (2) پیامبر

ص: 66

1- سوره قلم، آیه 4.

2- مکارم الاخلاق، ص 18؛ بحار الانوار، ج 16، ص 231.

خدا، دست و دل‌بازترین مردم، باجرات‌ترین و راستگوترین و وفا‌کننده‌ترین و نرم‌خوترین مردم بود. از نظر قوم و عشیره کریم‌تر و برتر بود. هرکس او را زیارت می‌کرد، در برخورد اول هیبتی بزرگ از وی احساس می‌کرد و چون با وی معاشرت می‌نمود و اخلاق او را می‌شناخت، به او محبت پیدا می‌کرد. هرگز پیش از او و بعد از او کسی همانند او را ندیده‌ام.

جابر بن عبدالله می‌گوید:

لَمْ يَكُنْ يُسْأَلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئاً قَطُّ فَيَقُولَ لَأَ؛ (1) هیچ‌گاه کسی از پیغمبر خواهشی نمی‌کرد و چیزی نمی‌خواست که حضرت در پاسخ او بگوید یا نه.

یعنی به خاطر محبت بالاترین صفات خدا در پیغمبر، و بعد در اهل بیتش تجلی کرده است. همه به خاطر محبت است. چون پیامبر با محبت تربیت و پرورش پیدا کرد، خدا به او فرمود:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی.

توصیف خلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

یک نفر یهودی از امیر المؤمنین علیه السلام خواست تا خلق و خوی پیامبر را برای او توصیف کند. حضرت فرمودند:

صِفْ لِي مَتَاعَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَصِفَ لَكَ أَخْلَاقَهُ؛ تو نعمت‌های دنیا را برایش شرح بده تا من خلق پیامبر را بر تو شرح می‌دهم.

گفت: چه کسی می‌تواند نعمت‌های دنیا را برشمارد. نعمت‌های دنیا یکی دو

ص: 67

تا نیست. میلیاردها نعمت است. نعمت های معنوی و مادی قابل شمارش نیست. حضرت فرمودند: خداوند نعمت های دنیا را اندک می شمارد و می فرماید:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ؛ (1) بگو: متاع دنیا قلیل و اندک است. خداوند متعال تمام دنیا را با تمام گستردگی اش اندک شمرده است. نعمت های دنیا کوچک است. اصلاً دنیا کوچک است، دنیا یعنی پست و پایین. امیر المؤمنین علیه السلام درباره پستی دنیا می فرماید:

مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا، وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا؛ (2) برای پستی دنیا همین بس که تنها محل معصیت خدا آنجاست و برای رسیدن به پاداش خدا راهی جز ترک آن نیست. اما خلق پیغمبر را عظیم می شمارد و می فرماید:

إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (3) تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی. این مطلب را خدای بزرگ می گوید؛ خدای بزرگ که همه چیز در نظرش کوچک است. این خلق عظیم پیامبر از کجا سرچشمه گرفته است؟ امام صادق علیه السلام این راز را گشودند و فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ عَلَى مَحَبَّتِهِ، فَقَالَ: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ (4) خداوند عزوجل پیامبرش را به محبت خود تربیت کرد و سپس فرمود: تو دارای خلق و خوی عظیمی هستی.

بنابراین، هرچه می توانیم باید جذبه محبت خدا و پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام را

ص: 68

1- سورة نساء، آیه 77.

2- بحار الانوار، ج 70، ص 132.

3- مفاتیح الغیب، ج 32، ص 222.

4- المحاسن، ج 1، ص 162؛ الکافی، ج 1، ص 265؛ بحار الانوار، ج 2، ص 95.

دریافت کنیم و راه و سیره و رفتار آنان را الگوی زندگی خود قرار دهیم. یاد آن ها را در دل زنده نگه داریم و توسل و ارتباطمان را با آن ها مستحکم کنیم. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: فرزندانان را بر محبت پیغمبر تأدیب و تربیت کنید. باید ببینیم پیغمبر ما چقدر به فرزندانمان محبت داشتند، تا آن را در زندگی مان پیاده کنیم. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

أَبْغُونِي فِي الضُّعْفَاءِ، فَإِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَتُنَصَّرُونَ بِضُعْفَانِكُمْ؛ (1) ضعیفان و افراد ناتوان را پیش من بیاورید که شما به برکت ضعیفان خود روزی می خورید و یاری می شوید.

یعنی افرادی که به حساب ظاهر ضعیف اند، فرزندان و افرادی که ناتوان هستند، احیاناً معلولیت جسمی دارند، یا از نظر مالی ضعیف هستند را اکرام کنید. حرمت نگاه دارید، که رزق و روزی تان به خاطر این ها می رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَهْلًا- عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لَوْلَا عِبَادُ رُكَّعٍ وَرِجَالٌ خُشَّعٌ وَبَهَائِمٌ رُتَّعٌ وَأَطْفَالٌ رُضِعَ لَصَبِّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا؛ (2) از معصیت خدا دست نگاه دارید که عقاب خداوند شدید است. اگر بندگان رکوع کننده و مردان خاشع و چهار پایانی که در مراتع می چرند و کودکان شیرخوار نبودند، عذاب به شدت بر شما می بارید.

و بر اساس روایتی در تورات آمده است:

فَلَوْلَا مَسَائِخُ رُكَّعٍ، وَأَطْفَالٌ رُضِعَ، وَبَهَائِمٌ رُتَّعٌ، وَشَبَابٌ خُشَّعٌ، لَجَعَلْتُ السَّمَاءَ فَوْقَكُمْ حَدِيدًا؛ (3) اگر نبودند پیرمردان رکوع

ص: 69

1- نهج الفصاحه، ص 158؛ به نقل از سنن ابی داود، ج 3، ص 32، ح 2594.

2- مجموعه ورام، ج 2، ص 221.

3- منهاج البرائة، ج 7، ص 78.

کننده، و کودکان شیرخوار، و چهارپایانی که در مراتع مشغول چرا هستند، و جوانان خاشع، البته آسمان بالای سر شما را آهن قرار می‌دادم.

یعنی به برکت کودکان معصوم شیر خوار و پیرمردانی که سر به آستان حق فرود می‌آورند و یک سری از جوان‌هایی که پاک و پاکیزه زندگی می‌کنند و در بلبشوی دنیا خود را آلوده نکرده‌اند و پاک و عقیف‌اند و خاشعانه خدا را عبادت می‌کنند و انسان از تواضع آنان لذت می‌برد، و هم چنین بچه‌های بی‌گناهی که پاک و معصوم هستند. و حیواناتی که گناهی ندارند، از عذاب الهی در امان هستیم.

فرمودند: اگر به خاطر این‌ها نبود، بر سر شما سنگ و آهن و عذاب می‌بارید. یعنی خداوند به خاطر عده‌ای که پاک و پاکیزه هستند، عذاب را برداشته است و گرنه اگر خداوند می‌خواست که انسان را به خاطر گناهان و فساد که در عالم انجام می‌دهد مؤاخذه کند، باید همه را کن‌فیکون می‌کرد.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ (1) و اگر خدا مردم را به [سزای] آنچه انجام داده‌اند مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذاشت. خداوند به خاطر عده‌ای پاک و بی‌گناه انسان را در این دنیا مؤاخذه نمی‌کند.

کودکان پاک

کودکان پاک‌ترین انسان‌ها هستند. پیامبر عظیم‌الشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

ص: 70

رِيحُ الْوَالِدِ مِنَ رِيحِ الْجَنَّةِ؛ (1) بوی فرزند از بوی بهشت است.

یعنی اگر می خواهید بوی بهشت را استشمام کنید، نوزاد را بو کنید. بچه ای که تازه به دنیا آمده، از پیش خدا آمده است. روحش لطیف و دست نخورده است.

چرا ثواب برخی از اعمال و عبادات مهمی که انجام می دهیم را پاک شدن از گناه قرار داده اند، همانند روزی که انسان از مادر متولد می شود. «كَيْومَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.» چون نوزاد دست نخورده و پاک است. فطرت او محض صدق و حیا و ادب است. تسلیم و رضای محض است.

بزرگی می فرمود: تمام عبادت ها، سیر و سلوک ها و انجام واجبات و ترک محرمات برای این است که به روز اول برگردیم. یعنی از آلودگی هایی که کسب کرده ایم تهی شویم. و به دوران کودکی که پاک و دست نخورده بودیم برگردیم. در حالت یکی از عرفای بزرگ نقل کرده اند که یک موقعی شاگردانش دیدند استاد به سجده افتاده و می گوید: حسن، حسن، حسن. گفتند: ما تا به حال چنین ذکری نشنیده بودیم. در اسم های خدا هم حسن نیست. دلیل این کار چیست؟

گفت: دیشب خدا فرزندی به من عنایت فرمود. نام او را حسن گذاردم. نگاه کردم دیدم چیزی که اهل عرفان و سیر و سلوک بعد از هفتاد سال در آرزوی رسیدن به آن هستند و معلوم نیست به آن دست یابند، در این نوزاد وجود دارد.

کودکان خردسال رضای محض و تسلیم محض اند. تعیین ندارند.

ص: 71

خودخواه نیستند. اگر همه دنیا را به اسم بچه کنیم خوشحال نمی شود. اگر همه را هم از او بگیریم ناراحت نمی شود. اگر همه دنیا بگویند درود بر این نوزاد، هیچ خوشحالی ندارد. اگر همه بگویند مرگ بر این نوزاد یک ذره ناراحت نمی شود. اما اگر یک ذره بی احترامی به ما کنند، چهل سال قهر می کنیم.

پاکی نوزاد خیلی فوق العاده است. گفت: من سر به سجده گذاشتم و گفتم: خدایا، مرا مثل حسن قرار بده. من را پاک کن. به نقطه ای برس که از آلودگی هایی که در زندگی کسب کرده ام پاک شوم.

برای اجابت دعا

به خاطر همین بچه هاست که خداوند دفع بلا می کند. استاد بزرگوار ما می فرمود: ما همیشه دنبال ولی خدا می گردیم تا برای ما دعا کند. فرمودند: خداوند اولیای خودش را در خانه هایتان قرار داده است. بچه های معصوم و پاک اولیای خدا هستند. گریه و دعایش اثر دارد. خیلی از انبیا و بزرگان وقتی می خواستند دعا مستجاب شود. بچه ها را می آوردند و می گفتند: شما آمین بگویید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَزَنَتْهُ أُمَّرٌ جَمَعَ التَّسَاءَ وَالصَّبِيَّانَ ثُمَّ دَعَا وَآمَنُوا؛⁽¹⁾ هرگاه پیشامدی پدرم را غمگین می ساخت، زنان و کودکان را جمع می کرد، سپس دعا می کرد و آن ها آمین می گفتند.

ما معتقدیم امام باقر علیه السلام قطعا مستجاب الدعوه است. خودش امام معصوم

ص: 72

1- الکافی، ج 2، ص 487؛ عدة الداعی، ص 158؛ بحارالانوار، ج 46، ص 297.

است، به اذن خدا می تواند همه گره ها را باز کند، ولی می فرماید: این بچه ها ولی نعمت ما هستند. اگر این ها آمین بگویند، مستجاب می شود.

خدا باوران

بچه ها را باید اکرام کنیم و حرمت آنان را نگاه داریم. به یک معنا باید از آن ها چیز یاد بگیریم. این ها معلم ما هستند. صدق محض هستند. اصلا دروغ و کلک بلد نیستند. مگر این که محیط و پدر و مادر به او یاد بدهند. شخصی می گفت: من بچه ای دارم. یک موقعی دیدم شب ها خوابش نمی برد. خیلی تعجب کردم. چون بچه ها معمولا دچار افسردگی و بی خوابی نمی شوند. بازی می کنند تا خسته شوند و زود می خوابند.

برای من جای سؤال بود که چرا این بچه دچار بی خوابی شده است. یک شب به او گفتم: چرا نمی خوابی؟ گفت: من به خاطر شما خوابم نمی برد. گفتم: چرا به خاطر من؟ گفت: چون شما به جهنم می روی و می سوزی. جهنم رفتن پدرش را صد در صد می دانسته و غصه می خورده است.

گفتم: از کجا می گویی؟ گفت: یادت هست که یک ماه قبل گفتمی برایت فلان چیز را می خرم و به من وعده دادی؟ تو دروغ گفتمی و دروغگو به جهنم می رود و می سوزد.

ما در مباحث تربیت کودکان خواهیم گفت که یا به بچه ها وعده ندهید، یا اگر وعده می دهید واجب است وفا کنید. آن ها رازق و خالق و همه چیزشان را پدر و مادر می دانند. صدق محض اند و اصلا تخلف و دروغ دور از ذهن آنهاست.

گفت: مگر قول ندادی؟ گفتم: چرا. گفت: برای من نخردی و دروغ

گفتی. اگر یادت باشد چند روز قبل هم گفتی: هرکس دروغ بگوید، به آتش جهنم می رود، مگر نگفتی؟ گفتم: چرا. گفت: پس حتماً به آتش جهنم می روی. این را باور کرده بود و شب خوابش نمی برد. این قدر کودکان ما پاک اند. وعده انبیا و خدا را با تمام وجود دریافت می کنند.

این است که بچه ها معلم و ولی نعمت ما هستند. بچه ها صدق محض و پاکی محض هستند. بچه ها در این سنین خیلی پاک هستند و مسئولیت مربی ها و پدر و مادرها و معلمان مدرسه را خیلی سنگین می کند. باید بترسیم و آن ها را از این مسیر منحرف نکنیم.

فطرت های پاک

استاد ما می فرمود: از بچه ها چیز یاد بگیریم، نه این که به آن ها یاد بدهیم. آن ها پاک و پاکیزه و بی غل و غش هستند. ما این پاکی را با رفتار خودمان از آن ها می گیریم. چرا می گویند اگر می خواهی بوی بهشت را استشمام کنی، بچه را بو کن؛ چون فطرت محض است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ؛ (1) هر مولودی بر فطرت متولد می شود.

باید زانو بزیم و از این ها چیزی یاد بگیریم. اگر می خواهیم چیزهایی یاد بدهیم، باید چیزهای برای تعالی ضمیرشان باشد. سیره پیغمبر و امیر المؤمنین و اهل بیت علیه السلام تکریم کودکان بود. با آنان بازی می کردند، به آن ها محبت می کردند، به آن ها بها می دادند.

ص: 74

بازی با بچه ها عبادت است. ما فکر می کنیم فقط گوشه مسجد نشستن و ذکر گفتن عبادت است. بعضی ها چهل سال است که ذکر می گویند، اما تکان نخورده اند. باید ببینند ایراد کار کجا بوده است.

به بچه ها باید توجه ویژه داشته باشیم. هنگامی که برای نماز جماعت خدمت آیت الله بهاءالدینی می رفتیم، گاهی که دوستان بچه هایشان را می آوردند، آقا می فرمودند: بروید از این گنجه بیسکویتی، شکلاتی، گزی، به این بچه ها بدهید. حرف هایی که ما می زنیم نیازشان را برآورده نمی کند. او خوشحال و سرگرم می شود. ما هم با آرامش نمازمان را می خوانیم. فضا را باید آرام کنیم، دل ها را آرام کنیم تا نماز ما قشنگ بالا برود.

همان طور که برای کارهای دیگر وقت می گذاریم، باید یک زمانی را هم صرف بچه ها و نوه ها کنیم. آنان را در آغوش بگیریم. ببوسیم. این خیلی ثواب دارد. عین عبادت است.

اهتمام و توجه به کودکان

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله وسلم داشتند برای نماز به مسجد می رفتند. بچه ها در کوچه بازی می کردند. سر راه پیامبر را گرفتند و گفتند: یا رسول الله، همان طور که با حسن و حسین بازی می کنید، با ما هم بازی کنید. بچه هم مأمور خداست. این هم امر خداست. چه فرقی می کند؟ گاهی می گوئیم: من کارم را رها نمی کنم، نماز اول وقتم را تعطیل نمی کنم. عبادت پرست نباشیم. نمی گوئیم همه وقت این کار را بکنیم.

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله وسلم نشستند و شروع کردند با بچه ها بازی کردن. بچه ها

از پیامبر خواستند تا همان طور که حسن و حسین علیهم السلام را به دوش خود می گیرد، آنان را نیز به دوش بگیرد. هر یک می گفت: «كُنْ جَمَلِي؛ شتر من باش!» اذان شد. به بچه ها گفتند: اجازه می دهید ما به نماز برسیم. گفتند: ما سیر نشدیم. باید باز هم بازی کنیم. اصرار در بازی کردند. اذان گفتند: مردم هم منتظرند. دیدند پیامبر نیامدند. بلال حبشی آمد. دید بچه ها پیامبر را دوره کرده اند و راه حضرت را بسته اند. حضرت فرمودند: من دلم نمی آید که با تندی از این ها جدا شوم.

برخوردها باید با مهربانی باشد. بچه ها را باید با محبت تربیت کرد. همان طور که خدا پیغمبرش را با محبت تربیت کرد، پیامبر هم همان شیوه تربیتی خدا را داشت و میلیون ها انسان را متحول کرد.

پیغمبر خدا فرمودند: برو منزل ما بین چیزی هست برای این بچه ها بیابوری؟ رفت و هشت گردو آورد. پیامبر فرمودند:

أَتَبِيعُونَ جَمَلَكُمْ بِهَذِهِ الْجَوَارِاتِ؛ آیا شتر خود را به این گردوها می فروشید؟

یعنی اگر گردو بدهم، من را آزاد کنیم؟ گفتند: بله. گردوها را گرفتند و آن حضرت را آزاد کردند. حضرت وقتی به سوی مسجد تشریف می بردند، فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ أَخِي يُوسُفَ بَاعُوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ؛ (1) خدا رحمت کند برادرم یوسف را، او را به قیمتی ناچیز و درهمی اندک فروختند.

ص: 76

1- سورة يوسف، آیه 20؛ حکایت های شنیدنی، ج 1، ص 24، به نقل از نفائس الأخبار، ص 286.

برادران یوسف پیغمبر را به هجده درهم فروختند؛ به یک قیمت ناچیز. اما این کودکان پیامبر را به هشت گردو فروختند. برادران یوسف از روی دشمنی فروختند، اما این بچه ها از روی نادانی. مواظب باشیم گاهی بر سر دوراهی ها ارزان فروشی نکنیم.

امیرالمؤمنین و کودکان یتیم

امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومت خود از محلی عبور می کردند. دیدند خانمی می گوید: خدا داد مرا از علی بن ابی طالب بگیرد. حضرت فرمودند: برای چه؟ گفت: شوهر من شهید شده و خودم و بچه هایم به آرامش و آسایشی نرسیدیم. مشکلات داریم. حضرت ناراحت شدند که از احوال او خبر نداشتند.

به منزل آمدند و آذوقه ای تهیه کردند و به دوش گرفتند و به سمت منزل آن خانم رفتند. قنبر می گوید: من هرچه اصرار کردم اجازه بدهید کمک کنم، حضرت اجازه ندادند.

قنبر می گوید: وقتی وارد خانه یتیمان شدیم. حضرت غذاهای خوش طعمی درست کردند و به آن ها خوراندند تا سیر شدند. سپس شروع کردند به محبت و نوازش کردن بچه ها. آن گاه بر زنان و دو دست خود راه می رفتند و با تقلید از صدای بع بع گوسفندان بچه ها را می خنداند.

قنبر می گوید: من جا خوردم. این کار از کسی سر می زند که جانشین پیغمبر خداست، ولی خداست، اگر همه عالم جمع شوند، عظمت فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی توانند بر شمرند. فقط خدا و پیامبر، او را می شناسند.

امیر المؤمنین علیه السلام بیاید چهار دست و پا راه برود و برای بچه های یتیم صدای گوسفند در بیاورد! آن هم در زمانی که خلافت کل مسلمین به عهده ایشان است. این کار برای قنبر خیلی سنگین بود. گفت: در شأن شما نبوده که صدای گوسفند در بیاورید.

حضرت فرمودند: من وقتی وارد این خانه شدم، آثار غم و اندوه را در چهره این بچه های یتیم دیدم. می خواستم وقتی از خانه بیرون می آیم، غبار غم از قلب و چهره شان بیرون آمده باشد. (1)

دین ما دین جامع و کاملی است. حضرت امیری که در میدان جنگ جهاد می کند، در محراب عبادت گاهی از هوش می رود، خدمت به بچه های یتیم را فراموش نمی کند. در کنار همه کارهایی که داریم، نه تنها محبت به فرزندان خود، بلکه محبت به یتیمان را فراموش نکنیم.

امام چهارم علیه السلام خودشان بار فقرا را به دوش می کشیدند و به این کار یک عنایت ویژه داشتند. یعنی این ها پیش خدا خیلی قیمت دارد. امام باقر علیه السلام می فرماید: ما هنگامی که امام چهارم را غسل می دادیم، آثار انبان های غذا که به دوش می کشیدند و برای فقرا و یتیمان می بردند در بدن آن حضرت نمایان بود. (2)

امیدواریم خدا به ما توفیق مرحمت کند که بچه هایمان را شاد کنیم که حق عظیمی به گردن ما دارند. فرمودند: رزق و روزی و دفع بلاهایتان به برکت این هاست.

ص: 78

1- امیر گل ها، ص 205.

2- الخصال، ج 2، ص 517؛ بحارالانوار، ج 46، ص 62.

گفتار چهارم: آموزش و تربیت

اشاره

ص: 79

موضوع تربیت فرزندان یکی از مباحث بسیار مهم و کاربردی و ارزشمند است که می تواند سعادت خانواده ها و به تبع آن سعادت جامعه را تضمین کند و آن را به بالندگی و پویایی برساند.

گاهی مسائل حاشیه ای جدی گرفته می شود و در متن کار قرار می گیرد و مسائلی که باید در متن کار باشد و جدی گرفته شود، به حاشیه رانده می شود. همان طور که به لباس و خوراک و پوشاک و بهداشت و سلامت جسم خود اهمیت می دهیم، باید به روح و جان و حقیقتمان که بسیار مهم ترند اهمیت بدهیم.

ضرر مالی اهمیت دارد، ولی قابل جبران است. از این قابل توجه تر این است که بدن ما آسیب ببیند. اگر جسم کسی آسیب دید، ممکن است در کوتاه مدت، یا دراز مدت اصلاح شود. اما آنچه بیش از همه اینها قابل توجه است، روح و جان آدمی است. آسیب های مالی و جسمی قابل جبران اند و می توان به گونه ای آنها را تحمل کرد، ولی از مال و بدن مهم تر، روح و باطن و حقیقت انسان است.

اگر آسیبی به بدن بخورد، آدم می تواند در دنیا تحمل کند و بعد به بهشت برود و آنجا جاودانه خوش و خرم و راحت زندگی کند. اما اگر روح من

دین من، و ایمان من صدمه ببیند، باید میلیونها سال در عالم برزخ، یا جهنم سختی بکشم شاید جبران شود.

آسیب های روحی به مراتب مهم تر است؛ چون یک حسرت جاودانه به دنبال دارد که گاهی هم قابل جبران نیست. بنابراین، باید آن را در جایگاه خودش جدی بگیریم.

آداب معاشرت

از مسائلی که در جامعه ما بسیار مورد نیاز است و باید بیش از هر چیزی به آن پردازیم، آئین و سبک زندگی و به تعبیر زیباتر سبک بندگی خداست. با خدا چه رابطه ای باید داشته باشیم؟ با خود چه رابطه ای باید داشته باشیم؟ با اطرافیان چه رابطه ای باید داشته باشیم؟ و به تعبیر دیگر باید بدانیم که ادب با خدای متعال، ادب با خود، ادب با خانواده و پدر و مادر و فرزندان. ادب با خواهر برادر و فامیل و نزدیکان، ادب با ارباب رجوع و زیر مجموعه و همکاران چگونه باید باشد.

آیا درس زندگی و اخلاق و تربیت و ادب کمتر از درس های مدرسه است؟ ما اگر متخصص نباشیم، زندگی مان مختل نمی شود. ولی اگر آئین همسررداری، آئین تربیت فرزند، ادب و احترام نسبت به پدر و مادر، ادب بندگی نسبت به خدا را ندانیم، خیلی ضایع است. یعنی علمی که جزء ضروریات زندگی روزمره ماست را ما نمی دانیم. مسائل تربیتی و پرورشی را در متن کار قرار نداده ایم.

ص: 82

الآن زوج های جوان را اجبار می کنند که بروند تست بگیرند ببینند بیماری نداشته باشند، خون هایشان به هم می خورد یا نه. اگر برگه آزمایش را ندهند، ازدواجشان را ثبت نمی کنند. آیا این زن و شوهر نباید آداب همسررداری را بدانند؟!

چرا آمار طلاق این قدر باید بالا باشد؟ برخی از مردم چرا در زندگی باید بی عاطفه باشند. طلاق های عاطفی چرا؟ بسیاری فقط به خاطر حفظ آبرو به زندگی خانوادگی خود ادامه می دهند و هیچ رابطه عاطفی با همسر خود ندارند. اینها در طلاق عاطفی به سر می برند.

بسیاری مشکل خانوادگی دارند، آداب زندگی را نمی دانند. نمیدانند با خانمش چطور برخورد کند. مهارت های زندگی را نمی داند. آموزش آئین همسررداری باید در مدارس ما اجباری شود. گاهی طرف بیمار است، مشکلات روحی روانی دارد، باید معالجه شود.

بسیاری از مشکلات و ناملایمات خانواده ها روی نادانی و جهالت است. به خاطر این است که مهارت زندگی را نمی دانند. ممکن است طرف استاد دانشگاه باشد، دکتر و مهندس باشد، ولی نمی داند چگونه باید با پدر و مادر و همسر برخورد داشته باشد. نمی داند چگونه بچه را تربیت کند، چگونه با ارباب رجوع برخورد کند. آموزش اینها باید اجباری باشد.

خدای متعال صریحا در قرآن می فرماید: موقع استراحت، فرزندان حق ندارند وارد اتاق خواب پدر و مادر شوند، مگر این که اجازه بگیرند.
قبل از

نماز صبح حق ندارند وارد شوند. بعد از ظهر که پدر و مادر استراحت می کنند حق ندارند وارد شوند. هم آموزش علمی باید داده شود و هم آموزش عملی.

این ها مثل هوا و اکسیژن است. ما همه وقت به آن احتیاج داریم. اگر چند لحظه اکسیژن به ما نرسد می میریم. بعضی نعمتها مثل آب و غذا چند ساعت یک بار باید به ما برسد. بعضی غذاها هفته ای یک بار، ماهی و سالی یک بار کافی است، ولی این آموزش ها از نیازهای روزمره ماست. جزء ضروریات زندگی ماست. مثل آب و غذا و اکسیژن هواست.

مهارت در تربیت

بسیاری از معلم ها و پدر و مادرها نیتشان واقعا خیر است، ولی آداب تربیت را نمی دانند. شیر دادن به کودک، خود یک هنر مهمی است. اینکه چگونه شیر بدهیم، چطوری بخوابانیم، راه و روشی دارد. یک کارشناس باید به یک مادر شیر دادن و خواباندن کودک را آموزش بدهد. فکر می کنیم چیز ساده ای است.

هیچ پدر و مادر و معلم و مربی، بیم فرزند و زیر مجموعه اش را نمی خواهد، ولی هر کاری مهارت و دانش آن را می خواهد. کسی که مهارت و دانش کاری را ندارد، نباید آن را بپذیرد؛ چون به جای آنکه نفع برساند، خسارت وارد می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا أَبَالِي إِلَى مَنْ إِتَمَّنْتُ خَائِنًا أَوْ مُضَيِّعًا؛⁽¹⁾ از نظر من فرق نمی کند که کار را به «خائن» واگذار کنم، یا به «ناشی».

ص: 84

1- تحف العقول، ص 367؛ بحار الانوار، ج 75، ص 250.

«مَصْنَع» یعنی ناوارد، نامتخصص، فاقد مهارت. این تعبیر بسیار تندی است. کسی که مسئولیتی می پذیرد، یک وقت خائن و دزد است. اختلاس و ظلم می کند. یک وقت آدم خوبی است، ولی کاردان نیست و از عهده این مسئولیتی که به او داده اند بر نمی آید. این هم در حد همان خائن است.

چرا نباید همسرداری و تربیت فرزند را آموزش ببینیم؟ ما فقط یک امر به معروف و نهی از منکری شنیده ایم، اما نمی دانیم دهها شرط و مسأله و شیوه دارد. در چه زمانی بگوییم، چطور بگوییم. چقدر ظرافت و لطافت دارد!

بیماری های روحی فرزندان

وقتی بچه سرما می خورد، یا دل درد می گیر، یا گرسنه است، چقدر هوایش را داریم؟ مادرهایی هستند که وقتی بچه تب دارد، شب تا صبح خوابشان نمی برد. اگر روزی بچه دروغی گفت، فحش داد، یا کار غیر اخلاقی انجام داد، خطرش از یک ویروس سرما خوردگی به مراتب بیشتر است.

ممکن است بچه چند روز بیمار شود، بعد هم خوب شود. اگر بیماری اش هم ادامه پیدا کند قابل درمان است. ولی اگر روحش بیمار شد، اصلاح آن مشکل است.

می گویند: کسی آدم کشته بود. حکم اعدامش صادر شد. او را پای چوبه دار بردند. گفت: نزدیکان من بیایند تا با آنها خداحافظی کنم.

از جمله مادرش آمد. مادرش که آمد خداحافظی کند، گفت: مادرم به گردن من حق دارد. من باید زبانش را ببوسم. زبانش را که در آورد تا بوسد، با دندانش گاز گرفت. گفتند: چرا این کار را کردی؟

گفت: اعدام من به خاطر این مادر است. روز اول که فحاشی کردم مرا تشویق کرد. روز اول که دزدی کردم، یک تخم مرغ دزدی کردم. گفت بارک الله زرنگ شدی، احسنت! تربیت زشت این مادر مرا به پای دار برد. البته این گونه مادرها بسیار کم هستند.

اهمیت تربیت فرزندان

چرا پدرها و مادرها نسبت به مسائل تربیتی فرزندانشان اهمیت نمی دهند؟ اگر نمی دانند چرا نمی روند آموزش ببینند؟ چرا جوان ها آیین همسررداری را خوب نمی دانند. چرا در انتخاب همسر مناسب ناموفق اند. مشاوره باید اجباری شود. باید نزد مشاوره بروند ببینند مناسب یکدیگر هستند یا نه؟

الآن متأسفانه عموماً دنبال پز و مدرک و میز و اسم و رسم و حقوق بالا هستند. دنبال اصالتها و واقعیت نیستند. این است که از داشتن یک زندگی سالم و خوب و معنوی و روحانی محروم هستیم. اسم و رسم و درآمد مشکل ما را حل نمی کند. امیر المؤمنین علیه السلام در تعبیر زیبایی می فرمایند:

إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ؛ (1) بی تردید مردم به ادب نیکو محتاج ترند تا به طلا و نقره.

انسان به ادب و تربیت خیلی بیشتر نیاز دارد تا به پول و طلا و اسم و رسم. سرمایه ات باید ادب باشد. بچه های تان را با ادب بار بیاورید. چیزی که برای بچه های تان می ماند ادب است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَّثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ؛ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ،

ص: 86

و الأَدَبِ يَبْقَى؛ (1) نیکوترین میراث پدران برای فرزندانشان ادب است، نه مال؛ چرا که مال می رود و ادب باقی می ماند.

خیلی ها هستند که شب و روز تلاش می کنند. برای بچه ها خانه و ملک و زندگی مرفه تأمین می کنند. ولی آیا این بچه خوب تربیت شده است؟ آیا بچه ای است که همه می گویند خدا پدر و مادرش را بیامرزد، یا بچه ای است که بر پدر و مادرش لعنت می کنند؟ اگر شما بچه با ادب تربیت کردید، به مراتب بالاتر از این است که خانه و ملک و زندگی مرفه برای او فراهم کنید.

بالاترین رسالت مادر

بالاترین خدمت یک مادر این است که بتواند فرزند خوب تربیت کند. به خدا قسم تربیت یک فرزند شایسته از هزاران لیسانس و فوق لیسانس و دکترا برای مادر بالاتر است. ما خیلی وقت ها این را دست کم می گیریم. مهم ترین و با ارزش ترین شغل خانم ها مدیریت زندگی و تربیت فرزندان صالح است. بالاترین جهاد یک خانم، خوب شوهرداری کردن است. بالاترین جهاد یک پدر و مادر این است که فرزند خوب تحویل جامعه بدهند.

اگر شما فرزند خوبی تحویل جامعه دادید، در کارهای خوب نسل اندر نسل آنها شریک هستید. چرا ما راهمان را گم کردیم؟ چرا فکر می کنیم اگر مدرکی گرفتیم و جایی شاغل شدیم، اوج کمال ماست؟! اگر مادر بر اثر اشتغال از فراهم آوردن کانون گرم خانواده و تربیت فرزند کم بگذارد، ضرر

ص: 87

کرده است. هم به خود ضرر زده و هم خانواده اش. ما واجبات را رها کرده و غیر واجبات را جدی گرفته ایم.

فرزندان آخر الزمان

گویا پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله در آن روز، زمان ما را می دیده اند. یک روز وقتی نگاهشان به اطفال افتاد فرمودند:

وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ؛ وای به حال فرزندان آخر الزمان از دست پدرانشان.

سؤال شد: ای رسول خدا، از دست پدران مشرکشان؟ یعنی منظور شما از پدرهای مشرک و کافر آنان است؟ فرمودند:

لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ؛⁽¹⁾ نه از دست پدران مؤمنشان که چیزی از واجبات به آنان نمی آموزند و هنگامی که فرزندانشان بیاموزند، پدران آنان را منع می کنند و تنها با داشتن متاع کمی از دنیا از آنان راضی میشوند. من از این پدران بیزارم و آنان از من بیزارند.

دل پیغمبر از دست همین پدر و مادرهای مسلمان و مؤمن خون است که چرا فرزند یک مسلمان باید برود داعشی شود؟ چرا بچه یک مسلمان باید معتاد و آدم کش و قاچاقچی شود؟ چرا باید اراذل و اوپاش شود؟

ص: 88

1- جامع الاخبار، ص 106؛ جامع احادیث الشیعة، ج 26، ص 850.

بخش مهم آن کوتاهی در تربیت است. پدر و مادر نسبت به تربیت فرزندشان کوتاهی می کنند. پدر و مادر باید وقت بگذارند. لقمه حلال به فرزندشان بدهند. به او محبت کنند. در تربیت او همت بگذارند، ولی این کارها را نکرده اند.

خروج از فطرت

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

كُلُّ مُؤَلَّدٍ يُؤَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا نَهَ وَيُنَصِّرَ رَانِهَ؛ (1) هر مولودی روی فطرت سالم و پاکیزه خلق میشود، جز این که پدر و مادر هستند که او را یهودی یا نصرانی می کنند.

یعنی آنان را از فطرت پاکشان خارج می کنند و به ناهنجاریها می برند، یا لقمه حرام به آنها می دهند. این پدر و مادرند که فطرت شفاف و زلال را منحرف و خدشه دار می کنند. لذا پیغمبر ما گلایه کردند و فرمودند: وای از دست پدرها! بچه ها تقصیری ندارند. بچه ها خیلی پاک اند.

گلایه شان به خاطر این است که اولاً آداب زندگی به آنان نمی آموزند و آنان را خوب تربیت نمی کنند. جایی هم نمی برند که به آنها یاد بدهند. اگر هم به یک استاد و مربی خوبی بر می خورند که می خواهد نکته های تربیتی و اخلاق و احکام دینی به آنها بیاموزد مانع می شوند.

گاهی بچه ها در مدرسه از معلم نماز خواندن یاد می گیرند. در مدرسه نماز خوان شده اند، ولی وقتی به خانه می آیند، پدر و مادر نمی گذارند نماز

ص: 89

بخوانند. آنها را از این کار منع می کنند. این همان فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله است که فرمودند: واجبات روزمره زندگی و بندگی خدا را به این بچه ها یاد نمی دهند. وقتی هم بچه ها می روند یاد بگیرند منع می کنند. فقط می گویند: بچه باید پول در بیاورد، تنش سالم باشد. اگر تن بچه شما سالم باشد و دزدی کند به چه درد می خورد؟ اگر تنش سالم باشد و رشوه گیر باشد، اختلاس کند، به چه درد می خورد؟

حقوق فرزند

بچه ای به پدرش گفت: حق مرا ادا کن و مرا خوب تربیت کن. اگر من بی ادبی و بی تربیتی کنم عاق شما می شوم. شما هم اگر حق مرا ادا نکنی عوق من می شوی. پدر گفت: ما تا به حال عاق شنیده بودیم، ولی عوق نشنیده بودیم. چطوری عوق می شویم؟ گفت: اگر من بچه خوبی بودم، همه می گویند: خدا پدر و مادرش را رحمت کند، روح و روانشان غرق نور شود! اما اگر حق من را ادا نکردی و من بچه ناخلفی شدم، هر جنایتی بکنم می گویند: خدا پدر و مادرش را لعنت کند. بنابراین، تو هم عوق من میشوی. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدٍ مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقٍ ؛ (1) نظیر همان حقوقی که از پدر و مادر بر گردن فرزند ثابت است، از فرزند بر گردن والدین نیز ثابت است.

بر اساس روایات، پدر و مادر حقوقی به گردن فرزند دارند، اولاد هم حقوقی

ص: 90

1- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 483؛ مكارم الاخلاق، ص 220؛ بحار الانوار، ج 101، ص 93.

به گردن پدر مادر دارند. حقوق همیشه دو طرفی است. منتها معمولا محبت پدر و مادرها بسیار قوی تر و زیادتر است. از طرف بچه ها کمتر محبت دیده می شود.

تربیت معنوی خردسالان

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمایند: بچه های خردسال را تحت تربیت معنوی و مذهبی قرار بدهید. واجبات را به آنها یاد بدهید. آنان را با تربیت دینی بزرگ کنید. فرمودند: در آخر الزمان فقط به این اکتفا می کنند که دنیایشان تأمین شود. خوراک و پوشاک و سلامت جسمی آنان فراهم باشد، یک مدرکی هم بگیرند و یک درآمد خوب داشته باشد.

پیغمبر صلی الله علیه وآله اول شخصیت عالم که مظهر مهربانی و محبت است، فرمودند: من از این پدرها بیزارم، آنها هم از من بیزار هستند. یعنی راه مرا نرفته اند و منحرف می روند. پس مواظب باشیم. به تربیت فرزندان خود اهتمام بورزیم که این بالاترین عبادت است. به فرزندانمان چیزهایی بیاموزیم که به درد دنیا و آخرت آنان بخورد. امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه متقین می فرماید:

وَقَفَّوْا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛⁽¹⁾ یکی از علامت متقین این است که گوشه‌هایشان را بر علمی که به دردشان می خورد وقف کرده اند.

علمی که از ضروریات زندگی است، علمی که در رشد و تعالی انسان مؤثر است.

مهد مادر

مهد کودک هیچ گاه جای مهد مادر را نمی گیرد. تا کسی مضطر نشده و

ص: 91

1- صفات الشیعة، ص 19؛ نهج البلاغه، خطبة 193؛ بحارالانوار، ج 64، ص 315.

ضرورت اقتضا نکرده است، فرزند را از آغوش خود جدا نکند. آن مهر و محبت و دلسوزی که مادر دارد، کسی دیگر نمی تواند داشته باشد. مادرها فکر نکنند همه ثوابها و عبادت ها در بیرون خانه است. مبادا به این که یک شغلی دارند قانع باشند. اگر یک مقدار تجملات زندگی را کم کنیم، می توانیم زندگی را تأمین کنیم. خدا به اندازه نیاز روزی را می رساند.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»
(1)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی میدهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است؟

قطعاً خدا کمک می کند. می فرماید: اگر تو حرف مرا گوش بدهی، من از همه بن بست ها عبورت میدهم. همه ناهمواری ها را رفع می کنم. رزق و روزی و نیازهایت را آن طوری که فکر نمی کنی می رسانم.

اصلاح دنیا و آخرت

اگر شما آخرت را جدی بگیرید، خداوند دنیای شما را تأمین می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَا؛ (2) کسی که امر

ص: 92

1- سوره طلاق، آیه 2 و 3.

2- نهج البلاغه، حکمت 89؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 298؛ بحار الأنوار، ج 19، ص 305.

آخرتش را اصلاح کند، خداوند امر دنیای او را اصلاح می کند.

کسی که بین خود و خدا را آشتی داد، خدا هم بین او و خلق را آشتی می دهد. کسی که آخرت و معنویت و انسانیت را اصلاح کرد، خدا می گوید: من وسائل دنیایی ات را هم تأمین می کنم. این وعده خداست. پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر کسی یک جرعه آب به فرزندش بدهد، خداوند در قیامت هفتاد جرعه آب کوثر به او مرحمت می کند. (1)

آرامش کودک

معمولاً بچه ها که به دنیا می آیند، مدت ها بی تابی می کنند. چون از عالم بالا آمده اند. تا بیابند با طبیعت دنیا آشنا شوند و یا بدنشان با شیر مادر انس بگیرد، اذیت می کنند. بیداری های شبانه برای اطرافیان درست می کنند. از این رو باید با محبت با آنان برخورد کرد تا آرامش پیدا کنند. پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

مَنْ بَكَى صَبِيًّا لَهُ فَأَرْضَاهُ حَتَّى يَسْكُنَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْضَى؛ (2) اگر کسی کودکش را که دارد گریه می کند، محبت و نوازش کند تا خوشنود شود و آرام گیرد، خدای متعال آن قدر از نعمتهای بهشت به او مرحمت می کند تا راضی شود.

آرام کردن کودکان به هر حيله صحيحی که می دانید، پاداش بزرگی دارد. شب بیدار می مانی و گهواره را حرکت می دهی، این کار بزرگی است. خود حضرت زهرا سلام الله علیها این کار را می کردند.

ص: 93

1- کنز العمال، ج 16، ص 443.

2- حکمت نامه کودک، ص 206.

اینها بالاترین عبادت است. ثوابهایی فوق العاده دارد که با ثواب سایر اعمال ما قابل مقایسه نیست. می گوید: شما اگر بچه را آرام کنی، خداوند آنقدر از بهشت و نعمت های بهشت به شما می دهد، تا راضی شوی.

فرزندآوری و تربیت فرزند

فرزند آوری و پرورش و تربیت فرزند در اسلام، از درخشان ترین فضائل یک زن به شمار می رود. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله فرمودند:

إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا حَمَلَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ)، فَإِذَا وَضَعَتْ قَيْلَ لَهَا: قَدْ غُفِرَ لَكَ ذَنْبُكَ فَاسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ، فَإِذَا أَرْضَعَتْ فَلَهَا بِكُلِّ رَضْعَةٍ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ؛

(1) یک زن هنگامی که باردار شود، پاداشی همانند کسی که با جان و مالش در راه خدای عزوجل جهاد می کند دارد. و هنگامی که وضع حمل می کند، از سوی پروردگار به او گفته می شود: گناهت بخشوده شد، عمل خویش را از سر بگیر. و هنگامی که به فرزند خود شیر میدهد، برای هر مرتبه شیردادن پاداشی همانند پاداش آزاد کردن یک برده از نسل اسماعیل است.

الآن متأسفانه در حق نوزادان کم لطفی می شود. بهترین غذا در عالم برای نوزاد شیر مادر است. برخی از مادران نوزاد را از شیر خود محروم می کنند و با شیر خشک تغذیه می دهند. شاکله بچه از شیر مادر تغذیه شود. می فرماید: اگر کسی به نوزادش شیر دهد و این نوزاد با شیر مادر پرورش پیدا کند،

ص: 94

هرگاه این مادر از شیر دادن فرزند خود فارغ می شود، گویا برده ای از نسل اسماعیل آزاد کرده است.

خیلی عجیب است. مادر که زایمان می کند، فرشته ای می آید و می گوید: گناهانت آمرزیده شد و پرونده هایت پاک شد. البته در حق الناس باید رضایت طرف را جلب کرد، ولی گناهان دیگر پاک می شود. مثل روزی که از مادر متولد شده است.

فراگیری آموزه های دینی

ان شاء الله تربیت اولاد و همسررداری و خدمت به پدر و مادر را جدی بگیریم. خیلی ناگوار است که آمار درگیری های خانوادگی بالا برود. بسیاری از ناهنجاری هایی که بین زن و شوهر، یا اولاد و پدر و مادرهاست، از ندانستن هاست. اگر ما آموزه های دینی را یاد بگیریم، قطعاً مشکلات حل می شود. ان شاء الله هم یاد بگیریم، هم عمل کنیم.

چرا به محبت کردن به فرزند، به شیر دادن فرزند، به نوازش کردن فرزند اهمیت نمیدهیم؟ چرا به خاطر مسائل کم اهمیتی فرزندانم را از کانون پر مهر خانواده و مادر محروم می کنیم و آنان را به مهد کودک می سپاریم؟ آیا پدر و مادرها دوست دارند بچه هایشان آنها را به آسایشگاه ببرند و دیگران آنان را تحت تکلف بگیرند. اگر دوست نداریم، ما هم این کار را نکنیم. کار خوبی نیست، حتی اگر پیش پدر بزرگ و مادر بزرگ باشند.

البته ما منکر برنامه های خوب برخی از مهد کودک ها نیستیم. ممکن است خوب باشد، ولی یک خانم مربی باید تعداد زیادی را تحت حمایت های

عاطفی خود قرار دهد. قطعاً نمی تواند عاطفه مادری را در حق همه پیاده کند. گاهی هم چیزهایی که نباید به فرزندانمان یاد بدهند یاد میدهند.

نام های خوب برای فرزندان

کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: « جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا نُسَمِّي بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ ، فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ؟ » جانم به قربانت! ما بچه های خودمان را به نام های شما و نامهای پدران شما می گذاریم، آیا این برای ما فایده دارد؟ » حضرت فرمودند:

إي والله هل الدين إلا الحب، به خدا قسم فایده دارد. دین جز محبت نیست.

بعد فرمودند: خدا در قرآن می فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (1) بگو: «اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.» (2)

اگر شما بر اساس محبت پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام و پیروی از آنان اسم خوب روی فرزندانتان بگذارید، و آنان را با محبت تربیت کنید، هم محبوب خدا می شوید و هم خدا گناهان شما را می آمرزد.

مهرورزی نسبت به فرزندان

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 96

1- سورة آل عمران، آیه 31.

2- تفسیر العیاشی، ج 1، ص 168؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 95.

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِيَشُدَّ حُبَّهُ لِرُؤْيِهِ؛ (1) خداوند بر بنده اش به خاطر شدت محبت به فرزندش رحمت می فرستد.

خدای مهربان می بیند این پدر و مادر خیلی مهربان اند. فرزندشان را خیلی نوازش می کنند، خیلی مواظب او هستند، خیرش را می خواهند. به خاطر شدت محبت به فرزند، خدا به اینها رحم می کند و لطفش را بر سر پدر و مادر فرو می ریزد.

فرزندانی که سقط میشوند

بعضی از بچه ها دنیا نیامده سقط می شوند، یا بعضی در خردسالی داغ به دل پدر و مادرها می گذارند و از دنیا می روند. تکلیف این ها چه میشود؟ پدر و مادرها فکر نکنند که اینها از دستشان رفته است. اینها هستند.

بزرگی می فرمود: ما در دستگاه خدا سقطی نداریم. یعنی چیزی که به درد نخورد و دور انداز باشد وجود ندارد. بچه هایی که سقط شده اند، مخصوصا آنهایی که بعد از چهار ماه روح در آنها دمیده شده، یا بچه هایی که بعد از به دنیا آمدن از دنیا رفته اند را در عالم دیگر پرورش می دهند.

در میان انبیا بعد از پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله بالاترین شخصیت حضرت ابراهیم علیه السلام است. حضرت ابراهیم و ساره در آن عالم عهده دار تربیت آنان هستند. (2) آنها را پرورش می دهند و بزرگ می کنند و به بهشت می برند. آنها می گویند: تا پدر و مادر ما نیامده اند، وارد بهشت نمی شویم. (3)

ص: 97

1- الکافی، ج 6، ص 50؛ عدة الداعی، ص 88 وسائل الشیعة، ج 21، ص 360.

2- من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 490.

3- عوالی اللعالی، ج 3، ص 287.

بنابراین، هیچ نگران نباشند. پیش خدا محفوظ هستند. ذخیره الهی هستند. می گویند: بدون پدر و مادر وارد بهشت نمی شویم. مری شان حضرت ابراهیم است.

برترین اعمال

حضرت موسی بن عمران علیه السلام به خدای متعال عرض کرد:

يَا رَبِّ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؛ پروردگارا، در نزد شما کدام یک از اعمال برتر و بالاتر است.

آن عملی که پیش شما از همه بالاتر است چیست؟ خداوند در پاسخ فرمود:

حُبُّ الْأَطْفَالِ، فَإِنِّي فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي، فَإِن أُمَّتُهُمْ أَدْخَلْتُهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي؛ (1) (برترین اعمال نزد من) محبت ورزیدن به کودکان است؛ چرا که من آنان را به فطرت توحیدی خود آفریدم. و اگر بمیرانمشان آنان را به رحمت خود وارد بهشت می کنم.

خدا به موسای کلیم الله، پیغمبر اولوالعزم خود فرمود: بالاترین اعمال نزد من مهرورزی و محبت کردن به کودکان است. اگر بچه و نوه دارید، در آغوش بگیرید و نوازش کنید.

بعد فرمود: اینها را روی توحید خودم آفریدم. یعنی اینها توحید من هستند. وجود لا اله الا الله هستند. اگر هم از دنیا بروند، من به رحمت خودم وارد بهشتشان می کنم.

امیدواریم خدا توفیق یادگیری و خدمت به پدر و مادر و ادب نسبت به همسر و فرزندان و زیر مجموعه و همکاران را به ما مرحمت کند!

ص: 98

1- المحاسن، ج 1، ص 293؛ مکارم الاخلاق، ص 237؛ بحار الانوار، ج 101، ص 97.

گفتار پنجم: شیوه عملی تربیت

اشاره

ص: 99

آموزش مهارتهای زندگی

مسائل تربیتی را باید خیلی جدی گرفت. به آموزش همسررداری و فرزندداری اهمیت بدهیم. اهمیت این دانش از بقیه دانش ها کمتر نیست. ما برای خیاطی و آشپزی و هنر و ورزش و خیلی از مسائل که ممکن است ضروری هم نباشد وقت می گذاریم، کلاس می رویم، ولی برای آموزش تربیت فرزندانمان و آموزش مهارتهای زندگی و آداب معاشرت با پدر و مادر و همسر که عمری با آنان معاشرت داریم و زندگی می کنیم وقت نمی گذاریم و اهمیت نمی دهیم. در صورتی که اینها باید در اولویت یادگیری باشد.

اگر بچه ای نخواهد به مدرسه برود، چطور همه جمع می شوند و به هر حيله ای او را راضی می کنند که به مدرسه برود. به مهارت های زندگی هم باید بیش از این اهتمام شود. واقعا آن را باید جدی بگیریم که سعادت دنیا و آخرت ما در گرو همین هاست. سعادت موضوعی نیست که اهمیت ندهیم. تمام ظلمها، فسادها، خیانتها، اذیت و آزارها مال این است که انسانی از مسیر انسانیت بیرون می رود و همه را به زحمت می اندازد.

ناخدا و نحوی

مثنوی می گوید: کسی علم نحو و ادبیات عرب را فرا گرفته بود. همواره

ص: 101

سرش در این علم بود. می گفت: هر چه هست در علم نحو است. در این است که نقش کلمات و الفاظ را خوب بشناسیم و آنها را درست ادا کنیم.

این شخص برای مسافرت سوار کشتی شده بود. کنار ناخدای کشتی نشسته بود و از علم ادبیات سخن می گفت که چقدر مهم است. به ناخدا گفت: آیا تو از این ادبیات چیزی می دانی؟ ناخدا گفت: نه، نمی دانم. مرد گفت: نصف عمرت بر باد است.

پس از مدتی که مقداری از مسیر را طی کردند، دریا طوفانی شد. کشتی در شرف غرق شدن بود. مجبور شدند خودشان را از کشتی بیرون بیندازند. ناخدا رو کرد به این بنده خدا و گفت: شما شنا کردن میدانید؟ گفت: نه. گفت: تمام عمرت بر باد است!

بعضی از چیزهاست که انسان اگر بلد نباشد، همه هستی و سعادتش بر باد است. فراگیری شیوه صحیح تربیت فرزند هم از چیزهایی است که اگر انسان به آن توجه نداشته باشد سعادت فرزندش را بر باد می دهد.

آموزش تربیت فرزند کار سنگینی نیست. اگر مهارت های همسر داری و فرزندداری و شیوه معاشرت با پدر و مادر و برادر و خواهر و فامیل و همسایه و ارباب رجوع را فرا بگیریم و به کار بیندیم. هم روح و روانمان آرامش می یابد، و هم به زندگی آرامش می بخشیم. وقتی به حریم دیگران تعدی نکردیم، وجدان ما راحت است و دیگران هم در رفاه و آسایش در کنار ما زندگی خواهند کرد.

رفتار تربیتی

یکی از مهم ترین و اساسی ترین راههای تربیت فرزندان راههای عملی است،

فرزندان ما حوصله امر و نهی و موعظه و نصیحت های زیاد را ندارند. امر و نهی زیاد موجب لجاجت و موضع گیری طرف مقابل می شود. لذا هرچه می توانیم کمتر نصیحت و موعظه و امر و نهی کنیم و با رفتارهایمان با بچه ها حرف بزنینم. این موضوع بسیار مهمی است. یک پدر و مادر، با اخلاق خوب و با محبت و نوازش و رفتار پسندیده قلب فرزند را تسخیر می کنند.

رشته ای در گردنم افکنده دوست *** می کشد هر جا که خاطر خواه اوست

پدر و مادر باید بتوانند در قلب و جان فرزند جا باز کنند. وقتی یک پدر وارسته و یک مادر وارسته دروغ نمی گوید، بچه هم دروغ نمی گوید. راستگویی را با عمل و رفتار به او یاد میدهند. اگر من به بچه ام بگویم دروغ نگو، ولی وقتی کسی زنگ می زند بگویم: بگو: بابا خانه نیست، این رفتار من در او اثر دارد و عملاً- دروغ گفتن را به او می آموزم. به او جسارت دروغ گفتن میدهم. بلکه فکر می کند کار خوبی است.

پدری که سیگار دود می کند، نمی تواند به فرزندش بگوید سیگار نکش. می گوید: اگر بد است، چرا خودت سیگار می کشی؟! فرزندان ما از رفتار ما الگو می گیرند.

فرزندانمان همان طورند که رفتار می کنیم!

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: فرزندان ما همان طور که ما رفتار می کنیم می شوند، نه آن طوری که حرف می زنیم، و نه آن طوری که می خواهیم.

ما الگوی بچه ها هستیم. بچه های خردسال فکر می کنند شما همه کاره او هستید. از این روزی و روزی را از ما می خواهند. لذا می آید داد می زند و

می گوید: من گرسنه ام. یا بچه ای که زبان ندارد با گریه می گوید گرسنه ام. غیر از پدر و مادر کسی را نمی شناسد. این قدر پدر و مادر را قدرتمند می داند. گویا با عالم هستی و قدرت خدا دارد حرف می زند.

رفتارهای ما اثر عمیقی در فرزندانمان دارد. مادری که اول وقت وضو می گیرد، نماز می خواند، با حجاب است، با محبت است، قطعاً بداند در فرزندش اثر مثبت دارد. پدر هم همین گونه است. بعضی از بچه هایی را که ناهنجاری هایی داشتند، نزد پیغمبر خدا می آورند تا پیامبر آنها را نصیحت کند.

چون پیغمبر خدا اولین عمل کننده بود، نصیحت و حرفش اثرگذار بود. یک روز بچه ای را آوردند که بیش از اندازه خرما می خورد. به پیغمبر خدا عرض کردند: سفارش کنید زیاد خرما نخورد. پیامبر فرمودند: بروید فردا بیایید.

گفتند: امروز با فردا چه فرقی دارد؟ فرمودند: امروز چون خودم خرما خورده ام. هر چند در برابر بچه نبوده است، اما چون امروز خودم خرما خورده ام چندان تأثیر ندارد. «رطب خورده منع رطب کی کند؟»

این است که شیوه های رفتاری ما بسیار مهم است. خانه ای که در آن گناه و معصیت نمی شود، خانه ای که در آن ماهواره نمی پذیرند، مبتلا به ناهنجاری نمی شود. اگر پدر و مادر خودشان چیزهای ناهنجار ببینند، از بچه ها چه توقعی است. وقتی خود پدر و مادر راه جهنم را باز می کنند، دیگر نصیحت جایی ندارد، بلکه گاهی هم اثر معکوس دارد. خانواده ای که اهل نماز و دعا و قرآن و محبت و صلح و صفا و یگانگی هستند، قطعاً در بچه ها اثر مثبت می گذارند.

خانه های نورانی

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خانه ای که در آن قرآن تلاوت نشود،

خانه ای که در آن یاد خدا نشود، برکت از آن می رود. ملائکه می روند و شیاطین حاضر می شوند. خانه هایی محل نزول ملائکه و رحمت خداست که در آن نماز و دعا خوانده می شود. خانه هایی که در آن قرآن تلاوت می شود، برای اهل آسمان می درخشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلَّى فِيهَا بِاللَّيْلِ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ تُضِيءُ لَأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ (1) خانه هایی که در آن شب هنگام نماز خوانده میشود و قرآن تلاوت می شود، روشنی و نوری به آسمان و ساکنان آسمان میدهد، همان گونه که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین پرتو افشانی می کنند.

زبان کردار

خانواده ای که در آن ادب رعایت می شود، حقوق همدیگر رعایت می شود، پدر و مادر به یکدیگر احترام می گذارند، قطعا در فرزند اثر مطلوب می گذارد. بالاترین روش تربیتی روش رفتاری است. یعنی این که با رفتار و اخلاق پسندیده بگوئیم بد اخلاقی چیز بدی است. با صدق و راستی بگوئیم دروغ و کلک و حقه بازی چیز بدی است. در همه عرصه های زندگی باید با عمل دعوت به خوبی کنیم.

از شیوه های تربیتی پیامبر شیوه رفتاری بود. پیامبر خیلی کم صحبت می کردند. اکثر اوقات ساکت بودند، ولی با عمل و رفتار خود مردم را به کارهای خیر دعوت می کردند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: 105

1- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 473؛ ثواب الاعمال، ص 42؛ بحار الانوار، ج 84 ص 154.

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلِسَانِكُمْ؛ (1) مردم را با اعمال خود به راه خدا فرا خوانید، نه با زبانهاتان.

با عمل خود به مردم کارهای خوب و پسندیده یاد بدهیم. این رفتار به مراتب در فرزندانمان بیشتر اثر می‌گذارد. امیر المؤمنین علیه السلام هم فرمودند:

إِنَّ الْوَعظَ الَّذِي لَا يَمْجُجُهُ سَمْعٌ، وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ، مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ؛ (2) موعظه ای که گوش آن را پس نمی‌زند و هیچ سودی با آن برابری نمی‌کند، آن است که زبان گفتار در آن خاموش بماند و زبان کردار به سخن گفتن پردازد.

احترام به کودکان

یکی از نکات بسیار مهم در تربیت و ادب نسبت به کودکان، پرهیز از خشونت و تحقیر و اهانت و فحاشی است. حرمت نگاه داشتن برای کودکان بسیار مهم است؛ به ویژه آن که نام او را محمد گذارده باشیم. امام رضا علیه السلام از پدرانشان و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین روایت کرده اند:

إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمُوهُ، وَأَوْسِدْ عَوَالِيهِ فِي الْمَجْلِسِ، وَلَا تُقَبِّحُوا لَهُ وَجْهًا؛ (3) اگر نام فرزندی را محمد نهادید، باید او را احترام و اکرام کنید، در مجالس برایش جا باز کنید و با او ترشروی نکنید.

مثل یک آدم بزرگ او را تحریم کنید. مثل یک شخصیتی که وارد مجلس

ص: 106

1- قرب الاسناد، ص 77؛ بحار الانوار، ج 5، ص 198.

2- عیون الحکم، ص 155؛ تصنیف غرر الحکم، ص 225.

3- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 29؛ وسائل الشیعة، ج 21، ص 394؛ بحار الانوار، ج 101، ص 128.

شده، جای خوب به او بدهیم. جواب سلام او را بدهیم.

وقتی فرزندانمان احساس شخصیت کنند، کارهایمان اثرگذارتر است. برعکس وقتی اهانت می کنیم، محل نمی گذاریم، بود و نبودش را اهمیت نمی دهیم، از ما تأثیر نمی پذیرند. می فرماید: چهره ات را هم در هم نکن. همیشه با روی گشاده و باز با او برخورد کنید.

با قباحه و ترشروی با کودکان برخورد نکنید که اثر منفی می گذارد. الگو برداری می کنند و بد اخلاق می شوند. هرگونه آزار و توهین در تربیت اثر منفی می گذارد. البته در بعضی موارد برای تنبیه، اجازه یک قهر کوتاه مدت را داده اند. پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا؛⁽¹⁾ از ما نیست کسی که بزرگسال ما را احترام نکند و خردسال ما را ترحم ننماید.

یعنی از امت و پیرو ما نیست. کسی که حرمت بزرگترها را نگه ندارد و به کوچکتر از خودش هم رحم نکند و مهربانی نداشته باشد، مسلمان واقعی نیست.

آزار و اذیت کودکان گناه خیلی بزرگی است. کسی نمی تواند بگوید بچه خودم است و دوست دارم بزنم. اگر در حدی باشد که سرخ یا کبود شود، دیه واجب می شود. انسان پیش خدا نسبت به زیر مجموعه و خانواده خود مسئول است. باید خیلی مراعات کنیم.

عروس امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرزندی به نام اسماعیل داشتند که مورد علاقه امام علیه السلام بود.

ص: 107

1- الکافی، ج 2، ص 165؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 98.

اسماعیلیه خودشان را به این فرزند امام صادق منتسب می دانند، در حالی که او در زمان خود حضرت از دنیا رفت و حضرت بر او نماز خواندند و او را دفن کردند. ایشان امام نبود، اما این فرقه متأسفانه معتقد به امامت ایشان شدند.

یک موقعی شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و به حضرت عرض کرد: من منزل فرزندان اسماعیل بودم. سخت بیمار شده و حالش بد است. حضرت یک نفر را فرستادند و فرمودند: برو از حال فرزندم خبر بگیر و علتش را جویا شو. بین چه چیزی باعث شده بیمار شود.

می گوید: من به منزل فرزند امام صادق علیه السلام رفتم. سراغ ایشان را گرفتم. گفتند: حالش بد است. نمی تواند از جا بلند شود. از او احوال پرسیدم. گفتم: چه اتفاقی افتاد که یک مرتبه بیمار و زمین گیر شدی؟ خودش خجالت کشید بگوید. از اطرافیان پرسیدم. اطرافیان گفتند: ایشان یکی دو ساعت قبل از این با خانمش سر یک موضوعی اختلاف پیدا کرد و درگیر شد و خانمش به در خورد و صورتش خراش برداشت. بعد از این اتفاق شدیداً تب کرد و بیمار شد و به زمین افتاد. دیگر نمی تواند از جا بلند شود.

آمد به حضرت خبر داد که پسر شما با عروس شما چنین برخوردی کرده و علت بیماری اش این بوده است.

خیلی باید مراقب باشیم که وقتی عروس یا داماد ما با پسر یا دختر ما مشکلی پیدا می کنند، حق را به مظلوم بدهیم، نه به ظالم. طرف پسر یا دختر خود را نگیریم. این خیلی اشتباه است. حتی در جاهایی هم که حق با دختر یا پسر شماست، یک مقداری حق را به آن طرف بدهید. او یک مقدار غریبه است. باید از او دلجویی شود تا کار درست شود و احساس تنهایی و غربت نکند.

امام صادق علیه السلام عروسشان را خواستند. هدیه ای به او دادند و فرمودند: فرزندم اسماعیل را حلال کن. اشتباه کرده است. انسان یک لحظه عصبانی می شود.

اختلاف و کدورت و قهر و جدایی باعث ناراحتی می شود. انسان اگر اشتباه کرد، باید جبران کند. وقتی حضرت دلجویی کردند، عروسشان گفت: من حلال کردم. امام صادق علیه السلام که نگران بیماری فرزندشان بودند، یک نفر را فرستادند و فرمودند: برو و از فرزندم خبر بیاور. طرف رفت و برگشت و گفت: الحمدلله حالش خوب شده است. حضرت فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ يَعَجَلُ اللَّهُ لِأَوْلَادِنَا الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا؛⁽¹⁾ خداوند را سپاس می گویم که ما اهل بیتی هستیم که خداوند نسبت به فرزندان ما مجازات را در دنیا سریع می رساند.

یعنی خدا آنهایی را که دوستشان دارد، در همین دنیا گوشمالی می دهد تا زود از خواب غفلت بیدار شوند.

منشأ گرفتاری ها

کتاب «کیمیای محبت» شرح حال مرحوم شیخ رجبعلی خیاط است. کتاب بسیار قشنگ و آموزنده ای است. یکی از هنرهای شیخ رجبعلی این بوده است که علت گرفتاری ها را ریشه یابی می کرده است. هرکس به او مراجعه می کرد، سرخ گرفتاری اش را به او می گفت.

در حالات ایشان نوشته اند: جوانی می گوید: یک موقع خانمم تب شدیدی کرد. او را پیش دکتر بردم. هر چه دارو مصرف کرد، اثری نداشت. دو

ص: 109

سه روز به این منوال گذشت. من مأمور بودم که مرحوم شیخ رجبعلی خیاط را به جلسه ای ببرم. ایشان را سوار ماشین کردم. در بین راه به ایشان گفتم: سه روز است خانم من تب کرده است. هرچه دکتر و دوا کردیم جواب نمی دهد.

ایشان یک تأملی کردند و فرمودند: سه روز قبل بچه شما ادرار کرد و فرش را نجس کرد. خانم شما عصبانی شد و تا می توانست بچه را کتک زد که چرا فرش را نجس کردی. هیچ کس نبوده بچه را از دست مادر نجات بدهد. خدا به این مادر غضب کرده و به خاطر آزار و اذیت به این فرزند، این تب را به جان او انداخت تا جبران شود.

بعد فرمود: درمان این مادر، آمپول و قرص نیست. برود یک اسباب بازی برای بچه بخرد و دل بچه را به دست بیاورد و در آغوش بگیرد و نوازش کند، دردش خوب می شود. می گوید: بعد از جلسه به خانه آمدم و به خانم گفتم: چنین اتفاقی افتاده است؟ یک مرتبه جا خورد و گفت: کسی از این قضیه خبر نداشت. گفتم: کسی به من خبر داده است. به قول شیخ بهایی:

ذره بینان اند در این عالم بسی *** واقف اند از کار و بار هر کسی

بعضی ها محرم خدا هستند، البته نه این که بیجا افشا کنند. وقتی یک خیاط مؤمن از خانه انسان خبر دارد، چطور خدا و اهل بیت و امام زمان خبر ندارند. خیلی باید مواظب باشیم.

گفت: علاج بیماری شما این است که شما چنین کاری نکنید. بچه را در آغوش گرفت و نوازش کرد و یک اسباب بازی برای او گرفت و تبش قطع شد.

این یک واقعیت خیلی مهمی است. چیزی در این عالم بی پاسخ نمی ماند.

به قول مثنوی

زخمی که زنی چوباز باید خوردن *** در کم زدن اختیار باید کردن

بلکه در نزدن اختیار باید کردن. اگر به یک شخص می زنیم، به قرآن و پیغمبر و امام می زنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ. عَزَّ وَ جَلَّ، وَ مَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ؛ (1) هرکس مؤمنی را آزار دهد، مرا آزار داده است. هرکس مرا بیازارد، خدا را آزرده است. و هرکس خدا را بیازارد، در تورات و انجیل و زبور و قرآن نفرین شده است.

همچنین کسی که مؤمن را اکرام کند، خدا را اکرام کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ؛ (2) هرکس مؤمنی را اکرام و احترام کند، در حقیقت خداوند عزوجل را اکرام و تعظیم کرده است.

مبادا کسی دست روی همسر و بچه اش بلند کند! امام کاظم علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ يَغْضِبُ لِسْتَيْءٍ لَكَ غَضَبَهُ لِلنِّسَاءِ وَالصَّبِّ. يان؛ (3) خداوند عزوجل از پایمال شدن حقوق بانوان و کودکان چنان خشم می گیرد که از سایر خطاها خشم نمی گیرد.

ص: 111

1- روضة الواعظین، ج 2، ص 293، بحار الانوار، ج 64، ص 72.

2- المؤمن، ص 54، مستدرک الوسائل، ج 12، ص 419.

3- الکافی، ج 2، ص 50؛ وسائل الشیعة، ج 21، ص 484.

خشم خدا گاهی یک درجه است، گاهی ده درجه، و گاهی پنجاه درجه. چه وقت خدا خیلی خشم می کند؟ فرمودند: بعضی جاها که خشم خدا خیلی زیاد است، آنجایی است که طرف خیلی مظلوم است. مثلاً بچه ای زبان بسته و کم سن و سال است.

بعضی آقایان خانم ها را کتک می زنند، خانم بدنش ضعیف است. توانایی مقابله به مثل را ندارد. معمولاً نمی تواند از خودش دفاع کند. آنجا که بچه ها و بانوان مورد ظلم و ستم قرار بگیرند، خداوند به شدت خشم می کند.

گاهی در بیرون دعوایی می شود، دیگران می آیند و مظلوم را نجات می دهند. اما وقتی در خانه و در چهاردیواری بچه یا خانم را گیر می آورد و می زند و آنها راه فرار و نجاتی ندارند و کسی نیست آنان را نجات بدهد، آنجاست که خشم خدا طلوع می کند. این گناه کبیره است. باید طرف را راضی و جبران کند، وگرنه در روز قیامت به اشد عذاب دچار می شود.

استاد بزرگواری داشتیم که از شاگردان شیخ رجب علی خیاط بود. ایشان اولاد زیادی داشت. می فرمود: اولادهای من پشت سر هم آمده بودند و در خانه شلوغ می کردند. هرچه می گفتم ساکت شوید، می خواهم استراحت کنم، باز شلوغ می کردند. صبرم از دستم در رفت. بلند شدم مشتم را گره کردم تا به آنها بزنم. مکاشفه ای شد و در بیداری دیدم مولا امیرالمؤمنین دست مبارک را مشت کردند و بالای سر من گرفتند و فرمودند: فلانی بزنی، می زنم.

بازتاب خسونت

فکر نکنید این دنیا بی صاحب است. خداوند در دنیا و در آخرت از

قصاص هیچ مظلومی نمی گذرد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: خدا به ذات خود قسم خورده و فرموده است:

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا يَجُوزُنِي ظُلْمٌ ظَالِمٍ؛ (1) قسم به عزت و جلالم که از ستم ستمگر نمیگذرم.

خداوند در دنیا یا در آخرت قصاص می کند. گاهی چوب های خدا صدا ندارد.

ترک خشونت الفبای تربیت است. فکر نکنید که با خشونت و عصبانیت و زدن و قهر کردن و فحاشی کردن و تندی جواب می گیرید. این ها بازتاب های منفی دارد. در روایت آمده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْأَدْبِ عِنْدَ الْغَضَبِ؛ (2) پیامبر خدا از ادب کردن به هنگام خشم نهی فرمودند.

در حالت غضب و عصبانیت نباید کارهای تربیتی انجام دهیم که تأثیر منفی دارد. همان شیطنت و تندی و آتش را به طرف منتقل می کنیم.

افرادی که کودکان و همسرشان را کتک می زنند، غیر از عقوبت های آخرتی، در همین دنیا مکافات هایی دارند. بچه را خشن بار می آورند. این خشونت ها در آنها عقده هایی ایجاد می کند و فردا در صدد انتقام بر می آیند. و چه بسا در بزرگی به جان پدر و مادر می افتند.

وقتی پدر و مادر و یا مربی و یا هرکس دیگر جوش آورده و عصبانی شده، اصلاً آن موقع تربیت کردن نیست. اول باید آتش خودش را

ص: 113

1- المحاسن، ج 1، ص 7؛ الکافی، ج 2، ص 443؛ بحار الانوار، ج 6، ص 30.

2- المحاسن، ج 1، ص 274، الکافی، ج 7، ص 260؛ بحار الانوار، ج 76، ص 102.

خاموش کند، بعد به دیگران پردازد. من که خودم آتش گرفته ام، نمی توانم آتش دیگری را خاموش کنم. آتش ها را با آب رحمت باید خاموش کرد. اول خودمان را خاموش کنیم، بعد راههای تربیتی صحیح را به دیگران ارائه دهیم.

ص: 114

گفتار ششم: میراث تربیت

اشاره

ص: 115

مسائل تربیتی یکی از ضروری ترین نیازهای جامعه است. همان طوری که برای مسائل روزمره، مثل درس و بحث و هنر و ورزش و مدرک وقت می گذاریم، همان طور که برای خوراک و پوشاک و مسکن هزینه می کنیم، باید برای مسائل تربیتی که قطعا مهم تر و بالاتر از اینهاست و اصلا قابل مقایسه با آنها نیست، هم وقت بگذاریم و هم هزینه کنیم که روح و جان و حقیقت ما را اصلاح می کند و سعادت ابدی به دنبال خواهد داشت.

شاید بسیاری از دانش ها را اگر همه بلد نباشیم، مشکلی ایجاد نکند، ولی مسائل تربیتی و شیوه های همسرداری، فرزندداری و رفتار با پدر و مادر را اگر ندانیم، در زندگی با خسارت بزرگی روبه رو می شویم. همه دین ما ادب است؛ ادب با خدا و ادب با خلق و بالاتر از آن ادب با خود. باید بدانیم با خدا و خود و دیگران چگونه تعامل داشته باشیم.

بانوانی که در خانه برای شوهرانشان همسر خوبی هستند، زنانی که برای فرزندانشان مادر خوبی هستند، فکر نکنند عقب افتادند. اینها بالاترین خدمت را به عالم می کنند. شغل این ها بالاترین شغل ها و هنر این ها بالاترین هنرهاست. کار آنها جهاد اکبر است. آنها اگر مهارتهای زندگی و آداب تربیت را ندانند، خانواده و جامعه را نابه سامان می کنند.

نیاز حقیقی انسان

سقراط حکیم وقتی می خواست از دنیا برود، شخصی به او گفت: آرزوی نداری؟ او حکیم و فیلسوف بود. گفت: یک آرزو در دلم مانده است و آن این که بروم بر بام دنیا و همه دنیا و کره زمین مرا ببینند و صدای مرا بشنوند و نتیجه عمرم را به آنان خبر بدهم که ای انسانها، شما تمام تلاشتان این است که مال و ثروت جمع کنید؛ هم برای خودتان و هم فرزندان و بازماندگانتان، ای کاش به جای جمع کردن مال و ثروت و مدرک و پست و مقام، به دنبال جمع آوری تربیت و ادب باشید.

اگر فرزندانان با ادب بودند، مال و ثروت هم برایتان فایده دارد. ولی اگر این مال و ثروت برای افراد بی تربیت و بی ادب باشد، خودش را و عالم را آتش می زند. تربیت و آداب برای یک فقیر هم می تواند خوب باشد و با آن عزتمندانه زندگی کند. ادب و تربیت نیاز حقیقی انسان است. مثل اکسیژن، نیاز لحظه ای ماست.

برترین میراث

مهم ترین و اساسی ترین سرمایه گذاری، تربیت فرزند است. بهترین میراثی که انسان برای بازماندگانش باقی می گذارد، ادب و تربیت است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ؛ (1) میراثی به عظمت و اهمیت ادب نیست.

تربیت فرزندان، شاگردان و یا زیر مجموعه، بهترین سرمایه گذاری است. تا

ص: 118

1- نهج البلاغه، حکمت 54؛ تصنیف غررالحکم، ص 247؛ بحارالانوار، ج 1، ص 95.

قیام قیامت هر کار خیری که به خاطر این تربیت می کنند، نسل اندر نسل، برای آن پدر و مادر و مربی، خیر و برکت و ثواب و صدقه جاریه است. ما گاهی مالی را وقف می کنیم تا برای ما باقیات صالحات باشد. در حالی که مسجد و حسینیه و کارهای خیر مقدمه است که انسان ساخته شود.

اگر انسان وارسته ای ساختیم که هزارها کار خیر از او صادر شود، به این معناست که یک انسان وارسته و صالح و خدمتگزار وقف کرده ایم و این خیلی بالاتر است. ما از اینها غفلت می کنیم و به فروع می چسبیم. در تربیت نکاتی هست که اگر به کار بگیریم، خیلی زود جواب می دهد. گاهی مشکل چند ساله حل می شود.

قدر عافیت

می گویند: کسی غلامی داشت، با غلامش سوار کشتی شدند. بار اول بود که این غلام سوار کشتی میشد. کشتی و دریا و طوفان را ندیده بود. همیشه در خشکی زندگی می کرد. در مسیری که می رفتند یک مرتبه دریا طوفانی شد. دریای طوفانی موج ایجاد می کند. کشتی های قدیم هم کوچک بودند. زود متلاطم می شدند. این غلام با دیدن این صحنه نعره و فریاد می زد. تا حال چنین چیزی ندیده بود. خیلی ترسیده بود. حق هم داشت. هرچه با او صحبت می کردند آرام نمیشد.

یک حکیم دانا و فهمیده ای آنجا بود. به اطرافیان گفت: چرا این بنده خدا را این قدر اذیت می کنید. الآن موعظه و نصیحت فایده ندارد. یک راه حل صحیح باید پیاده شود. گفتند: شما بلد هستید؟ گفت: بله. شما به من اجازه

بدهید. یک تنابی به دستش بست و گفت: بلندش کنید و او را به آب بیندازید. او را در آب انداختند. در آب غوطه می خورد و بالا و پایین می رفت. وقتی داشت غرق می شد، گفت: از آب بیرونش بیاورید. وقتی بیرونش آوردند، رفت سر جایش و تا آخر سفر بدون سر و صدا و مؤدب نشست. دید کشتی عجب جای امنی است. نمی دانست بیرون چه خبر است.

حکیم گفت: این بنده خدا دریا و طوفان را ندیده بود. وقتی در آب افتاد، قدر عافیت دستش آمد. گاهی ظرفیت هایی وجود دارد که زود به نتیجه می رساند.

چهارچوب های خیالی

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

إِذَا هَبَّتْ أَمْرَأَةٌ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ؛⁽¹⁾ وقتی از کاری بیمناک هستی، خود را در آن قرار ده؛ زیرا ترس از آن کار بزرگتر از کاری است که از آن می ترسی.

اگر از یک چیزی خیلی می ترسید، خودتان را در آن بیندازید. یک بار که انداختید راحت می شوید. اگر کسی از تاریکی میترسد، نیم ساعت او را در تاریکی نگاه دارند، وقتی می بیند هیچ طوری نشد، تمام ترس های چندین ساله اش می ریزد.

گاهی انسان چارچوب های خیالی برای خودش درست می کند. باید این خیال ها را شکست. یک نفر وسواسی باید بگوید: من از امروز می خواهم با بدن نجس، یا لباس نجس، با قرائت باطل و حتی بدون نیت نماز بخوانم.

ص: 120

وقتی این کار را کرد و دل را به دریا زد، خیالات او را رها می کند. چند روزی که چنین کرد. از چنگال وسواس رها می شود. هیچ گناهی هم برای آنها نیست. درمان اصلی وسواس این است که اعتنا نکند.

باید مراقب بود که درگیر این خیالات نشویم. شیطان همین را می خواهد. می خواهد ما را با خیالات از خدا و پیغمبر و اولیایش، و از کار و زندگی و عبادت غافل کند. بالاترین درمان برای فکرها و خیالات بد، یا برای وسواس، بی توجهی و بی اعتنائی محض است. اگر بیخیال شویم او می گذارد و می رود. اما هر چه بیشتر به آن توجه کنی، اذیت می کند. گاهی راهکارهای روان و ساده و تأثیرگذاری وجود دارد که اگر در برنامه های عملی و در رفتارهایمان و در تربیت هایمان پیاده کنیم، زود به نتیجه مطلوب می رسیم.

بنده احسان

مادر شوهرها نمی دانند چطور با عروسشان رفتار کنند. عروس را باید دختر خودشان حساب کنند. حتی بیشتر از دختر خود به او محبت کنند.

حاج آقای دولابی همیشه می فرمودند: کسی که عروس می گیرد، بگوید یک دختر به خانواده من اضافه شده است. این تازه مهمان را خیلی تحویل بگیرد و به او محبت کند که غریب نماند. حتی بیشتر از بچه هایش به او محبت کند. آن گاه می بیند که چطور روابط صمیمی می شود. بشر شهید محبت است. بزرگان فرموده اند:

الإنسانُ عبيدُ الإحسان؛ (1) انسان بنده احسان است.

ص: 121

شمشیر محبت و مدارا و تحمل بسیار تأثیرگذار است. اگر کسی داماد دار می شود، داماد را به عنوان پسر خودش بدانند. در حق او محبت پدرانه کنند. البته عروس ها و دامادها هم باید پدر و مادر همسر خود را به عنوان پدر و مادر خود حساب کنند. به آنها محبت در خور و شایسته کنند.

هر قدر که به عروست محبت می کنی، او منتقل به پسر خودت می کند.

دستور العمل حکیمانه

بین یک عروس و مادر شوهر کدورت بود. این کدورت به حدی رسید که عروس دید دیگر نمی تواند تاب بیاورد. نزدیک حکیم باشی رفت و به او گفت: من مادر شوهری دارم که چنین و چنان است. دیگر هیچ فایده ندارد. هر طوری شده یک سمی به من بده تا او را بکشم و راحت شوم. حکیم باشی آدم عاقل و فهمیده ای بود. گفت: اگر من یک سم قوی به شما بدهم که فوری او را بکشد، معلوم می شود که تو این کار را کرده ای و تورا قصاص می کنند.

گفت: به نظر شما چه کار کنم؟ گفت: من یک سم خیلی خفیفی به شما می دهم که اثرش تدریجی است. در طول دو ماه به مرور اثر می کند. متوجه هم نمی شوند که شما این کار را کرده ای. قبول کرد. گفت: یک موضوع دیگری هم هست؛ برای این که هیچ کس به کار شما شک نبرد، باید حتما این

کار دیگر را هم انجام بدهی. گفت: در این طول این دو ماه سعی کن هرچه می توانی به او محبت کنی تا رد پایی از خودت به جای نگذاری؟ چون باز هم ممکن است به شما مشکوک شوند.

به خانه رفت و آن سم را در غذا ریخت و به مادر شوهرش داد. بعد هم

به خاطر این که صورت مسأله را پاک کند، دستور حکیم را اجرا کرد. برو و بیا و خوش و بش و هرچه محبت داشت نثار مادر شوهر کرد. مادر شوهر دید عروسش عوض شده است. او هم چند برابر به او محبت کرد. یک ماهی گذشت. آنچنان این مادر شوهر در دل این عروس جا باز کرد که این عروس گفت: خدا نکند یک وقت پیشامدی برای مادر شوهرم اتفاق بیفتد. اشتباه بزرگی کردم.

فوری رفت دست به دامن حکیم شد. گفت: به داد من برس. یک پاد زهری بده. گفت برای چه؟ گفت: خیلی مادر شوهر خوبی دارم. من اشتباه می کردم.

حکیم لبخندی زد و گفت: من آن چیزی را که به تو دادم سم نبود، یک داروی تقویتی برای مادر شوهرت بود. درمان اصلی من آن نسخه عملی بود که گفتم با مادر شوهرت خوشرفتاری کن. دیدی چقدر خوب اثر کرد. این راه را ادامه بده. گاهی عمل های کوچکی بازتابی مهم دارد.

منشأ نزاع ها

یکی از بزرگان می فرماید: اختلاف ها و نزاعها و دعواها نوعا مال دو جاهل است؛ چون دو آدم فهیم و حکیم و عاقل و فهمیده با هم دعوا نمی کنند. روی حد و مرز خودشان راه می روند. یک آدم فهمیده هم بایک آدم جاهل درگیر نمی شود. مدارا و تحمل می کند. کوتاه می آید و گذشت می کند. آدم عاقل و حکیم و دانا می تواند جاهل را راه ببرد. نوع اختلافها و نزاعها مال دو «من» است.

شخصیت بزرگواری می فرمود: هر جا دو دل با هم یکی شد، دو خواهر و برادر، دو عروس، یک زن و شوهر اگر با هم یگانه شدند، آنجا خدا و پیغمبر و چهارده معصوم غلط هستند. آنجا رحمت خدا طلوع می کند. تمام خوبیهای عالم در جایی هستند که دو دل با هم شش دانگ یکی شود. خودخواهی ها کنار برود و من ما بشود.

هر جا هم اختلاف و دعوا و نزاع و تندی و خشونت و درگیری است، شیاطین، مأموران عذاب، جیب برها، غارتگرها جمع می شوند تا آبروی ما را غارت کنند. دین و ایمان و آخرت ما را غارت کنند. خلاصه جنود جهل و شیاطین آنجا جمع هستند.

برای خانواده ها و جامعه اختلاف و دعوا بدترین چیز است. دشمن آنجا بهترین سوء استفاده ها را می کند. اما اگر یگانه باشند، هیچ کاری نمی تواند بکند. این یگانگی خیلی مهم است. مهمترین سفارش انبیا و اولیای خدا همین است.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ (1) و این امت شما امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید!

شما امت واحد هستید، دلهایتان باید یکی باشد. این یگانگی را خدا خیلی دوست دارد.

اهانت و آزار

هر نوع اذیت و آزار و تحقیر کردن و اهانت و سرکوفت و به رخ کشیدن

ص: 124

خلاف شئون تربیتی و ادب است. هرچه می توانیم تکریم و احترام و محبت کنیم. هر نوع تندی و خشونت و اذیت آزار حرام و گناه بزرگی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند می فرماید:

مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَزْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي؛ (1) هرکس به یک دوست من اهانت کند، به جنگ با من کمین کرده است، و به من به یاری دوستانم از هر چیز شتابان ترم.

زدن و تنبیه بدنی بچه ها گناه بزرگی است. بچه ها پاک هستند، ولی خدا هستند. به هیچ بهانه ای نمی توان کودکان را کتک زد. حتی به بهانه تربیت. البته در موارد خاصی در حد خیلی کم که سرخ و کبود نشود و یا قهر خیلی کوتاه باشد استثناء شده است. وگرنه اگر بزند و کبود و یا سیاه شود دیه دارد. دیه را باید به فرزندش بدهد، یا برای او نگاه دارد تا بزرگ شود.

خدای مهربان می فرماید: اگر کسی به یک ولی و دوست من آزار برساند و اهانت کند، به جنگ من خدا آمده است.

تجلی خداوند

خدا می گوید: من در بندگانم تجلی کرده ام. بزرگی می فرمود: اگر می خواهی ربوبیت خدا را ببینی، به چهره با محبت پدر و مادرت نگاه کن. به معلم و مربیان نگاه کن. اینها نمونه و مظهر اسما و صفات خدا هستند. انسانها تجلی خدا هستند. اکرام به بندگان خدا، اکرام به خداست. اهانت به بندگان، اهانت به خداست.

ص: 125

1- الکافی، ج 2، ص 351، الجواهر السنیه، ص 649؛ بحار الانوار، ج 72، ص 158.

همه ما به کعبه احترام می گذاریم، رو به کعبه نماز می خوانیم، گرد کعبه طواف می کنیم، چون بیت الله الحرام است. منتسب به خداست. کسی حق ندارد آن را آلوده کند. ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کعبه نگاهی کردند و فرمودند:

مَرَحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ، مَا أَعْظَمَكَ و مَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ، وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ؛ (1) مرحبا به تو ای خانه! چقدر با عظمتی و چقدر احترام داری! به خدا سوگند که حرمت مؤمن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است.

ما چقدر برای کعبه احترام قائل هستیم؟ باید همان احترام را برای یک انسان مؤمن قائل شویم. آیا ما حاضریم به کعبه اهانت کنیم؟ وقتی به بچه هایمان اهانت می کنیم، یعنی داریم به کعبه اهانت می کنیم. اینها خط قرمزهای ماست، خیلی باید مواظب باشیم.

مدارای حضرت آدم علیه السلام با کودکان

وقتی اولاد و نوه های حضرت آدم زیاد شدند، شلوغ می کردند و از سر و دوش حضرت آدم بالا می رفتند. معمولاً نوه ها دوست دارند با پدر بزرگ و مادر بزرگشان بازی کند. حضرت آدم هم خیلی آرام بود. از کوره در نمیرفت. گاهی ریش حضرت آدم را می کشیدند و به سر او می زدند.

یکی از پسرهای حضرت آدم گفت: یک تشری بزنی تا همه سر جایشان بشینند. حضرت آدم علیه السلام فرمود: فرزندم، من خطای ریزی کردم و از گندمی

ص: 126

که نباید بخورم خوردم و از بهشت برین رانده شدم. بعد فرمود:

فَأَخَافُ أَنْ أَتَحَرَّكَ حَرَكَةً أُخْرَى فَيُصِيبَنِي مَا لَا أَعْلَمُ؛ (1) میترسم حرکت دیگری انجام دهم و به مصیبتی که نمیدانم گرفتار شوم.

یعنی اگر دوباره خطا و ترک اولی کنم، خدا میداند که به کجا بیفتم. من دیگر دست از پا خطا نمی کنم.

البته بهشتی که حضرت آدم علیه السلام در آن به سر می برده، بهشت دنیایی بوده است؛ چون در بهشت آخرتی نه ثواب و عقاب است، و نه تکلیف و امتحانی. کسی که وارد آن شود، جاودانه می ماند. از آنجا بیرونش نمی کنند.

محبت و شاد کردن کودکان

همان طور که آزار و اذیت و اهانت به کودکان عقاب شدیدی دارد، محبت به کودکان هم بسیار ثواب دارد. خدا ریزترین محبت را پاسخ می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ لَتَبَّ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً؛ (2) کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنه ای مینویسد. یک نفر نزد پیغمبر آمد و به آن حضرت عرضه داشت: من در عمرم تا کنون بچه ام را نبوسیده ام. وقتی رد شد، حضرت فرمودند:

هَذَا رَجُلٌ عِنْدَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ (3) این مردی است که از نظر ما بی گمان اهل آتش دوزخ است.

ص: 127

1- إحياء علوم الدين، ج 27، ص 127؛ جامع السعادات، ج 3، ص 201.

2- الكافي، ج 6، ص 49؛ بحار الانوار، ج 101، ص 99.

3- الكافي، ج 6، ص 50؛ بحار الانوار، ج 101، ص 99.

یعنی کسی که اهل محبت نیست، اهل آتش است. فرمودند:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارَ الْفَرَحِ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرَحَ الصَّبِيانَ؛ (1) در بهشت خانه ای است که به آن خانه شادی گفته میشود. جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد وارد آن خانه نمی شود.

کسی که بچه ای را خوشحال کند، خدا در روز قیامت او را خوشحال می کند. یعنی خدا در درون و جانمان سرور و انبساطی ایجاد می کند که حس می کنیم، ولی عظمتش را در آخرت می بینیم.

اگر احیاناً از روی جهالت بچه ها یا شاگردانمان را کتک زده ایم، جبران آن این است که اگر بزرگ شده اند و در حدی هستند که متوجه می شوند، از آنان حلالیت طلبیم. اگر متوجه نمی شوند، با نوازش و محبت جبران کنیم. باید به زخم آنها مرحم بگذاریم و استغفار کنیم. خدا هم می بخشد. اگر نمی دانیم کجا هستند، برای آنها طلب مغفرت کنیم. آنان را در کارهای خیر خود و در ثواب هایمان شریک کنیم.

کسی که قصد توبه دارد، پیش خدا و از آنهایی که در دسترس هستند عذرخواهی کند، بداند خدا قطعاً جبران می کند. مهم این است که در مسیر بازگشت باشیم.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: درخت ها را معمولاً در پاییز با آخر زمستان هرس می کنند. در وقتی که آرام و سردند. هنگامی که بچه هیجانی است، هیچ وقت آنها را موعظه و نصیحت و هرس نکنید. در حالت آرامش مسائل تربیتی را انجام بدهیم.

ص: 128

گفتار هفتم: جایگاه دختران

اشاره

ص: 129

بعضی ها دوست دارند خدا به آنان پسر بدهد و از دختر داشتن ناراحت می شوند. با این همه پیشرفت هنوز افکار جاهلیت در بعضی از خانواده ها وجود دارد.

این گونه تفکر در زمان جاهلیت اوج داشته است. اگر آیه قرآن نبود، باورش خیلی مشکل بود که آیا می شود پدری فرزند دختر را زنده به گور کند؟! اصلاً تصورش برای ما خیلی سنگین است، ولی صریح قرآن این است:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، «يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (1) و هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند که دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود؛ و به شدت خشمگین می گردد. به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد؛ (و نمیداند) آیا او را با قبول ننگ نگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می کنند!

در زمان جاهلیت اگر به بعضی افراد می گفتند خدا به شما دختر داده است، از شدت ناراحتی رنگ از چهره اش می پرید و سیاه می شد.

عزا

ص: 131

می گرفت که من با این دختر چه کنم؟ آیا با خفت و خواری نگهش دارم و بزرگش کنم، یا در خاک پنهانش نمایم.

گاهی می آمدند و برای پیغمبر نقل می کردند که ما چنین کارهایی کرده ایم. پیغمبر ناراحت میشدند و مثل ابر بهاری اشک می ریختند که جنایتی از این بدتر نمی شود که پدر بیاید دخترش را زنده به گور کند.

مظهر عاطفه

آنچه که خدا می دهد قشنگ و خوب است. نعمت خداست. هرچه داد بپذیریم؛ پسر باشد یا دختر. به رضای خدا راضی باشیم. بعضی افراد که از دختردار شدن ناراحت می شوند، فرهنگ جاهلیت در وجود آنهاست.

وقتی دختری وارد خانه ای می شود، خیر و برکت و رزق و روزی به آن خانه سرازیر می شود. از خداوند متعال مسألت داریم که به همه فرزند صالح و شایسته عنایت کند! آنهایی که دختر دارند، قدر دخترهایشان را بدانند. آنهایی هم که دختر ندارند، خداوند به آنها مرحمت کند.

قدیمی ها همیشه می گفتند: خدایا، ما یک دختری از تو می خواهیم که پای جنازه مان گریه کند و رحمت تو را جلب کند. من فکر می کردم این حرف عوام الناس است. اتفاقاً دیدم در روایت آمده است که امام صادق من فرمودند:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ إِدَّةً تَبْكِيهِ وَتَدْبُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ (1) حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام از پروردگارش درخواست کرد که به او دختری عنایت کند تا بعد از مرگش بر او گریه کند.

ص: 132

1- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 465؛ مسکن الفؤاد، ص 108؛ بحار الانوار، ج 12، ص 117.

خیلی عجیب است. حضرت ابراهیم علیه السلام که بعد از پیغمبر ما افضل همه انبیاست، از خدا درخواست دختر می کند تا بعد از او بر او بگرید و رحمت خدا را جلب کند.

بر اساس روایات، خداوند به حضرت ابراهیم دو پسر مرحمت کرد، هر دو هم پیغمبر بودند. یکی حضرت اسماعیل علیه السلام است که نسل پیغمبر ما از اوست، و دیگری حضرت اسحاق علیه السلام است. با این که فرزندان حضرت ابراهیم پیغمبرند، ولی می دانسته که جای دختر را نمی گیرند. وگرنه شاید چنین درخواستی را نمی کرد.

آن رأفت و محبت و عاطفه ای که در دخترها وجود دارد، در نوع پسرها نیست. وقتی پدر با حالت ناراحتی به خانه می آید، برای پسر خیلی مهم نیست، ولی دختر حس می کند و می آید پدر را نوازش می کند. خداوند آنها را مظهر عاطفه و احساس و محبت و رحم قرار داده است.

اگر پدری از دنیا برود، قطعاً پسرها ناراحت می شوند، ولی آن شدت سوز و ناراحتی که دختر دارد پسر ندارد. لطافت روحشان چنین اقتضا می کند. دخترها می توانند رحمت خدا را جلب کنند.

یکی از آشنایان ما فوت کرده بود. موقع دفن او دختر خانمی آنچنان گریه می کرد و ناله می زد که همه تشییع کنندگان شروع به گریه کردند. می گفت: ای خدا، یک وقت پدرم را عذاب نکنی! فشار قبر نبیند! فقط به فکر پدرش بود. خودش را فراموش کرده بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ، وَ الْبُنُونَ نِعْمَةٌ، فَإِنَّمَا يُثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ، وَ يُسْأَلُ عَنِ النِّعْمَةِ؛ (1) دختران حسنه اند و پسران نعمت. حسنات پاداش داده میشود و از نعمت بازپرسی میشود.

فرمودند: پسر نعمت است؛ از نعمت سؤال می شود. می گویند: با نعمتی که خدا به شما داده چه کردی؟ ولی دختر حسنه و رحمت است. خدا به حسنه ثواب می دهد. آنهایی که دختر دارند، قدر دخترهایشان را بدانند و به آنها محبت کنند. بدانند اینها وسیله شفاعت و رحمت ما هستند. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

نِعْمَ الْوَالِدُ الْبَنَاتُ الْمُخَدَّرَاتُ، مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ وَاحِدَةً جَعَلَهَا اللَّهُ سِتْرًا لَهُ مِنَ النَّارِ، وَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ اثْنَتَانِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ، وَإِنْ كُنَّ ثَلَاثًا أَوْ مِثْلَهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ، وَضَعَ عَنْهُ الْجِهَادَ وَ الصَّدَقَةَ؛ (2) دختران پوشیده و با حجاب چه فرزندان خوبی هستند؟ هر کس یک دختر داشته باشد، خداوند همان دختر را پرده و مانع میان او و آتش قرار می دهد. و هرکس دو دختر داشته باشد، خداوند به برکت آن در او را به بهشت می برد. و هرکس سه دختر یاسه خواهر داشته باشد، خداوند شرکت در جهاد و پرداخت صدقه را از او بر می دارد.

ص: 134

1- الکافی، ج 6، ص 6.

2- روضة الواعظین، ج 2، ص 369؛ مکارم الاخلاق، ص 219؛ بحار الانوار، ج 101، ص 91.

دختر ساتر و مانع بین پدر و مادر و جهنم می شود. دختران اسباب رحمت برای پدر و مادرند. فرمودند: اگر خدا دو دختر به کسی مرحمت کند، خدا او را وارد بهشت می کند. فاصله اش با آتش دور می شود. اگر کسی سه دختر یا سه خواهر را سرپرستی کند و به ثمر برساند، آن قدر کارش ارزشمند است که از جهاد فراتر است و شرکت در جهاد از او برداشته می شود.

بعضی دخترها پدر ندارند. برادرشان از آنان سرپرستی می کند، همان پاداشی که برای سرپرستی دختر وجود دارد، برای او هم هست. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که دو انگشت دست خود را در کنار هم جمع کردند فرمودند:

مَنْ عَالَ وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ مِنَ الْبَنَاتِ جَاءَ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ وَصَمَّ إِصْبَ بَعِيهِ؛⁽¹⁾ کسی که یک دختر با دو دختر را تکفل کند، در روز قیامت مثل این دو انگشت همراه من می آید.

از این بهتر نمی شود. در باره تکفل یتیم هم شبیه به این روایت آمده است.

توجه به دختران

این معنایش این نیست که از پسرها غافل شویم. به فرزندان پسر هم باید محبت و تکریم کرد، ولی به دختر بیشتر باید توجه داشته باشیم، بیشتر شکر گزار و قدردان باشیم.

بر اساس آموزه های دینی، اگر انسان هدیه ای می خرد، اول باید به دخترها بدهد، بعد به پسرها. در پذیرایی ها هم باید مواظب باشیم که آنان را مقدم

ص: 135

1- مستدرک الوسائل، ج 15، ص 116؛ جامع احادیث الشيعة، ج 26، ص 648.

بداریم. الان متأسفانه در مجالس جشن، یا هیئت ها اول به آقایان شام میدهند بعد به خانم ها و بعد به بچه ها. گاهی هم بچه ها غذا گیرشان نمی آید. این کار اشتباهی است. اول باید به دخترها، بعد به پسرها و بعد به خانم ها و در آخر کار به آقایان. دخترها مقدم اند؛ در خرید و احسان و هدیه از آنان باید شروع کرد. رسول خدا فرمودند:

مَنْ كَانَ لَهُ أُتْنَى فَلَمْ يُبْدِهَا وَ لَمْ يُهْنِهَا وَ لَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَيْهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ؛⁽¹⁾ هرکس دختری داشته باشد و او را اذیت نکند و به او اهانت ننماید و فرزندان را بر او مقدم ندارد، خداوند او را وارد بهشت می کند و

دخترها منشأ برکت اند. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مِنْ يُمْنِ الْمَرْأَةِ أَنْ يَكُونَ بِكَرِّهَا جَارِيَةً؛⁽²⁾ از یمن و برکت و سعادت یک خانم این است که فرزندش اول دختر باشد.

فرزند اول اگر دختر باشد، در خیر و برکت و رحمت را بر آن خانواده باز می کند. می تواند بازوی مادر در خانه باشد و در تربیت دیگر فرزندان کمک کند.

سپاس سلامت فرزند

الآن خانم ها این همه سونوگرافی می روند برای این است که ببینند فرزندشان دختر است یا پسر. یکی از مسئولین سونوگرافی می گفت: هزارها خانم اینجا می آیند و سونوگرافی می کنند ببینند فرزندشان دختر است یا پسر. کمتر کسی است که پرسد سالم است یا نه. نمی پرسد آیا بچه مشکلی ندارد؟

ص: 136

1- عوالی اللئالی، ج 1، ص 181؛ مستدرک الوسائل، ج 15، ص 118؛ جامع احادیث الشیعة، ج 26، ص 652.

2- بحار الأنوار، ج 101، ص 98.

چرا ما این قدر حواشی را برجسته و متن کار را فراموش می کنیم. در روایت آمده است:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ ... - إِذَا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْتَلْ أَذْكَرَ هُوَ أَمْ أُنْثَى بَلْ يَقُولُ (أَسْوِي)؟ فَإِذَا كَانَ سَوِيًّا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْهُ مُشَوَّهًا؛ (1) هنگامی که به امام سجاد علیه السلام بشارت فرزند می دادند، نمی پرسیدند پسر است یا دختر، سؤال می کردند «آیا سالم است.» پس اگر سالم بود، می گفتند: «سپاس خداوندی را که از من فرزندی ناهنجار نیافرید!»

لذا امام سجاد علیه السلام اول سؤالشان این بود که سالم است یا نه. و خدا را بر سلامت او شکر می کردند.

چه بسیار کسانی هستند که در حسرت فرزند هستند و فرزند دار نمی شوند. برایشان دختر و پسر مهم نیست.

هم از خدا پسر بخواهند و هم دختر بخواهند. حتی درخواست پسر کردن ایرادی ندارد، ولی این که حتما خدا به ما پسر بدهد و از دادن دختر پکر شوند این خوب نیست. هرچه خداوند تقدیر کند خوب است. افراد را سرکوفت می زنند که چرا دختر زاینده ای! مادر بیچاره چه تقصیری دارد. این در حقیقت مقابله کردن با قضا و قدر الهی است. اعتراض به خدا و کار خداست.

يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ؛ (2) به هرکس اراده کند دختر می بخشد و به هر کس بخواهد پسر.

ص: 137

1- الکافی، ج 6، ص 21؛ عدة الداعی، ص 88.

2- سوره شوری، آیه 49.

انتخاب دختر پسر دست ما نیست، دست خداست. خداوند به یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام دختر عنایت کرده بود. به حضور امام علیه السلام رسید. حضرت دیدند ناراحت است. به او فرمودند:

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَيْكَ أَنْ اخْتَارَ لَكَ أَوْ تَخْتَارُ لِنَفْسِكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ بگو بینم: اگر خداوند تبارک و تعالی به تو وحی کند که من برایت انتخاب کنم یا تو، چه می گویی؟

گفت: می گویم: پروردگارا، تو انتخاب کن. حضرت فرمودند:

فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ اخْتَارَ لَكَ؛ (1) الآن هم خداوند برایت انتخاب کرده است. یعنی این انتخاب دختر از سوی خداوند بوده است.

اگر خدا بگوید: من یک چیز می خواهم انتخاب کنم و تو در مقابلش بایستی، چقدر بد است. انتخاب خدا بهتر است؛ چون به همه چیز آگاهی دارد. از بالا دارد می بیند. هم مصلحت ما را بیش از ما می داند، و هم خیر ما را می خواهد. ما که از یک زاویه نگاه می کنیم، چه میدانیم؟ این است که تسلیم شدن و واگذار کردن به خدا بهترین گزینه است.

خداوند متعال به آنهایی که فرزند ندارند، فرزندان صالح و شایسته عنایت کند. اگر فرزندان نشدند، خدا ثواب به آنها می دهد. خدا می گوید: من پیش دلشکسته ها هستم. خدا حامی آنهاست. غصه نخورند. قطعاً خدا جبران خواهد کرد.

ص: 138

همچنین کسانی که فرزندشان از دنیا می رود، فرزندشان در بهشت می ایستند و می گوید تا پدر مادر من نیایند وارد بهشت نمیشوم، هر چند سقط شده باشد. اگر ناخواسته سقط شده باشد، از پدر و مادر شفاعت می کنند.

تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیغمبر ما اول شخصیت عالم است. سیدالاولین و آخرین است. سیدالبشر و سرور عالم است، ولی یادگاری که خدا برای پیغمبر ما قرار داد چه بود؟ یک دختر به نام زهرا سلام الله علیها بود که در عالم بی نظیر است.

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ (1) ما به تو کوثر خیر و برکت فراوان عطا کردیم! پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است!

می گوید: آن کسی که سرزنش می کرد که نسل تو مقطوع است و پایدار نمی ماند، بداند که نسل خودش منقطع است. خدا می توانست از طریق پسر نسل پیغمبر را حفظ کند، ولی از طریق دختر حفظ کرد.

محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

یک بزرگی خیلی سفارش کرده بود که در هر جلسه ای سعی شما این باشد که نامی از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیاورید و ذکر از فضائل مولا علیه السلام بکنید که فضا نورانی می شود.

ص: 139

عباس عموی بزرگ پیغمبر خدمت پیغمبر عظیم الشان نشسته بود. مولا امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدند. در آن زمان جوان و کم سن و سال بودند. وقتی وارد شدند، پیغمبر خدا از جا بلند شدند و به استقبال آن حضرت رفتند. همانند کسی که مسافرت بوده و چند وقت او را ندیده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیر علیه السلام را در آغوش گرفتند و پیشانی ایشان را بوسیدند. بعد در کنار خودشان نشانند.

پیامبر به عباس و عموها و دیگران چنین تکریمی نکرده بودند. عباس کمی جا خورد. عموی بزرگتر است، و تا کنون چنین احترامی از ایشان گرفته نشده بود. به پیغمبر عرض کرد: علی را دوست داری؟ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَلَّهِ أَشَدُّ حُبًّا لَّهُ مِنِّي؛ (1) ای عموی رسول خدا، به خدا سوگند، خداوند بیش از من او را دوست دارد.

قسم جلاله خوردند که شما فکر می کنید فقط من علی را دوست دارم؟ به خدا قسم خدا بیش از من علی را دوست دارد. تعبیر بسیار قشنگی است. یعنی من تابع خدا هستم.

خداوند در شب معراج خلوتی با خدا داشت. خدای مهربان به پیغمبر و حبیبش فرمود: ای احمد، در بین مخلوقات چه کسی را از همه بیشتر دوست داری؟ پیغمبر خدا ادب کرده و عرض کردند: هر کسی را که تو از همه بیشتر دوست بداری. خدای مهربان فرمود: یا احمد، من علی را از همه بیشتر دوست دارم. پیامبر هم عرضه داشت: من هم همین طور. (2)

ص: 140

1- کشف الغمة، ج 1، ص 94، بحار الانوار، ج 38، ص 307.

2- کاشف الاسرار، ج 2، ص 301.

تنها کسی که اجازه پیدا کرده است کف پایش را روی شانه پیغمبر که جایگاه عظیمی است بگذارد، امیر المؤمنین علیه السلام بود. حضرت فرمودند: وقتی روی شانه پیغمبر رفتم، مثل این که به همه عالم اشراف پیدا کردم، یک سیر معنوی هم به من دادند. (1)

وَعَلِيٍّ وَاصْبِعُ أَقْدَامَهُ *** فِي مَحَلِّ وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ (2)

و علی علیه السلام قدم های خود را در محلی گذارد که خداوند دستش را در آنجا گذارد.

نسل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیغمبر خدا به عمویشان فرمودند: به خدا قسم، محبت خداوند به علی بیش از محبت من به علی است. بعد فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ هَذَا؛ (3) خداوند عزوجل ذریه و نسل هر پیامبری را از صلب و تبار خود او قرار داده است و ذریه مرا از صلب این مرد آفریده است.

تمام انبیا تکثیر نسل و اولادشان از پسر خودشان بوده است، ولی نسل من از صلب دامادم علی بن ابی طالب علیه السلام است. یعنی اگر امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیها نبودند، نسل پیغمبر از بین می رفت. فرمودند: ذریه و نسل من از صلب امیر المؤمنین و رحم فاطمه زهرا سلام الله علیها است. به برکت این بانو نسل من

ص: 141

1- کشف الغمّة، ج 1، ص 81؛ بحار الأنوار، ج 38، ص 85.

2- الإحتجاج، ج 1، ص 127.

3- کنز العمال، ج 11، ص 600.

جایگاه فاطمه سلام الله علیها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم چقدر نسبت به فاطمه زهرا سلام الله علیها احترام و تکریم و اظهار محبت می کردند. در میان همه اطرافیان خود برای احدی به اندازه حضرت زهرا سلام الله علیها احترام نمی گرفتند. در باره حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند:

وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنبِي وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ؛ (1) و اما دخترم فاطمه، به راستی که او برترین زنان، از اولین تا آخرین آنهاست. فاطمه پاره تن من است، او نور دو چشم من است، او میوه قلب من است، او روح و جان من است، او حوریه ای است که به قیافه انسان در آمده است.

پیامبر خدا وقتی زهرا سلام الله علیها را ملاقات می کردند، بسیار شادمان می شدند و او را تکریم می کردند. عایشه می گوید:

كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا وَقَبَّلَ يَدَيْهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَّبَتْ بِهِ وَقَبَّلَتْ يَدَيْهِ؛ (2) هرگاه فاطمه سلام الله علیها بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد می شد، به او خوش آمد میگفت، و دستان فاطمه را می بوسید و او را در جایگاه خود مینشانند. و هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به نزد فاطمه سلام الله علیها میرفت،

ص: 142

1- الأمالی للصدوق، ص 113؛ بحار الانوار، ج 28، ص 38.

2- الأمالی للطوسی، ص 400؛ بحار الانوار، ج 43، ص 25.

فاطمه سلام الله عليها به آن حضرت خوش آمد میگفت، و دستان او را می بوسید.

تمام آفرینش پای بستت *** پیغمبر خم شد و بوسید دست

گاهی سینه حضرت زهرا سلام الله عليها را می بوییدند، می فرمودند:

أَشْمُ مِنْهَا زَائِحَةَ الْجَنَّةِ؛ (1) از فاطمه بوی بهشت را استشمام می کنم.

خبرخواهی پدر و مادر

همه کارهای پیغمبر دیکته شده از بالاست. فقط نطقش از طرف خدا نیست، همه کارهایش از طرف خدا بود. آن حضرت ام ابیها بودند. و این دارای معنای بلندی است. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: مراد از ام ابیها، ام تربیتی پیغمبری است. پیغمبر از وجود ایشان بهره می بردند.

حدیث کسا می گوید: وقتی پیغمبر احساس ضعف می کند، به حضرت زهرا پناه می برد. حضرت زهرا هم می گوید:

أَعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ؛ (2) من تو را از ضعف در پناه خدا در می آورم.

فاطمه زهرا سلام الله عليها مظهر توحید است. وجودش تجلی لا اله الا الله است. خداوند صحیفه ای به او مرحمت فرمود.

حضرت امام رحمه الله عليه فرمودند: در عظمت این بانو همین بس که جبرئیل که بر انبیای بزرگ نازل می شود، بعد از پیغمبر بر حضرت زهرا وارد می شد و برای

ص: 143

1- علل الشرائع، ج 1، ص 183.

2- حدیث کساء.

حضرت زهرا سلام الله علیها حدیث نقل می کرد و به ایشان تسلا می داد. و این خیلی مهم است.

البته نه ما پیغمبر هستیم و نه دخترهای ما حضرت زهرا هستند. آنها در حد خودشان ما هم در حد خودمان. آنها الگو هستند. در تکریم همه فرزندان، خصوصا دختران، باید اهتمام داشته باشیم. اگر ما درست تربیت کنیم، به آنها برسیم و محبت کنیم، همان کار ام اییها را می کنند. همان کار پدر و مادر را انجام میدهند. خیر خواه پدر و مادرند. الان بسیاری از پدر و مادرها که افتاده می شوند، دخترها آنها را نگه می دارند. پسر آن احساس را ندارد. آن مهربانی که در دختر است، قطعاً در دیگران نیست.

مدد الهی در تربیت

تربیت ها همه باید به مدد الهی باشد. اگر خدا کمک نکند قطعاً در تربیت فرزندانمان ناکام می مانیم.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (1) و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند، و خدا شنوا و داناست!

راه رها شدن از دام شیاطین، راه رها شدن از دام نفس و رفقای ناباب و رها شدن از زشتی ها و پلیدی ها و بد اخلاقی ها و گناهان بزرگ، پناهندگی به خداست. خدا می فرماید: اگر فضل خدا بر شما نباشد و رحمت خدا شما را

ص: 144

نگیرد، هیچ کس هیچ گاه پاک و اصلاح نمی شود.

این آیه هشدار مهمی است. آنهایی که می خواهند سیر و سلوک کنند، بد اخلاقی شان را درست کنند، بچه هایشان را تربیت کنند، خودشان و دیگران را بسازند، تکیه به خدا کنند و به فضل و رحمت خدا پناه ببرند.

فضل و رحمت الهی

فضل و رحمت، پیغمبر و حضرت علی علیه السلام هستند. به اینها پناه ببریم. از این ها کمک بگیریم. بدون دستگیری این ها قطعاً راه به جایی نمی بریم. انسان همیشه باید این مطلب را پیش خود مرور کند که اگر فضل و رحمت خدا نباشد، هیچ توفیقی در تربیت خود و دیگران ندارم.

بر اساس روایات فضل، پیغمبر عظیم الشان است و رحمت خدا مولی علی علیه السلام است. پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام فضل و رحمت خدا هستند. اگر فضل و رحمت خدا نباشد، اگر تعلیم و تعلم اولیای خدا نباشد، احدی پاک نمی شود.

اگر ما می خواهیم خودمان و همسرمان و بچه هایمان و اطرافیایمان را اصلاح کنیم، باید بی نهایت به خدا پناه ببریم و از خدا کمک بخواهیم. برای اصلاح خودمان و آنها استغاثه کنیم.

درخواست فرزند صالح

در روایت آمده است که بیشترین دعای امیر المؤمنین علیه السلام این بود:

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

ص: 145

إِمَامًا؛ (1) پروردگارا، از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرارده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا نُضَرَّ وَجْهَهُ، وَلَا سَأَلْتُهُ وُلْدًا حَسَنَ الْقَامَةِ، وَلَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي وُلْدًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ خَائِفِينَ وَجَلِيلِينَ مِنْهُ؛ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَيْنِي؛ (2) به خدا سوگند، از خدا فرزند زیبا و خوش قد و قامت نخواستم، بلکه فرزندی مطیع خدا و بیمناک از او و پرهیزگار درخواست کردم، تا هر وقت چشمم به او افتاد در حالی که فرمانبردار خداست، چشمم روشن شده و خرسند شوم.

در قرآن هم می خوانیم:

رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي؛ (3) پروردگارا، مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان!

نوسل در تربیت

می گوئیم: خدایا، تو ذریه مرا برای من صالح قرار بده. تو اصلاح کن.

ص: 146

1- سوره فرقان، آیه 74.

2- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج 3، ص 380؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 133.

3- سوره احقاف، آیه 15.

بچه ها شاکله شان از طرف خداست. فطرتشان دست نخورده است. باید مواظب باشیم خرابشان نکنیم. اگر هم تذکری می دهید، موعظه ای می کنید، در خلوت وضو بگیرید و دو رکعت نماز بخوانید و با توسل بگویید: خدایا، من گفتم، ولی تو باید او را بسازی. تو باید او را منقلب کنی. تو باید حرف مرا در قلبش جا بدهی.

با دعا و توسل در خانه خدا و در خانه اهل بیت علیهم السلام، فرزندانمان را به آنها می سپاریم. اگر آنها معلم و مربی شوند، همه مشکلات حل می شود.

در حالات آیت الله اراکی آمده است که ایشان در بچگی شلوغ و بازیگوش بود. نه به مکتب می رفت، نه پیش معلم می رفت تا چیزی یاد بگیرد. فراری بود. خیلی پر جنب و جوش بود. پدر ایشان می رود کربلا- و به امام حسین پناهنده می شود که به داد ما برسید. این بچه خیلی شلوغ کار است.

یکی از قوم و خویش های ایشان در غیاب پدر ایشان با ایشان گرم می گیرد و او را نوازش می کند. کم کم رام و از این رو به آن رو می شود و دنبال درس و بحث می رود و یکی از مراجع و علمای بزرگ و برجسته می شود.

اگر در تربیت هایمان دعا و توسل نباشد، اگر فضل و رحمت خدا نباشد، اگر خدا از ما دستگیری نکند، به جایی نخواهیم رسید. اگر بچه ها را به خدا بسپاریم، قطعاً خدا کمک و یاور ما خواهد بود.

معمولاً بچه‌ها با گریه به دنیا می‌آیند. مثل این که دوست ندارد به این عالم بیایند. روح آنان خیلی لطیف است. در عالم بالا و با خدا بوده‌اند و دنیا محل سختی‌ها و گرفتاری‌هاست.

گریه بچه‌ها را تحمل کنید. آنان را آزار ندهید. بچه‌هایی که زیاد گریه می‌کنند، اگر احیاناً مشکل جسمی دارند، گرسنه هستند، دل درد دارند، مادر یا پزشک باید بررسی کند و آنها را مداوا کنند. گاهی هم که مداوا شده است، گرسنه هم نیست، ولی باز بی‌تابی و گریه می‌کند. در چنین مواقعی تحمل کنید؛ چون روح و جان‌شان دارد به رسالت و ولایت شهادت می‌دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَزْبَعَهُ أَشْهُرٌ شَهْرٌ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَزْبَعَهُ أَشْهُرٌ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَأَزْبَعَهُ أَشْهُرٌ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ؛ (1) کودکان خود را به خاطر گریه آنان نزنید؛ چون گریه آنها چهار ماه شهادت به «لا اله الا الله» است. و چهار ماه درود بر پیامبر و خاندان اوست. و چهار ماه دعا برای پدر و مادرش محسوب می‌شود.

ص: 151

1- التوحيد، ص 331؛ وسائل الشيعة، ج 21، ص 447؛ بحار الانوار، ج 57، ص 381.

در هر صورت گاهی گریه های کودک منشأ جسمی و بیماری ندارد. باید آن را تحمل کرد. گاهی هم رطوبت هایی باید از چشم بچه خارج شود. امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند:

ای مفضل! از منافع گریه کودکان نیز آگاه باش، بدان که در مغز کودکان رطوبتی است که اگر در آن بماند، بیماری ها و نارسایی های سخت و ناگوار به او رساند؛ مانند نابینایی و جز آن. گریه آن رطوبت را از سر کودکان سرازیر و بیرون می کند و بدین وسیله سلامتی تن و درستی دیده ایشان را فراهم می آورد. پدر و مادر از این راز آگاه نیستند و مانع آن می شوند که کودک از گریه اش سود ببرد. (1)

بنابراین، اگر کودکان به طور معمولی گریه کردند، نترسید. به قول مثنوی:

تا نگرید طفل کی نوشد لبن *** تا نگرید ابر کی خندد چمن

تا نگرید طفلک حلوا فروش *** بحر بخشایش نمی آید به جوش

کودک حلوا فروش

می گوید: آدم صالح و پرهیزگاری مشکل مالی پیدا کرد. ورشکست شد. طلبکارها چند وقتی صبر کردند. دیدند فایده ای ندارد. در خانه اش جمع شدند و شروع به مطالبه کردند. گفت: ندارم.

البته اگر کسی کلاهبردار است، باید با او مقابله کرد. اما اگر کسی است که برای او پیش آمدی شده و گره به کارش افتاده است، باید به او مهلت بدهیم و یا ببخشیم.

ص: 152

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ (1) و اگر (بدهکار،) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید. (و در صورتی که به راستی قدرت پرداخت را ندارد،) برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید.

در هر صورت طلبکارها آمدند. او هم به جد گفت ندارم. به من مهلت دهید. او را رها نمی کردند. با سماجت ایستاده بودند.

سابقاً برخی افراد حلوا درست می کردند. بچه ها روی سر می گذاشتند و می بردند در کوچه ها و خیابان ها می فروختند. یک بچه ای حلوا روی سرش گذاشته بود و داد میزد حلوا. این مرد وقتی دید طلبکارها او را رها نمی کنند، از این بچه پرسید: قیمت همه حلواهایت چقدر است؟ گفت: فلان مبلغ. گفت: بده به اینها بخورند.

طلبکارها را مشغول حلوا خوردن کرد. حلواها را خوردند. پسر حلوا فروش گفت: من می خواهم بروم. استادم منتظر است. پول آن را بده. گفت: من پول ندارم. اینها هم طلبکارند. جیغ و فریاد این بچه بلند شد. او هم به طلبکارها اضافه شد. گفت: الان استادم مرا کتک می زند. من از همه اینها بیچاره ترم. پول حلوای مرا باید دهید. گریه زیادی کرد.

اتفاقاً آن مرد یک دوست خوب و صمیمی داشت. خدا گذرش را به آنجا انداخت. داشت از آنجا رد می شد، دید جمعیتی جمع شده اند و بچه ای هم دارد به شدت گریه می کند. پرسید: جریان چیست؟ گفتند: جریان این است

ص: 153

گفت: کاش من زودتر خبردار شده بودم. وضع مالی اش خوب بود، چک ها را کشید و پول این بچه و طلب طلبکارها را داد.

تانگريد طفلک حلوا فروش *** بحر بخشایش نمی آید به جوش

چشمهای گریان

مثنوی می گوید: آن طفلک همان مردمک چشم شماست. وقتی اشک ها جاری می شود، رحمت جلب می شود. در دعا می خوانیم:

یا راحِمَ الْعَبْرَاتِ؛ (1) ای رحم کننده بر اشک های چشم.

این یکی از اسم ها و صفات خداوند است. ای خدایی که به چشم های گریان رحم می کنی! وقتی که آدم دلش می شکند و منقلب می شود، اشکش جاری می شود. همان طوری که خنده بر خیلی از دردها درمان است، گریه هم بر خیلی از دردها درمان است. خدا اشک ریزان و چشم گریان را دوست دارد.

چشمی که از ترس گناهِش گریه می کند، چشمی که از خشیت خدا گریه می کند، چشمی که از شوق خدا گریه می کند، چشمی که برای مصائب اهل بیت علیهم السلام گریه می کند، چشمی که بر محبت اهل بیت علیهم السلام گریه می کند، مشمول رحمت الهی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا عَلِيُّ! كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يَا عَلِيُّ! طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرُ اللَّهِ؛ (2) یا علی، روز قیامت همه

ص: 154

1- مهج الدعوات، ص 154؛ بحار الانوار، ج 92، ص 399؛ مفاتيح الجنان، دعای مشلول.

2- تحف العقول، ص 8؛ بحار الانوار، ج 74، ص 63.

چشم‌ها جز سه چشم‌گریان است: دیده‌ای که در راه خدا بیدر ای کشیده باشد، دیده‌ای که بر محرمات الهی بر هم نهاده شده باشد، و دیده‌ای که از بیم خدا بسیار گریسته است. یا علی، خوشا چهره‌ای که خدا ببیند بر گناهی می‌گرید که جز خدا کسی از آن خبر ندارد.

همچنین به فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمودند:

یا فاطمه کل عین باکیه یوم القيامة إلا عین بکت علی مصاب الحسین فإنها ضاحكة مستبشرة بنعیم الجنة؛⁽¹⁾ ای فاطمه، هر چشمی فردای قیامت گریان است، جز چشمی که در مصیبت حسین گریه کند، که صاحب آن به نعمت‌های بهشت خندان و شادمان است.

خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود:

و أما البکاءون من خشیتی ففی الرفیع الأعلى لا یشارکهم احد؛⁽²⁾ گریه‌کنندگان از ترس من، در مقام برتری قرار دارند که هیچ کس شریکشان نیست.

هر چشمی در قیامت گریان است، مگر چشم‌هایی که در دنیا برای مصائب اهل بیت علیهم السلام، یا از ترس گناه و خشیت خدا گریه کرده‌اند. اینها در روز قیامت شادمان‌اند. آن‌هایی که در دنیا به این دلایل گریه می‌کنند، آنجا گریه‌هایشان تبدیل به شادی می‌شود. شما دیده‌اید گاهی آدم به مجلس دعا، یا مجلس امام حسین علیه السلام می‌رود، و بعد از آن خیلی احساس سبکی و آرامش

ص: 155

1- بحار الانوار، ج 44، ص 293؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 190.

2- الجواهر السنیه، ص 86.

می کند. این علامت این است که گریه هایی که می کنیم، ما را پاک و تمیز و رحمت خدا را جلب می کند.

روز قیامت وقتی اعضا و جوارح انسان علیه او شهادت می دهند و حکم صادر می شود که او را به جهنم ببرند، مژه های چشم به نطق در می آیند و عرض می کنند: ما هم می خواهیم شهادت بدهیم. این بنده تو نیمه شبی بلند شد و از ترس گناه و از ترس جهنم و از خوف تو گریه و استغفار کرد. خدای مهربان می فرماید: به خاطر اشک و گریه ای که کرده او را برگردانید. (1)

آدم های متکبر و منافق و کافر و مغرور حاضر نیستند خودشان را بشکنند، یا اقرار به گناه کنند. این کار برای آنان سخت است. مثل سجده ای که برای ابلیس سخت بود. ولی انسان های مؤمن و با تقوا و حلیم و صبور نفسشان زود شکسته می شود. وقتی نفس شکست، اشک جاری و دل منقلب می شود.

اشک های ریزان

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَحِبُّ الصَّبِيَّانَ لِخَمْسٍ : الْأَوَّلُ : أَنَّهُمْ هُمُ الْبَكَائُونَ ، وَالثَّانِي :

يَتَمَرَّغُونَ بِالتُّرَابِ ، وَالثَّلَاثُ : يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقْدٍ ، وَالرَّابِعُ : لَا يَدَّخِرُونَ لِغَدٍ شَيْئًا ، وَالْخَامِسُ : يُعَمَّرُونَ ثُمَّ يُحَرَّبُونَ؛ (2) کودکان را به خاطر پنج چیز دوست می دارم: اول آن که بسیار می گریند؛ دوم آن که با خاک، بازی می کنند؛ سوم آن که بدون کینه دشمنی

ص: 156

1- شرح مصباح الشريعة، ص 55.

2- المواعظ العددية، ص 340.

می کنند؛ چهارم آن که چیزی برای فردا ذخیره نمی کنند؛ پنجم آن که می سازند و سپس خراب می کنند.

یکی از خصلت های کودکان این است که زیاد گریه می کنند. خدا اشک ریزان را دوست دارد. تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل بسیار زیباست

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ، وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ، وَطَاعَتُهُ غِنَى، إِزْحَمَ مَنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ، وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ؛ ای خدایی که نام تو دواست، یاد تو شفاست، و طاعت تو غنا و بی نیازی است، به کسی رحم کن که

سرمایه اش امید به تو و سلاحش گریه است.

این هم نکته مهمی است. نمی گوید سرمایه من اعمال من است، عبادت های من است. اینها را باید داشته باشیم، اما باید بدانیم که تمام سرمایه انسان امید اوست. در عین این که آدم باید گناه نکند و بهترین عبادت ها را انجام بدهد، باید امیدش به لطف خدا باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام به خداوند عرضه می دارد: رحم کن به کسی که سرمایه اش امید به توست و سلاحش گریه است. دو چیز سلاح انبیا و مؤمنین است: یکی دعا و نیایش است و دیگری گریه. سلاح ما گریه است. اگر کسی در یک جمعی گریه کند، همه جذب می شوند. تلاشی می کنند تا علت گریه اش را رفع کنند. گریه فرشته ها و انسان ها رحمت خدا را جلب می کند. البته گریه حقیقی نه گریه منافقانه. گریه ای که واقعا از سوز دل باشد، رحمت خدا را جلب می کند. سلاح انبیا و اهل ایمان و چیزی که رحمت خدا را جلب می کند، گریه است. پس گریه به یک معنا بر هر درد بی درمان دواست.

جلب رحمت خداوند

حاج آقای دولابی می فرمودند: در روح و جان بعضی بچه ها زکات و زیرکی فوق العاده ای است. کاری می کنند که پدر و مادر، و یا نزدیکان او را بغل و نوازش کنند. گاهی بچه شکمش سیر است، بدنش هم تمیز است و هیچ مشکلی ندارد، ولی حس کرده است که هر وقت که گریه می کند، نوازشش می کنند. به او توجهی می کنند. می فهمد آن چیزی که نوازش و محبت را جذب می کند گریه است.

لذا فرمودند: همانطور که بچه ها بر اساس فطرتشان با اشک و گریه از بزرگترها نوازش می خواهند، ما هم از این راه می توانیم، پیامبر و دل اهل بیت علیهم السلام را جلب کنیم. هر چه در خانه این ها زار بزنیم خوب است. زاری و التماس و گریه، رحمت خدا را جلب می کند.

زور را بگذار و زاری را بگیر *** رحم آید سوی زاری فقیر

بیش فعالی کودکان

اما در مورد بچه های بیش فعال؛ فعالیت برخی از بچه هایی عادی است. باید از دید و زاویه بچگی به آنها نگاه کنیم. اگر بچه مانند آدم بزرگ درست راه برود، درست بنشیند و درست صحبت کند، این بچه نیست بزرگ است. بچه باید شلوغ کاری کند. باید تحرکش زیاد باشد، باید شیطنت کند، باید زیاد سؤال کند. به اقتضای بچگی اش باید حرف بزند، شلوغ کند، پر تحرک باشد.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در دوران کودکی روی کول پیغمبر سوار می شدند. در نماز جماعت پشت پیغمبر سوار می شدند. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ؛ (1) سرکشی طفل در دوران کودکی مایه فزونی عقل او در بزرگی است.

یعنی بچه‌هایی که بیش فعال و پر تحرک و پر جنب و جوش و بازیگوش اند، این شلوغ کاری بچه‌ها در طفولیت نشانه زیادی عقل در بزرگی اوست. این که روح بچه در این جسم قرار ندارد، علامت خوش استعدادی و بزرگی است. اگر بیش از اندازه آرام بود، باید نگران باشیم. آنهایی که کم تحرک اند مشکل دارند. شیطنت باید باشد. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الْغُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ؛ (2) پر جنب و جوشی فرزند در کودک امر پسندیده‌ای است، تا در بزرگی حلیم و بردبار باشد.

پر جنب و جوش و شلوغ بودن بچه خوب است. اگر این طور بود، در بزرگی حلیم و صبور و بردبار می‌شود. بعد فرمودند:

مَا يَبْغِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا؛ جز این نباید باشد. بچه سزاوار است که بچگی کند. باید این طور باشد.

رفتار با کودکان بیش فعال

در روایتی دیگر آمده است:

أَكَيْسَ الصَّبِيَّانِ أَشَدَّهُمْ بُغْضًا لِلْكِتَابِ؛ (3) زیرک ترین بچه‌ها بچه‌هایی هستند که با مکتب خانه دشمن اند.

ص: 159

1- کنز العمال، 30747؛ نهج الفصاحه، ص 564.

2- الکافی، ج 6، ص 52؛ بحار الانوار، ج 57، ص 362.

3- الکافی، ج 6، ص 52؛ بحار الانوار، ج 57، ص 362.

یعنی از مدرسه بدشان می آید، از چیز یاد گرفتن بدشان می آید، از معلم بدشان می آید. این ها زیرک ترین بچه ها هستند. منتها باید بدانیم چطور با آن ها رفتار کنیم تا به ثمر برسند. بچه هایی را که فعال و پر کارند، که باید هم باشند، باید تحمل کنیم. با نوازش و محبت و مهربانی و حوصله سؤال هایشان را پاسخ دهیم. تندی نکنیم. صبر و حوصله و مدارا در اینجا خیلی مهم است.

مرحوم آیت الله مجتهدی می فرمودند: من خودم طلبه تربیت می کردم. بعضی از طلبه هایی که کوچک و کم سن و سال بودند می آمدند و بازیگوشی می کردند. من هوای این ها را داشتم. یکی از این ها کبریت زده بود گوشه قالی مدرسه را سوزانده بود. خادم آمد شکایت کرد. او را پیش من آوردند. گفتم: پسر جان، چرا آتش بازی کردی و قالی را سوزاندی؟ سرش را پایین انداخت. گفتم: این کار خیلی کار بدی بود. گفتم: قبول دارم. گفتم: چرا این کار را کردی؟ مدرسه آتش می گرفت. یک مقدار دیدم با خودش زمزمه می کند و می گوید: دست خودم نیست. من نمی خواهم بدی کنم.

این گونه بچه ها دست خودشان نیست. قرار ندارند. آزادی دارند. ما هم باید یک مقدار آزادی به آنها بدهیم تا روحشان جست و جو و تجربه کند. تلخی ها و شیرینی ها را، خوبی ها و بدی ها را تجربه کند.

آقای مجتهدی می فرمودند: نوعا افرادی که آینده خوبی دارند در بچگی شلوغ و پر تحرک اند. ایشان خاطره ای نقل می کردند و می فرمودند: آیت الله مهمی در تهران بود. به نماز ایشان می رفتیم. این آقای بزرگوار بچه اش را به مسجد می آورد. بچه او خیلی شلوغ کار بود. آقا وقتی مشغول نماز می شد، دیوار مسجد را می گرفت و بالا می رفت. ایشان حواسش به نماز بود. برای

مردم شگفت آور بود که بچه آقا باید آرام و سر به زیر باشد. البته جلوی آقا جرئت نمی کرد شلوغ کاری کند. پشت سر آقا این کارها را می کرد.

یکی از مأمومین به آقا گفت: بچه شما خیلی شلوغ کاری می کند. آقا فرمودند: این دیوارها بند کشی شده؟ گفتند: نه. گفت: بچه من از لای آجر بند کشی نشده بالا می رود. این جای بالا رفتن دارد. خیلی بچه خوبی است. من وقتی بچه بودم از دیوار صاف بالا می رفتم. این بچه من نصف من شلوغ کار است. من شلوغ تر بودم. آنجا را ندیده بودید.

بچه هایی که فعال اند باید انرژی شان را با بازی، با ورزش، با بیرون بردن تخلیه کرد. الان خیلی از خانه ها کوچک و آپارتمانی و محدود است. آن را به جاهای سالم برند تا بتوانند انرژی خودشان را تخلیه کنند. با هم سن و سال های خودشان بازی کنند. مشکل این بچه ها این است که در خانه هایی هستند که هم سن و سال برای آنها نیست. پدر و مادر هم حوصله بازی کردن با آن ها را ندارند. در نتیجه این انرژی ها تخلیه نمی شود و بعد منفجر می شود. اگر بتوانند انرژی آن ها را تخلیه کنند، اسباب دردسر نمی شوند.

بازی کودکان

یکی از بهترین راه هایی که می تواند بچه های بیش فعال را تخلیه کند، بازی با هم سن و سال است. بازی پرتحرک و حتی بازی های فکری. برنامه های زیبا و جذاب و سالم و آموزنده برای کودک و نوجوانان بسیار پر اهمیت است. فیلم ها و سریال ها و قصه ها داستان های خوب و سازنده برای بچه ها لازم است.

بیش از بزرگسال ها و جوان ها باید روی کودکانمان سرمایه گذاری کنیم.

شکل گیری شخصیت خوب بچه ها و نوجوان ها خیلی مهم تر است. پیامبر عظیم الشان اسلام اگر از جایی عبور می کردند و بچه ها را می دیدند به آنان سلام می دادند و دست به سرشان می کشیدند. می فرمودند:

إِنَّ التُّرَابَ رَيْعُ الصَّبِيَّانِ؛⁽¹⁾ به راستی خاک تفریحگاه کودکان است.

بگذارید بچه ها با خاک و گل بازی کنند. خاک و گل تفریحگاه بچه هاست. علم امروز هم به اینجا رسیده است که اسباب بازی های جدید جواب نمی دهد. بچه ها با همین گل رس و خاک انس عجیبی دارند. تخلیه می شوند و می توانند خلاقیت های خود را آشکار کنند. بچه ها را محدود نکنیم تا این انرژی ها تخلیه شود. البته بچه های بیش فعال که غیر عادی اند کم هستند.

بچه هایی که ناهنجاری شان غیر عادی است، با توجه و تمرکزشان غیر عادی است، یا زیاد از مدرسه و معلم زدگی دارند، باید از مشاور، یا روان پزشک کمک بگیرند و مداوا و تعدیل می شوند.

تعلیم کودکان

فکر نکنید که عبادت فقط نماز و ذکر و دعاست. این ها قطعاً عبادت است، ولی بالاترین عبادت ها تربیت کردن یک فرزند شایسته است. اگر ما وقت می گذاریم و از نماز مستحبی و تعقیبات میزینیم و با بچه بازی می کنیم یا چیزی به او یاد می دهیم، خودش عبادت ارزشمندی است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِذَا قَالَ الْمُعَلَّمُ لِلصَّبِيِّ قُلْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فَقَالَ الصَّبِيُّ

ص: 162

1- حکمت نامه کودک، ص 252، به نقل از کنز العمال، ج 16، ص 458، ح 4543.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَكَ تَبَّ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَبَرَاءَةً لِأَبٍ وَيَهُ وَبَرَاءَةً لِلْمُعَلَّمِ مِنَ النَّارِ؛ (1) اگر معلمی به کودک «بسم الله الرحمن الرحيم» یاد بدهد و او «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید، خداوند برای کودک و برای پدر و مادر او و برای خود معلم برات آزادی از آتش جهنم صادر می کند.

بهترین چیزی که از ما به یادگار می ماند، فرزند صالح و شایسته است که یک بسم الله آن می تواند عذاب قبر را از پدر و مادر و معلم بردارد.

عبد الرحمن سلمی سوره مبارکه حمد را به یکی از کودکان امام حسین علیه السلام یاد داد. هنگامی که آن کودک سوره حمد را برای امام حسین علیه السلام خواند، آن حضرت هزار سکه طلا و هزار حله به عبد الرحمن عطا کردند و دهان او را از در پر نمودند. وقتی از آن حضرت درباره این بخشش فراوان پرسش کردند، فرمودند:

وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ؟ يَعْنِي تَعْلِيمَهُ؛ (2) این عطا در مقابل آن سوره حمدی که وی به فرزندم تعلیم داد ناچیز است.

هدیه من در مقابل عطای او کوچک است. یعنی او خلاصه و چکیده قرآن را به فرزند من یاد داده و من یک چیز مادی به او عطا کردم.

یعنی وقتی کودک چیز خوب یاد می گیرد، هم به خودش، هم به معلم هم به پدر و مادر فیض و لطف و عنایت می رساند. و یکی از چیزهای خوبی که باید به کودک یاد بدهند، قرآن است. رسول خدا فرمودند:

وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبْوَيْنِ فَيَكْسِيَانِ حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ

ص: 163

1- جامع الاخبار، ص 42، بحار الأنوار، ج 89، ص 257.

2- مناقب آل أبي طالب عليه السلام، ج 4، ص 66؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 191.

نورهما وُجوه أهل الجنة؛(1) و هرکس به فرزندش قرآن بیاموزد، پدر و مادر او را می آورند و دو لباس بر تن آنان می کنند که از نور آن دو لباس چهره های بهشتیان نورانی می شود.

گنج نهفته

انسان باید بداند که گنج بزرگی پشت این تربیت ها نهفته است. بچه ای که خوب از کار در آمد، هرکار خیری که می کند. همه کسانی که در تربیت او نقش داشته اند، در کار او شریک هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عیسی بن مریم علیه السلام از قبری گذشت که صاحب قبر در عذاب بود. سالی دیگر از آن گذشت متوجه شد که وی دیگر عذاب نمی شود. عرضه داشت: پروردگارا، در سال گذشته از این قبر گذشتم، او عذاب میشد، ولی امسال عذاب نمی شود؟! خدای تعالی به عیسی علیه السلام وحی فرمود:

يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُ أَذْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ آوَى يَتِيماً فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ إِنَّهُ؛ ای روح الله، فرزند صالحی از این مرد به وجود آمد که راهی را درست کرد و یتیمی را پناه داد. و من به خاطر عمل فرزندش او را آمرزیدم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ لَدَّ يَعْْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ؛(2) میراث خدای تعالی از بنده مؤمنش، فرزند صالحی است که بعد از پدر خدای تعالی را عبادت کند.

ص: 164

1- الکافی، ج 6، ص 49؛ جامع أحادیث الشيعة، ج 26، ص 864.

2- الکافی، ج 6، ص 4؛ بحار الأنوار، ج 101، ص 101.

گفتار نهم: عیب پوشی در نظام تربیت

اشاره

ص: 165

بها دادن به کودکان

شخصیت کودکان با بها دادن و تکریم آنان و ارزش قائل شدن برای آنها ساخته می شود. پرفسور هشترودی شهرت جهانی دارد. یکی از ریاضی دان های مهم دنیاست.

در حالات ایشان آمده است که ایشان در کودکی به خاطر فعال بودن و بازیگوشی در درس ریاضی نمره کم آورده و تجدید شده بود. پدر و مادرش او را در تابستان به دماوند می برند. مادر می فهمد که استعداد و هوش بچه خوب است. آنجا یک معلم ریاضی خوبی پیدا می کنند که با ادب و اخلاق خوب و حوصله به ایشان درس ریاضی بدهد. او هم با محبت و تربیت صحیح روی بچه کار می کند. وقتی امتحانش را پس می دهد نمره قبولی می گیرد.

آن قدر تربیت این معلم در این بچه اثر می گذارد که این بچه عاشق ریاضی می شود و در رشته ریاضی کار می کند و یک ریاضیدان جهانی می شود.

نحوه برخورد معلم و پدر و مادر این قدر تأثیر گذار است. پیغمبر ما همیشه سفارش می کردند که به بچه ها بها بدهید، بی تفاوت از کنار آنها رد نشوید.

پرهیز از سرزنش

یکی از راه های تربیت و ادب برای کودکان، و بلکه برای همه سنین و

همه افراد، این است که هرچه می توانیم عیب های دیگران را بپوشانیم. مثبت گرا باشیم. خوبی ها را ببینیم. گل ها را ببینیم، خارها را نبینیم.

اگر شرایط و موقعیت و استعداد هر کسی را بسنجیم و بر اساس آن از او توقع و انتظار داشته باشیم، بسیاری از گلایه ها و توقع ها کنار می رود. و این یک نکته کلیدی است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛⁽¹⁾ اگر مردم می دانستند که خدای تبارک و تعالی این خلایق را چگونه آفریده است، هیچ کس دیگری را سرزنش نمی کرد.

اگر مردم از رمز و راز آفرینش و خلقت آگاهی پیدا می کردند و میدانستند که خدا به هرکسی یک ظرفیتی و یک استعداد و هوشی داده است و همه یک جور نیستند، و اگر اسرار خلقت را درک می کردند و می فهمیدند که خدا هرکس را چطور خلق کرده است، هیچ کس دیگری را ملامت و سرزنش نمی کرد. ایراد بی جا نمی گرفت.

ایراد به خلقت، ایراد به خلاقیت خداست. در غیر مسائل خلقت و چیزهایی که مربوط به طرف است، اگر عیب و نقصی است، امر به معروف با لطافت و ملایمت و خیرخواهی سر جایش هست، ولی سرزنش و سرکوفت و تحقیر و اهانت کار پسندیده ای نیست.

عیب پوشی از کودکان

پوشاندن اسرار و عیوب و گناه کودکان بسیار با اهمیت است. اگر کودکی

ص: 168

خطایی و خلافی کرد، او را سرزنش نکنیم، سرکوفت نزنیم، خطای او را افشا نکنیم، جلوی دیگران آبرویش را نبریم. البته در ارتباط با همه باید همین طور باشیم، ولی در خصوص کودکان باید بیشتر به این امر اهمیت بدهیم.

انسان باید حافظ اسرار دیگران باشد. هیچ انسانی فطرتاً دوست ندارد عیب و بدی هایش بروز کند و ظاهر شود.

یکی از رفقا می گفت: بچه ام را به مسافرت برده بودم. سنش کم بود. در ماشین خودش را خیس کرده بود. گفت: وقتی به مقصد رسیدیم، دیدیم خجالت می کشد از روی صندلی بلند شود. گفتم: چرا بلند نمیشوی؟ گفت: آن قدر عرق کرده ام که لباس هایم خیس شده است.

حاضر نبود بگوید من خودم را آلوده کرده ام. با این کار داشت عیوب خود را می پوشاند. خدا هم خیلی دوست دارد که ما هم عیب خودمان و هم عیب خانواده و بچه هایمان و دیگران را بپوشانیم.

پوشش گناه

پوشاندن گناه جلوه ای از ستاریت خداوند است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً؛⁽¹⁾ بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره برادر مؤمنش را بپوشاند.

هفتاد از باب مثال است. منظور این نیست که هفتاد و یکمی را افشا کند. گناه مؤمن هرچقدر هم زیاد باشد، باید آن را بپوشاند. خدا پوشاندن گناه را خیلی دوست دارد. عبادت بزرگی است. بعضی ها فکر می کنند این که بیایند

ص: 169

1- الکافی ج 2، ص 207؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 379؛ بحار الانوار، ج 71، ص 301.

عیب یا گناهانشان را پیش دیگران مطرح و افشا کنند کار پسندیده ای است.

اگر کسی که گناهی کرده بیاید در ملاء عام، یا پیش دوستان و رفقاییش تعریف کند که ما شراب خوردیم، قمار کردیم، مواد کشیدیم، قبح گناه را از بین می برد و گناه را عادی می کند. و این از اصل گناه بدتر است.

کسی حق ندارد گناه و عیب خود و دیگران را افشا کند. این هنجارشکنی و فحشاست. لذا گفتن گناه خود، یا گناه دیگران از اصل گناه بدتر است. ممکن است کسی در خلوت گناهی انجام بدهد، ولی هیچ کس نفهمد. خودش بداند و خدای خودش. بعد هم توبه کند. خدا این را می بخشد. ولی این که شما می آیی گناه و عیب کسی را مطرح می کنی، در حقیقت آبروی او را پیش دیگران می ریزی. آبروی یک خانواده، یک زن و شوهر، یک جمع و فامیل را می بری. این به مراتب از اصل گناه بدتر است. نقل مجالس می شود.

ما خانواده هایی داشتیم که برخی از افرادشان معتاد بودند، با مشکل و ناهنجاری داشتند، هیچ وقت نگذاشتند افشا شود. و خدا این را دوست دارد. خدا آبرو داری و حفظ اسرار را خیلی دوست دارد؛ چه عیوب کودکان و چه عیوب خانواده و نزدیکان و چه آبروی دیگران. این است که غیبت کردن از گناهان کبیره است و از فحشا هم بالاتر است.

اگر کسی در دوران مجردی خدای نکرده رابطه ای گناه آلود داشته است، نباید افشاد کند که گفتنش از اصل آن گناه به مراتب بدتر است. مفسده اش خیلی زیاد است. چه بسا خانواده را متلاشی کند. اینجا خط قرمز خداست. خدا دوست ندارد ما گناه خودمان، یا گناه دیگری را افشا کنیم.

پیامد آشکار کردن و پنهان کردن گناه

امام هشتم علیه السلام می فرماید:

وَالْمُدْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَحْدُولٌ، وَ الْمُسْتَبْرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ؛ (1) آشکار کننده کار بد خوار است. و پنهان کننده کار بد آمرزیده است.

یعنی کسی که در خلوت گناهی پنهانی انجام داده است، حق ندارد گناه خود را برای کسی افشا کند. البته کسی که حق الناس به گردن اوست، باید به گونه ای جبران کند که آبروی خودش هم نرود. آبروی خودش را هم باید حفظ کند.

اگر آبروی کسی را برده است، اگر مفسده ای نداشته باشد حلالیت بطلبد. اگر مفسده داشت غیر مستقیم حلالیت بطلبد. یا به نیت او کارهای خیر انجام دهد. مثلاً به نیابت او صدقه بدهد، زیارت برود. یا پول به حساب طرف واریز کند تا جبران شود.

اما کسی که بین خود و خدا گناهی مرتکب می شود، اگر آن را استتار کند و بپوشاند، خداوند گناه او را می بخشد. خدا این استتار را خیلی دوست دارد. دوست ندارد آبروی شما حتی پیش پیغمبر و امام ریخته شود. گاهی افرادی که جاهل و نادان بودند و گناه پنهانی شان را پیش امام یا پیغمبر فاش می کردند، حضرت روی خود را بر می گرداند و می فرمودند: شاید اشتباه می کنید.

علاج گناه

کسی چهار مرتبه نزد حضرت امیر علیه السلام به گناه خود اعتراف کرد تا این که حضرت مجبور شدند بر او حد جاری کنند. امام علیه السلام از این جریان بسیار

ص: 171

ناراحت شدند و فرمودند:

مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ ثُمَّ يَفْضَحَ نَفْسَهُ عَلَى رُءُوسِ الْمَلَائِكَةِ، أَفَلَا تَابَ فِي بَيْتِهِ، فَوَاللَّهِ لَتَوْبَتُهُ فِيَمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدِّ؛ (1) چقدر زشت است برای فردی از شما که یکی از این کارهای زشت را انجام دهد و در پی آن خویش را در برابر مردم رسوا سازد! چرا در خانه اش توبه نکرد؟! به خدا سوگند، توبه اش در درون خویش با خدا بالاتر از این است که بر او حد جاری سازم. یعنی اگر پیش من امام هم افشا نمی کرد و آبروی خودش را پیش من و دیگران نمی ریخت و نصف شب توبه می کرد، بهتر و بالاتر از حدی است که من بر او جاری می کنم. نیازی نبود حد زده شود. البته جاری ساختن حد طرف را پاک می کند، ولی توبه کردن اثرش بیشتر از جاری کردن حد است.

تمام حدودها و عذاب های آخرتی و دنیایی مال افشا و باز کردن گناه است. گناه مخفی را خدا می بخشد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: کسی که می آید و گناه خود با دیگران را افشا و علنی می کند، خدا او را خوار و ذلیل می کند. خدا این کار را دوست ندارد.

بد نام کردن دیگران

همان طور که ما وظیفه داریم عیوب و گناهان خود را بپوشانیم و از افشای آن پرهیز کنیم. باید از افشای عیوب و گناهان دیگران هم پرهیز کنیم.

ص: 172

تا می توانیم مخصوصا جاهایی که هنوز حکمی صادر نشده و صرف اتهام است، درباره افراد و گروهها قضاوتی نکنیم. می گوییم: فلان شخص یا فلان جناح یا گروه اختلاس کرده یا رشوه گرفته، اما هنوز در محکمه ای ثابت نشده است. این جایز نیست.

همه ما نان آبرویمان را می خوریم. اعتمادی که مردم به نظام، به افراد و به مسئولین می کنند مال آبرو است. اگر آبرو نباشد اعتمادی هم نیست. اگر به کسی برخورد کردم که دارد کار خلافی انجام می دهد، آیا جایز است افشا کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئًا وَ هَدَمَ مُرُوءَتَهُ لَيْسَ قُطْعًا مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ؛ (1) کسی که علیه مؤمنی سخنی نقل کند و بخواهد او را بدنام کند و مروت و حیثیت او را خدشه دار کند تا از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از دوستی خود به دوستی شیطان براند و شیطان هم او را نپذیرد.

اگر کسی رد مؤمنی را بگیرد تا عیبی از او در بیاورد و پرونده ای برای او بسازد و در رسانه افشا کند و آبرویش را از بین ببرد، از ولایت خداوند خارج می شود. تا جایی که حتی شیطان هم حاضر به پذیرش او نیست.

سازمان های اطلاعاتی مواظب باشند در حریم خصوصی افراد وارد نشوند. جاهایی که مربوط به عموم مردم است اشکالی ندارد، ولی حریم خصوصی منطقه ممنوعه است. اگر ما بخواهیم در حریم خصوصی افراد وارد

ص: 173

شویم و از کسی چیزی ضبط کنیم که بعد بخواهیم افشا کنیم، اینها حرام است، اما مسائلی که مربوط به نظام است حسابش جداست.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی علیه یک مؤمن چیزی نقل و افشا کند و مقصودش این باشد که مروت او را در هم بکوبد و جوانمردی اش را زیر سؤال ببرد، از ولایت خدا خارج می شود. یعنی خدایی که مربی و معلم و ولی ماست و ما را از ظلمات به نور می برد، ما را از تحت ولایتش خارج می کند. می گوید: این بنده را از ولایت ما اخراج کنید.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: چیزی بدتر از این نیست که خدا بگوید من تو را به خودت واگذار کردم. من خدای تو نیستم. یعنی مربی گری را در حق تو انجام نمیدهم. این از هر عذابی بدتر است. از آن بدتر که شیطان هم قبولش نمی کند. می گوید: توبه درد من هم نمی خوری. کسی که خدا بیرونش کرده است، من هم قبولش نمی کنم. این قدر بد است! خیلی باید مواظب باشیم.

راز پوشی

راز خودمان را، راز بچه ها را، راز خانواده ها را، هرگز افشا نکنیم. پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: از خدای متعال درخواست کردم تا حساب امت مرا به خود من واگذار کند تا پیش بقیه امت ها مفتضح نشوند.

خدای متعال به من وحی فرمود:

يَا مُحَمَّدُ بَلْ أَنَا أَحْسِبُهُمْ فَإِنْ كَانَتْ مِنْهُمْ زَلَّةٌ سَتَرْتُهَا عَنْكَ لِيَلَّا تُفْتَضَّحَ عِنْدَكَ؛ (1) ای محمد، بلکه من خودم حسابشان را می رسم.

ص: 174

اگر گناهی از آنان سرزده از تو پوشیده میدارم که پیش تو نیز رسوا نشوند.

خدای متعال در قیامت بنده اش را می طلبد و می گوید: فلان کار را کردی. یادت هست؟ می گوید: بله، قبول دارم. خدا می گوید: این ها را تبدیل به حسنه کنید و پرونده اش را برگردانید.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ (1) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است!

خدا به سنیات این مؤمن خطاب می کند که همه به حسنه تبدیل شوید. در روز قیامت این پرونده وقتی به حسنه تبدیل می شود پخش می شود. می گویند این بنده هیچ گناهی ندارد. چه بنده خوبی است! خدا این قدر می پوشاند.

حسابگر خویش باش

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: خدا از این بالاتر در قرآن فرموده است، در سوره مبارکه اسراء می فرماید:

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا؛ (2) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی!

ص: 175

1- سوره فرقان، آیه 70.

2- سوره اسراء، آیه 14.

خدا می گوید: من هم کنار می روم و پرونده را دست خودت میدهم. خودت نامه عملت را در خلوت بخوان، ببین چه کاره بوده ای. می گوید: من تو را قبول دارم. مثل یک تاجری که شاگردی آورده و این قدر حساب و کتاب کرده که امین شده است. می گوید: خودت برو بردار، خودت بخر، خودت حساب کن، خودت کم و کسر کن. من خودت را قبول دارم. خواستی اضافه برداری، اختیار دست خودت است.

آیه عجیبی است. می گوید: من تو را برای حسابرسی قبول دارم. منتها مهم این است که این طور جاها بگوییم: خدایا، قبول داریم. بد کردیم، ولی به بدیهای ما نگاه نکن، به لطف و کرم و فضلته به ما نگاه کن. با عدلت با ما رفتار نکن، از خدا بخواهیم ببخشد و خدا هم قطعا می بخشد و عفو می کند.

این ستاریت به مراتب باید در مورد فرزندان اتفاق بیفتد؛ باید این حس را به آنها بدهیم که احساس شخصیت کنند.

پوشاندن عیب را خدا خیلی دوست دارد. کفاره گناه یعنی پوشاندن آن. «اللهم اغفر» که می گوییم، یعنی خدایا، بپوشان. وقتی پوشاند، علامت این است که بخشیده است.

ستاریت خداوند

خدا ستاریت را خیلی دوست دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: در آسمان چهارم تمثال هر انسانی وجود دارد. هر کاری که می کند، تمثالش هم همان کار را می کند. اگر بنده ای مشغول کار خوب شد، خدا آن تمثال را به ملائکه نشان می دهد. آنها برای او دعا می کنند. شادی و خوشحالی می کنند.

ولی اگر بنده ای مشغول گناه و معصیت شود، خدا به فرشته ای می گوید: پارچه ای بیندازید که تمثال او را که مشغول گناه است نینند، مبادا ملائکه به او نفرین کنند. خدای متعال حتی در آسمانها از چشم ملائکه هم می پوشاند. عجب خدایی است که نمی خواهد آبروی بنده اش برود و می پوشاند. چقدر خوب است ما این خدا را پرستش کنیم، عبدش باشیم، اطاعتش کنیم. در تعبیر زیبایی در دعای ابوحمزه ثمالی می خوانیم:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَىءٍ عِنْدِي وَأَحَقُّ بِحَمْدِي؛ (1) و سپاس خدای را که از خطا و گناهانم حلم و بردباری کرد، چنان که گویی گناهی از من سر نزده است. پس خدای من پیش من محبوب ترین موجود است و او بیش از همه عالم به حمد و ستایش من سزاوار است.

عیب های فرزند خود را که می پوشانیم، شخصیتش بزرگ می شود. عیبهایش را بیوشانیم و خوبی هایش را بگوییم.

خداوند کسی است که زیبایی ها را آشکار و زشتی ها را می پوشاند. « يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ ». خدای بزرگ دوست دارد که زیبایی ها و خوبی های بچه ها و همسرت آشکار شود. از آنها تشکر کنی. بگویی: چه همسر خوبی دارم، با وفاست، آشپزی و خیاطی اش خوب است، اخلاقش خوب است، سعی کنیم خوبی ها را بزرگ کنیم.

حفظ آبرو

تمام عقوبت ها و چوب ها و کتک ها مال افشا و اظهار گناه است؛ البته

ص: 177

1- دعای ابوحمزه ثمالی.

گناहانی که شخصی، آبرویی و ناموسی است. اما کسی که مملکت را می چابد و جنایات عظیم را انجام می دهد، باید اقرار کند و حقوق مردم را بدهد. بحثهایی که معمولاً به آبروی افراد، مسائل ناموسی و روابط و گناهان پنهانی مربوط است، خدا دوست ندارد افشا شود. حضرت امیر علیه السلام در تعبیری عجیب می فرماید:

لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ؛⁽¹⁾ اگر پرده ها کنار برود، کسی را دفن نمی کنید.

ما زیر چتر ستاریت و پوشش خدا زندگی می کنیم. خدا ستاریت را خیلی دوست دارد. چه عیب و گناه خودمان باشد، و یا عیب و گناه دیگران. حتی در ادای حق الناس هم باید مراقب باشیم. آبروی خودمان را نبریم. ادای حق دیگران واجب است، ولی می توانیم حقوق طرف را غیر مستقیم ادا کنیم. مثلاً اگر حق مالی است به حسابش بریزیم. اگر حق آبرویی است برای او استغفار کنیم، به نیابت او صدقه بدهیم یا کارهای خیر انجام دهیم.

ص: 178

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 53، بحار الأنوار، ج 74، ص 383.

عیب دیدن چیز خوبی نیست. بیاییم زیبایی ها را ببینیم. دنبال عیب دیگران رفتن و تجسس از عیوب دیگران کار ناپسندی است. اصلاً بیایید عیب ها را نبینیم، زیبایی ها را ببینیم. کاری که خدا می کند این است: عیب ها را می پوشاند و زیبایی ها را بزرگ می کند. ما هم به زیبایی ها جلوه بدهیم تا نور بر ظلمت غلبه کند.

این که ما تجسس کنیم و از کسی عیب در بیاوریم، کار بسیار بدی است. اما اگر به دنبال عیوب خود و در صدد برطرف کردن آن باشیم، بسیار پسندیده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا أيها الناس طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس؛⁽¹⁾ ای مردم، خوشا به حال کسی که پرداختن به عیب خویش او را از عیب دیگران باز دارد.

انسان باید این قدر مشغول خانه تکانی خود و پاک کردن عیوب خودش شود که وقت نکند به عیوب دیگران پردازد. سعی کنیم همیشه مشغول شست و شو و پاک کردن خودمان باشیم، نه مشغول عیب دیگران. حافظ می فرماید:

ص: 181

منم که شهرة شهرم به عشق ورزیدن *** منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

افرادی که بد می بینند، فقط عیب ها و نقایص و کمبودها را می بینند، چشم دلشان معیوب است. زیبانگری بحث زیبایی است. خیلی به انسان آرامش میدهد. خوشبین بودن و خوبی ها را دیدن و خوبی ها را بزرگ جلوه دادن، به انسان آرامش می دهد و شکر گزاری انسان را زیاد می کند.

حافظ می گوید: من کسی هستم که همه را حسن و خوبی می بینم. چشمم را معیوب و خراب نمی کنم که همیشه زشتی ها و پلیدی ها و عیب ها را ببینم.

چشم پوشی از گناه دیگران

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم *** که در طریقت ما کافری است رنجیدن

ما وفا می کنیم و ملامت را هم تحمل می کنیم. از دیگران رنجش پیدا نمی کنیم. آدم های کوچک و تنگ نظر دلشان تنگ است. همیشه به کوچکترین چیزی ناراحت می شوند و در دل نگه می دارند. زود رنج بودن چیز خوبی نیست. اگر چیزی برای دیگران اتفاق بیفتد ناراحت نمی شویم. اما وقتی همان چیز برای ما اتفاق می افتد، به سبیل ما، به بینی ما، به تعین ما، بر می خورد و از کوره در می رویم.

این «من» است که رنجش پیدا کرده است. رنجش ها معمولا مال منیت ها و تعینها و انانیت های ماست. باید بیخیال شویم. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفْلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛ (1) از بلند مرتبه ترین کارهای شخص کریم و بزرگوار تغافل از چیزی است که می داند.

ص: 182

یعنی از بی ادبی ها و بدی های دیگران نسبت به او چشم پوشی می کند. طوری رفتار می کند که گویا اصلا از آن بی اطلاع است.

خیلی جاها غفلت چیز خوبی است. بزرگی می فرمودند: جهنم هم یک نعمتی است. خدا خلق کرده است که خیلی ها را پاک و تأدیب کند. جهل هم یک سایه ای از علم و نور در آن افتاده است و گرنه خدا آن را خلق نمی کرد. خدا شر محض خلق نمی کند. غفلت و جهل یک جاهایی خیلی خوب است

یکی از جاهایی که جهل و فراموشی خیلی خوب است، فراموش کردن مصیبت است. کسی داغ جوان دیده، اگر فراموش نکند، زندگی اش نابود می شود. البته مصائب اهل بیت علیهم السلام از شعائر دین ماست. آن استثناست. فرموده اند: اگر کسی داغ عزیزی را دیده است، بعد از سه روز یاد آوری نکنید. بنابر این، فراموشی مصائب خودش به ما آرامش می دهد.

از دیگر جاهایی که فراموش کردن آن مطلوب و پسندیده است، این است که هرچه بتوانیم عیوب و بدی های دیگران در حق خود را فراموش کنیم. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: از بهترین اعمال یک انسان با شخصیت و بزرگوار این است که می داند و طوری رفتار می کند که انگار نمی داند. انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است. می فرمایند:

وَلَقَدْ أَمَرُ عَلِيَّ اللَّيْمِ يَسُبِّي *** فَمَضَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَا يَعْينِي

می فرماید: من در کوچه عبور می کردم. به یک آدم پست نادان جاهل برخورد کردم. شروع کرد به من فحش دادن. دقیقاً هم به من فحش میداد، ولی من گفتم: بی خیال. انگار به من نمی گوید. با من نیست.

این است که ما نباید بدی های دیگران را برای خودمان بزرگ جلوه دهیم. رنجش به خودمان راه ندهیم. باید آنها را محو و فراموش کنیم.

مرنج و مرنجان

سعی کنیم رنجش دیگران را فراهم نکنیم. و از این مهم تر و کلاس بالاتر این است که خودمان هم نرنجیم. مرحله نخست همجواری و همزیستی خوب با اطرافیان و همسایگان، این است که آزار ما به آنها نرسد، از این بالاتر این که آزار آنها را تحمل کنیم. سر هر چیزی دعوا و جنگ و نزاع راه نیندازیم. امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَلَكِنْ حُسْنُ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى؛⁽¹⁾ خوش همسایگی تنها به این نیست که از آزار همسایه خودداری کنی، بلکه خوش همسایگی این است که بر آزار او نیز شکیبایی کنی.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم *** که در طریقت ما کافری است رنجیدن

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات *** بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه *** کشش چون بود از آن سو چه سود کوشیدن

می گوید: راز نجات همه انسانها رازداری و عیب پوشی و ندیدن عیب

ص: 184

1- الکافی، ج 2، ص 667؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 320.

است. همیشه در همه کارها حرکتی می کنیم، ولی جذبه و کشش و برکت باید از طرف محبوب باشد. ما حرکت کوچکی می کنیم. اوست که باید بار را به مقصد برساند و ما را کمک کند. اول و وسط و آخر کار کشش و لطف و جذبه الهی است. مهم این است که خدا ما را بکشانند و ببرد. ما هم خودمان را در معرض قرار بدهیم.

گر می برندت واصلی *** گر می روی بی حاصلی

همانند زنبور عسل

انسان باید زیبا نگر باشد و قشنگی ها را ببیند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

كُنْ كَالنَّحْلَةِ إِذَا أَكَلْتَ أَكَلْتَ طَيِّبًا؛ وَإِذَا وَضَعَتْ وَضَعَتْ طَيِّبًا؛ وَإِذَا وَقَعَتْ عَلَيَّ عُودٍ، لَمْ تَكْسِرْهُ؛ (1) همانند زنبور عسل باشد که هرگاه چیزی می خورد، چیز پاکیزه ای میخورد. و هرگاه چیزی را بر جای بگذارد، چیز پاکیزه ای را بر جای می گذارد. و هرگاه بر شاخ درختی بنشیند آن نشکند.

شیعیان مثل زنبور عسل هستند، مثل پشه و مگس نیستند. مگس همه جاهای سالم بدن را رها می کند و می آید روی آنجا که زخم و خون است می نشیند. روی آلودگی ها می نشیند. در باغ این همه گل و شکوفه است، می رود روی زباله ها و کثافات و آلودگی ها می نشیند.

بعضی ها واقعاً مثل پشه و مگس هستند. این خانم یا آقا، یا فرزند صد خوبی دارد. چرا خوبی هایش را نمی بینیم؟ چرا مثبت نگر نیستیم؟ اگر به

ص: 185

خواستگاری می رویم، این دختر خانم یا آقا پسر خوبی های زیادی دارد، فقط بینی اش کمی بزرگ است. روی همان زوم می کنیم. این نگرش بدی است.

منشأ دعواها، نزاع ها و جدایی ها و اختلاف ها زوم کردن روی عیب ها و نقص ها و کمبودهاست. حتی وقتی که با خدا دعوایمان می شود، علتش همین است. قسمت پر لیوان را نمی بینیم. قسمت خالی را می بینیم. این همه خدا به ما نعمت داده، صدها بیماری را از ما دور کرده، یک بیماری داریم، نود و نه تای دیگر را نداریم. برای آن نود و نه تا که نداریم الحمدلله نمی گوئیم. برای این یکی گله و شکایت می کنیم. تازه در همان یکی هم خیر و برکت خوابیده است؛ چون خدا عطایش عطاست، منع اش هم عطاست.

اگر به دنبال عیب دیگران باشیم، رابطه ها به هم می خورد. ولی اگر به دنبال خوبی ها باشیم، الفت و صمیمیت ایجاد می شود.

ویژگی های زنبور عسل

1) توجه به زیبایی ها

انسان مؤمن مثل زنبور عسل است که سه کار مهم انجام می دهد. یکی این که همیشه روی گل و گیاه و شکوفه و زیبایی ها می نشیند. آنهایی که کندو دارند می دانند که زنبورها دژبان دارند. دم در کندو می ایستند. زنبوری که می آید اگر بوی تعفن داد، همانجا نصفش می کنند و او را از بین می برند. نمی گذارند فضای کندو را آلوده کند. زنبور عسل زیبانگر است. روی گل و گیاه و شکوفه می نشیند. وارداتی که دارد همه خوب و زیبا و معطر است.

خاصیت دوم این است که صادرات او عسل مصفاست. یک سوره در قرآن به نام زنبور عسل داریم. خدای بزرگ می فرماید:

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ (1) و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [= الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوه ها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی] می کنند، خانه هایی برای خود درست کن، سپس از تمام ثمرات (و شیره گلها) بخور و راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی بیما! از درون شکم آن ها، نوشیدنی با رنگ های مختلف خارج می شود که در آن، شفا برای مردم است؛ به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای جمعیتی که می اندیشند.

خدا در عسل شفا قرار داده است. ما شاید غذایی نداشته باشیم که اگر صد سال هم بماند، فاسد نشود و از بین نرود و ویتامینش محفوظ باشد. هر ماده ای خاصیت خودش را از دست می دهد، ولی خدا به یک حشره چه قدرتی داده است که هزاران شهد را می مکند تا یک کاسه عسل تهیه کنند.

عسل، هم یک ماده درمانی است و هم ماده غذایی است. بسیاری از اطبای قدیم با همین عسل خیلی از بیماری ها را مداوا می کردند.
عسل هم

ص: 187

شیرین است، هم غذاست، و هم درمان دردهاست.

مؤمن زیبانگر است. چیزی هم که از او صادر می شود، تمیز و پاکیزه است. مؤمن شیرینی را دوست دارد. خودش هم شیرین است، فعل و کار و صفاتش هم شیرین است. نگاه و برخوردش هم شیرین است. علامت دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام همین است. تشبیه به زنبور عسل شده اند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا مَثَلُ شِيعَتِنَا مَثَلُ النَّحْلَةِ؛⁽¹⁾ مثل شیعیان ما، مثل زنبور عسل است.

(3) لطافت در معاشرت

خاصیت سوم زنبور عسل این است که در نشست و برخاست و ورود و خروجش با لطافت است. روی یک شاخه گل که می نشیند و بلند می شود خرابش نمی کند. با ملایمت می نشیند و با ملایمت بلند می شود. ما هم با کسی که مراوده و معاشرت می کنیم، باید با نرمی و محبت و روی خوش و با زبان خوب معاشرت کنیم. زیبا نگر باشیم.

دید خدایی

می گویند لیلی زیبایی فوق العاده ای نداشته است، ولی مجنون شیفته او شده بود. فقط زیبایی هایش را می دید.

اگر بر دیده مجنون نشینی *** به غیر از خوبی لیلی نبینی

گفت: بیا از چشم من نگاه کن. هنر این نیست که ما خارها را ببینیم. هنر

ص: 188

این نیست که همیشه دست روی خارها بگذاریم و خارها را تعریف کنیم. هنر این است که زیبایی‌ها را بینیم. گل را بینیم. هنر این است که از خارها گل بسازیم. از همان زشتی‌ها هم یک حسن و زیبایی در بیاوریم.

البته این بستگی به نوع نگاه ما دارد و این که چقدر روی خودمان کار کردیم. خیلی باید بزرگ شویم تا به این نوع نگاه برسیم. این دید یک دید خدایی است. اگر به دید خدایی نگاه کنیم، انس و معرفت و فهم و درک ما بیشتر شود. اگر زیبا نگاه کنیم. همه عالم زیبا می‌شود. همه انسانها زیبا می‌شوند. خدا در زشت‌ترین افراد هم زیبایی‌هایی قرار داده است.

بسیاری فکر می‌کنند که فقط جمال ظاهری حضرت یوسف علیه السلام مهم و زیبا بوده است. در حالی که ده‌ها برابر آن صفات و اخلاق او، روح و معنویت و درون او جاذبه و زیبایی داشته است. زیبایی‌های درون او بود که حضرت یوسف را یوسف کرد.

زیبایی حضرت یوسف

حضرت یوسف علیه السلام گل می‌دید، زیبایی می‌دید، جمال میدید، مظهر «أظهر الجمیل و ستر القبیح» بود، زشتی‌ها را می‌پوشاند، زیبایی‌ها را اظهار می‌کرد.

برادرها با حضرت یوسف علیه السلام چه کردند؟ او را بردند. کتک زدند. بعد هم او را به قصد بمیرد در چاه انداختند. بعد هم به بردگی کشاندند. باعث شدند حدود چهل سال بین او و پدر و خانواده اش فاصله بیفتد. بعد هم جریان زلیخا پیش آمد و بدون هیچ گناهی او را هجده سال به زندان انداختند.

هجده سال گوشه زندان خیلی سخت است. خدا همه زندانی‌های بی‌گناه

را آزاد کند. آنها هم که گرفتار هستند، موفق به توبه شوند. می گویند: حضرت یوسف نوشت: زندان مثل این است که زنده ای را در قبر بگذارند. اگر به ما بگویند یک سال حق نداری از خانه خودت بیرون بیایی، از ناراحتی دغ می کنیم، هرچند همه امکانات را هم به ما بدهند، سخت و دلگیر است.

حضرت یوسف هجده سال گوشه زندان بود. از زندان بیرون آمد. بعد از اینکه ایشان عزیز مصر شد، برادرها به قحطی و مشکلات افتادند. آمدند و از حضرت یوسف آذوقه گرفتند. بعد کم کم حضرت یوسف بنیامین را نزدیک خودش نگه داشت. بعد سر فرصت خودش را معرفی کرد که من یوسف هستم. آنها هم جا خوردند. خیلی تعجب کردند.

به حضرت یوسف گفتند: ما از شرم و خجالت داریم از بین می رویم. ما این همه به شما بدی کردیم شما این قدر کریمانه برخورد می کنید. برادرهایی که حسود بودند، نسبت دزدی به حضرت یوسف دادند. ایشان را در چاه انداختند، شکنجه دادند، اما حضرت یوسف به آنها گفت: شما بر من منت دارید. از بدترین کارها و بدترین برادرها یک زیبایی در می آورد. گفت شما به من منت دارید. شما حق به گردن من دارید.

واقعا اینها چه انسانی هایی بوده اند! خدا چه عزیزانی تربیت کرده است! چقدر کریم و بزرگوارانود و نه اشکال و بدی در کار برادرها بود، ولی یک حسنی برای آن تراشید که شما آبروی مرا خریدید. قبل از این که شما به مصر بیایید کسی مرا نمیشناخت. همه فکر می کردند من یک برده هستم که به اینجا رسیده ام.

الآن من افتخار می کنم که شما برادر من هستید. من فرزند یعقوب هستم. نسب ما به حضرت ابراهیم پیغمبر می رسد. شما به من منت دارید. نه تنها

بدی هایشان را ندید، خوبی هایشان را دید و از آنها تشکر کرد. اگر ما این طور رفتار کنیم، جهان چقدر زیبا می شود!

زلیخا واقعا در حق حضرت یوسف جفا کرد. او را دعوت به گناه کرد. او را در خلوت برد تا آلوده کند. بعد تهمت ناروا به او زد. باعث شد هجده سال زندانی شود. اکنون که حضرت یوسف به قدرت و عزت رسیده، آیا نمی تواند بدی های زلیخا را نگاه کند؟ این خانم هم الآن کور و زمین گیر شده و هزار و یک عیب دارد. ولی حسنش را دید. دید هنوز یوسف را دوست دارد. در عشق و محبت خود استقامت دارد.

تفاوت بینش ها

می گویند: کسی خدمت یکی از اولیای خدا آمد و گفت: آدمی که کافر است چه حسنی در او هست؟ فرمودند: الآن دو حسن در او هست. هرکس او را بکشد، بهشت می رود. اگر کسی هم به دست او کشته شود به بهشت می رود. این هم یک دید است.

ما می توانیم سه دید داشته باشیم. یک دید این که همه چیز را خار ببینیم. با خدا قهر باشیم، با مردم قهر باشیم. مثل پشه و مگس همیشه روی کثافات بنشینیم و اصلا زیبایی ها را نبینیم، همیشه خار ببینیم. این دید خوب نیست.

یک دید این است که هم خارها را ببینیم و هم گل ها را. سبک و سنگین کنیم. بگوییم: این قدر مثبت دارد، این قدر منفی دارد.

اما دید قشنگ تر و بالاتر، دید خدا و پیغمبر و انبیاست که برای ما آرامش و رشد می آورد. و آن این است که فقط خوبی ها را ببینیم. از خارها گل بسازیم.

حضرت عیسی علیه السلام داشتند با اصحاب و حواریون از جایی عبور می کردند. به لاشه سگی رسیدند که متعفن شده و کرم به بدنش افتاده بود. بوی بد میداد. خیلی مشمئز کننده بود. همه بینی شان را گرفتند و چهره در هم کشیدند و گفتند: «مَا أَتَّخَذَ رِيحَ الْكَلْبِ؛ این مردار سگ چه بوی بدی می دهد!» حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: «مَا أَشَدَّ بَيَاضَ أَسْنَانِهِ؛ (1) چقدر دندان هایش سفید است.»

این نگاه خیلی زیباست. ما اگر همسرمان را به این دید نگاه کنیم؛ اگر ده بدی دارد و یک خوبی، فقط خوبی اش را نگاه کنیم، اگر بچه هایمان را هم همین طور، دوستانمان را هم همین طور نگاه کنیم، آرامش فراوانی به اطرافیانمان القا می کنیم و خودمان هم از آن بهره مند می شویم.

الطاف خداوند

حضرت یوسف علیه السلام بعد از آن جریانات وقتی با پدرش دیدار کرد، حضرت یعقوب به او فرمود: پسر من، بگو ببینم برادرانت با تو چه کردند؟ حضرت یوسف عرض کرد: نگو برادرها با من چه کردند. بگو: خدا با من چه کرد؟! حضرت یوسف فقط زیبایی ها را بر می شمرد.

وَرَفَعَ أَبُوتَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛ (2) و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی به خاطر او به سجده افتادند؛ و

ص: 192

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 117؛ بحار الانوار، ج 14، ص 327؛ النور المبین، ص 417.

2- سوره یوسف، آیه 100.

گفت: «پدر، این تعبیر خوابی است که قبلا دیدم؛ پروردگارم آن را حق قرار داد، و او به من نیکی کرد؛ هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد، و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد، بعد از آن که شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می خواهد و (شایسته می داند)، صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است.

می گوید: خدا به من خیلی خوبی کرد. مرا از زندان در آورد و عزیز مصرم کرد. شما را هم از بیابان و قحطی آورد و به من رساند. این چه نعمت بزرگی است. این همه محبت و لطف را خدا در حق من کرد، بعد از این که شیطان بین من و برادرها کدورت و دشمنی ایجاد کرد. یعنی در وجود و ذات برادرهای من بدی نبود. خیلی جالب است. نسبت بدی را به شیطان می دهد. نمی گوید برادرها بد کردند.

«إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ؛» کارهای خدا همه اش لطیف و زیباست. اگر ما به چشم خدایی و لطافت الهی نگاه کنیم، همه اش قشنگ و زیباست.

«إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»، خدای مهربان هم علیم است و هم حکیم. ان شاء الله به عالم و خلقت به دید خدایی نگاه کنیم و زیبانگر باشیم.

منع و عطاى خداوند

خداوند داده هایش عطاست، منعی هم عطاست؛ «يَا مَنْ عَطَاؤُهُ عَطَا وَمَنْعُهُ عَطَا». اگر نمی دهد، یا کم می دهد، آن هم عطا و لطف است. ما نمی بینیم و دنبالش نیستیم. بر این اساس امام سجاد علیه السلام می فرماید:

وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ

عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي؛ (1) و شکر و سپاس مرا برای خود بر آنچه از من باز داشته ای، از شکر تو را بر آنچه به من بخشیده ای کامل تر قرار ده!

خدا حکیم و لطیف است. آنچه را به ما نداده، صلاحمان در آن بوده است. و اگر آن را از ما باز نمی داشت، به ما زیان می رسید و تباه می گشتیم. بنابراین، آنجایی هم که چیزی نمی دهد، بیشتر می خواهد لطف کند. یعنی در بدی ها و جهنم را به روی ما می بندد. اما ما فکر می کنیم حاجت ما برآورده نشده است.

در بلاهایی هم که از سوی خداوند برای ما مقدر شده است، لطف و عطا نهفته است. امام عسکری علیه السلام می فرماید:

ما مِنْ بَلَاءٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهِ؛ (2) هیچ بلائی نیست مگر این که نعمتی و لطفی آن را احاطه کرده است.

ظاهرش تلخ است، ولی باطنش شیرین است. کسی را که عمل جراحی می کنند و عده ای از بدن او بر می دارند، درد و هول و زحمت دارد. فشار و استرس دارد. ولی یک غده سرطانی از وجودش بیرون می آید، چیزی که می توانست او را از پا در آورد. پس در همین هم لطف خوابیده است.

يَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فَعَالِهِ؛ (3) ای خدایی که در همه کارها محمودی!

هیچ عنان کار نه در دست مصلحت بین است *** عنان به دست قضا ده که مصلحت این است

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَفْعَلُ لِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ وَلَا يَظْلِمُ

ص: 194

1- الصحيفة السجادية، ص 158.

2- تحف العقول، ص 489؛ بحار الانوار، ج 75، ص 374.

3- مصباح المتهجد، ج 2، ص 601؛ اقبال الاعمال، ج 1، ص 80.

النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ؛ (1) به درستی که خدای تبارک و تعالی با بندگان خود مگر آنچه را که برای ایشان اصلاح باشد نمی کند. و بر مردم هیچ ستم نمی کند، و لیکن مردم بر

نفس های خود ستم می کنند.

خدای مهربان با افراد کاری را انجام نمی دهد، مگر آن چیزی که برای آنان اصلاح و بهتر و برتر است. اگر می خواهیم بچه هایمان رشد کنند، عیوبشان را بپوشانیم. عیب هایشان را بزرگ نکنیم. خوبی هایشان را ببینیم و بزرگ جلوه بدهیم. این نگاه را هم به آنها القا کنیم که زیبانگر باشند.

محو ظلمت ها

بعضی از مربی ها، یا اهل سیر و سلوک همیشه روی عیب ها زوم می کنند. می گویند این عیب را پاک کن. خوبی های خودشان، یا طرف را نمی بیند که خوبی ها را زیاد کنند. نور که بیاید ظلمت ها و تاریکی ها می رود. ما داریم روی چیزی که حقیقت و ریشه ندارد سرمایه گذاری می کنیم. این نکته خیلی ظریفی است. به جای این که روی دروغ و حسد و روی بدی ها کار کنیم، بیاییم روی صداقت و خیرخواهی و خوبی ها سرمایه گذاری کنیم.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلسَّرِّ أَقْفَالاً وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ؛ (2) خداوند برای بدی ها قفل هایی قرار داده است و کلیدهای آنها را شراب قرار داده است. و دروغ بدتر از شراب است.

ص: 195

1- التوحيد للصدوق، ص 403؛ بحار الانوار، ج 58، ص 133.

2- الكافي، ج 2، ص 339؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 244؛ بحار الانوار، ج 69، ص 237.

تمام بدی ها در یک صندوقی است و کلیدی که صندوق بدی ها را باز می کند شراب است. و دروغ از شراب بدتر است. واقعا دروغ چیزی بدی است. یکی از آفات بزرگ جامعه ما دروغ است. بر اساس روایات از دروغ بوی تعفنی به آسمان بلند می شود که هفتاد هزار فرشته دروغگور را لعنت می کنند. (1)

یکی از بزرگان می فرمودند: من چند جلسه درباره دروغ صحبت کردم که چقدر بد است. کلید همه بدی ها و جهنم است. خلاصه خیلی روی دروغ بحث کردیم. وقتی آمدیم دروغ را باز کنیم، ببینیم چیست تا آن را از بین ببریم، دیدیم دروغ چیزی است که واقعیت ندارد.

گفتیم بیاییم به جای دروغ روی صداقت کار کنیم. صداقت که بیاید دروغ را محو می کند. روی خوبی ها مانور بدهیم. اگر وجود نورانی شد، جایی برای ظلمت باقی نمی ماند. بعضی روی بدی ها کار می کنند و بعضی روی خوبی ها. امام صادق علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ؛ (2) ما اهل بیت ریشه تمام خوبی ها هستیم.

اگر روی خوبی ها کار کنی، بدی ها از بین می رود و محو و نابود می شود. علم که آمد جهل می رود. حیات که آمد موت می رود. و این نکته بسیار قشنگی است. دروغ یعنی چیزی که واقعیت ندارد. روی چیزی که واقعیت ندارد کار نکنیم. بیاییم روی صداقت کار کنیم. اگر صداقت را بزرگ کنیم، دروغ از بین می رود.

ص: 196

1- مصباح المتعجد، ج 2، ص 601؛ اقبال الاعمال، ج 1، ص 80.

2- الکافی، ج 8، ص 242؛ بحار الانوار، ج 24، ص 303.

از مؤثرترین راه‌های تربیت که انرژی و حیات می‌دهد، تشویق و تکریم و تحسین است. خدای بزرگ در آیات بسیار زیادی وعده‌های فراوانی داده است که همه تشویق و تحسین و تکریم است. می‌داند بشری که خلق کرده است با این‌ها حرکت می‌کند و راه می‌افتد. تشویق‌ها بسیار آرامش‌دهنده و نوید‌دهنده هستند.

یکی از اصول تربیتی که بسیار مهم و تأثیرگذار است، بزرگ کردن خوبی‌های افراد است. باید زیبایی‌هایشان را بزرگ کنیم، هر چند یکی دو تا است. جهات مثبت را بزرگ جلوه دهیم. تشکر و تشویق و تکریم و تحسین کنیم. پاداش و هدیه بدهیم. اینها معجزه می‌کند.

کسانی که قهرمان، مخترع و مبتکر و دانشمند شدند، بسیاری از اینها به تشویق والدین و مربیها بر می‌گردد. استعدادها در وجودشان با تحسین و تشویق و تکریم بارور شده است.

آیاتی که وعده پاداش و ثواب می‌دهد، از همین رهگذر است. خداوند برای کسانی که در برابر ابتلائات و گرفتاری‌ها و پیشامدهای ناگوار صبر می‌کنند، چک سفید امضا می‌کشد و می‌گوید:

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ (1) صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت میدارند!

آدم هایی که در برابر ابتلا می گویند الحمد لله، و شکر و صبر می کنند و میانه شان را با خدا به هم نمی زنند، اجرشان بی حساب است. بعضی با یک پیشامد می گویند نماز نمی خوانیم، با خدا قهریم. می گوید: چند بار دعا کردم اجابت نشده است؛ دیگر با خدا حرف نمی زنم. ظرفیت اینها خیلی کوچک است.

اما افرادی که هرچه خدا بارشان می کند، می گویند: خدایا، ممنون، شکر، الحمد لله، ما تحمل می کنیم، روی دل ما از شما بر نمی گردد، خدا به آنها می گوید: من چک سفید امضا در دنیا و آخرت به تو میدهم.

آیات قرآن که در باره بهشت است و به بیان حور و درجات بهشتی پرداخته است، همه برای تشویق است.

وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ؛ (2) و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند!

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (3) ظرف ها (ی غذا) و جام های طلائی (شراب طهور) را گرداگرد آنها می گردانند؛ و در آن (بهشت) آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذت می برد موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند.

نعمت های بهشتی

همیشه فال خوب بزنیم و به خدا حسن ظن داشته باشیم. همیشه بگوییم

ص: 200

1- سوره زمر، آیه 10.

2- سوره واقعه، آیه 21.

3- سوره زخرف، آیه 71.

خدا ما را بهشت می برد. به خودمان و اعمالمان تکیه نکنیم، بلکه به فضل و رحمت خدا تکیه کنیم. البته توسل به اهل بیت علیهم السلام و عمل خوب هم باید داشته باشیم.

بعضی ها از همین جا کانال می زنند و به بهشت می روند. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ... قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ، وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ؛⁽¹⁾ من از گروهی هستم که قلبهایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.

یعنی روحم در بهشت است، ولی بدنم در دنیا است. در بهشت به هر چیزی که اشتها داری و به هر چیزی که تمایل پیدا می کنی حاضر است. خیلی دایره اش وسیع است؛ یعنی هر چیزی که به ذهن و قلبت خطور می کند.

این جایگاه اهل بهشت است. آنهایی که واقعا مؤمن هستند و وارد بهشت می شوند، هر چیزی که تمایل داشته باشد فی الفور برایشان حاضر می شود. مثلا پرنده ای در هوا پرواز می کند، تمایل به آن پیدا می کند، فوراً بریان شده جلویش آماده است. نه نیاز به صیدی دارد، و نه زحمت و درد سر دارد.

اگر اینجا واقعا عمل کردیم و تسلیم بودیم و به فضل خدا متکی بودیم، خدا آنجا جبران می کند. از هر چه که چشمتان لذت می برد و خوشش می آید، و به هر چیزی تمایل پیدا کنید، حاضر و آماده است.

توانمندی انسان در بهشت

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که روز قیامت فرشته ای به سوی

ص: 201

بهشتیان می آید، اجازه ورود می گیرد، به آنان سلام می کند و نامه ای از سوی خداوند به آنان می دهد که در آن نامه به هر انسانی این گونه خطاب شده است:

مِنَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ؛ (1) این نامه از سوی حی قیومی است که نمی میرد، به سوی حق قیومی که نمی میرد.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ وَقَدْ جَعَلْتُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ؛ اما بعد؛ به درستی که من به چیزی میگویم باش و آن موجود می شود. و امروز تو را به گونه ای قرار

دادم که به چیزی می گویی باش، و آن موجود می شود. آن گاه فرمودند:

فَلَا يَقُولُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَشَيْءٍ كُنْ إِلَّا وَيَكُونُ؛ (2) بنابراین، کسی از اهل بهشت به چیزی نمی گوید باش، جز اینکه موجود می شود.

می فرماید: از طرف خدایی که حی لایموت است، به کسی که حی لا یموت است. یعنی در آنجا خستگی و خواب نیست. فضولات و دفع نیست. کسالت نیست. دردسر و ناراحتی نیست.

اینجا اگر هوا کمی گرم و سرد شود، اذیت می شویم، اما آنجا اعتدال کامل است. جالب این است که در دنیا گاهی دلمان می خواهد بخوریم، ولی سیر شده ایم، یا توانایی نداریم بخوریم. اما آنجا این طور نیست. اگر ده ساعت هم

ص: 202

1- علم الیقین، ج 2، ص 1061.

2- علم الیقین، ج 2، ص 1292.

بخواهی بخوری، بستگی به میل و اشتهای شما دارد. اگر میل داری بخوری، آن ظرفیت در تو ایجاد می شود که تا هر وقت که بخواهی میخوری. اگر میل به نخوردن پیدا کنی، نمیخوری. اشتهایت می رود. همه چیز بر وفق مراد است.

شوق بهشت

بزرگی می فرماید: اگر یک گوینده ای بتواند درست نعمت ها و پاداش های خدا را وصف کند، و شنونده هم بتواند درست بگیرد، معلوم نیست یک لحظه در دنیا بماند. یک شب در عالم رؤیا جلوه هایی از بهشت را به یکی از بزرگان علما نشان دادند. از خواب بلند شد و آن قدر گریه کرد تا روحش پرواز کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره متقین می فرماید:

لَوْلَا الْأَجَالُ الَّذِي كَتَبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ يَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛ (1) و اگر نبود اجل و مدتی که خدا در دنیا برایشان تعیین فرموده، از شوق ثواب و بیم عذاب، چشم بر هم زدنی جان در بدنشان قرار نمی گرفت.

اگر خدا اجل حتمی را نوشته بود، که باید تا فلان ساعت زنده باشند، یک لحظه روح در بدنشان بند نمی شد. پاداش هایی که خدا برای ما مهیا کرده است، چقدر ترغیب می کند که دست از گناه و بدی ها برداریم.

ما برای دنیايمان چقدر جان می کنیم، زحمت می کشیم. عاقبت هم معلوم نیست که خانه دار می شویم یا نه. ولی در بهشت به هر مؤمنی خانه ای میدهند که می تواند تمام اهل بهشت را در آن مهمان کند. اگر به آنجا دل

ص: 203

بیندیم و ویژگی های بهشت را مد نظر داشته باشیم، خلأهای اینجا اصلاً به چشم نمی آید.

تشویق یک فرزند

تشویق مرده را زنده می کند. بسیاری از بزرگان با تشویق به اینجا رسیدند. مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی یک مرجع بزرگواری که به اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت زهرا علاقه ویژه ای داشتند. پدر بزرگوار ایشان از نزدیکان و از شاگردان مبرز مرحوم آیت الله بروجردی و از اعضای شورای استفتا بودند.

مرحوم آیت الله بروجردی تابستان ها به خاطر شدت گرمای قم به یکی از روستاهای قم می رفتند. پدر آیت الله فاضل به دیدن آیت الله بروجردی می روند. محمد فرزندشان هم که تازه طلبه شده بود، همراه ایشان بود. به آیت الله بروجردی می گویند: ایشان بنده زاده است. اسمش محمد است. آقا می فرمایند: چه میخواند؟ می گوید: فلان کتاب ادبی را

آقای بروجردی یک سؤال ادبی از ایشان می پرسد. ایشان هم خیلی قشنگ جواب می دهد. آقای بروجردی که در آن زمان یک مرجع جهانی بود، خیلی خوشش می آید، برای تشویق مبلغ زیادی به ایشان می دهد و همین تشویق از ایشان یک مرجع می سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ مَرْحَبًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَرْحَبًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛⁽¹⁾ کسی که به برادر دینی اش مرحبا و آفرین بگوید، خداوند تا روز قیامت برای گوینده اش آفرین و مرحبا مینویسد.

ص: 204

1- مصادقة الإخوان، ص 78؛ وسائل الشيعة، ج 16، ص 375؛ بحار الانوار، ج 71، ص 298.

بین خدا چقدر لطف دارد! چقدر تشویق اهمیت دارد. تشویق به جاو درست، چه عملی، چه لفظی و نوشتاری و گفتاری، بسیار اثر دارد و به انسان نیرو می دهد.

خوبی ها را که بزرگ کردیم، بدی ها هم از بین می رود. امیدواریم پدر و مادرها فرزندانشان را به کارهای خوب تشویق کنند. آنان را تحسین و تکریم کنند. زن و شوهر یکدیگر را تشویق و تحسین کنند؛ که این تشویق ها بسیار انرژی می دهد و خستگی را برطرف می کند.

تشویق دعبل شاعر

سیره ی پیغمبر و اهل بیت هم این بوده است که افرادی را که کار خوب می کردند، تحسین و تشویق می کردند. گاهی به شاعری که ترویج مکتب می کرد، جوایز قابل توجهی میدادند.

دعبل اهل عراق بود. اشعاری برای اهل بیت سروده بود. چون اشعار در دنیا پخش می شد و بیش از شمشیر کارایی داشت. ابزاری برای تبلیغ بود. خیلی هم مؤثر بود. به واسطه این اشعار فضائل اهل بیت علیهم السلام دهان به دهان می گشت. در مجالس خوانده می شد. شعر خودش یک رسانه بود. خیلی در دلها نفوذ داشت. در نشر مکتب و فضائل اهل بیت علیهم السلام بسیار کاربرد داشت.

دعبل وقتی خدمت امام هشتم علیه السلام آمد با این که دیانت آن چنانی نداشت و به بعضی از گناهان هم مبتلا بود، ولی امام رضا علیه السلام به خاطر محبت به اهل بیت و این که با اشعارش به ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام می پرداخت، برای تشویق او پیراهنی که تن مبارکشان می کردند، به او مرحمت کردند و فرمودند:

إِحْتَفِظْ بِهَذَا الْقَمِيصِ فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رُكْعَةٍ وَخَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ خَتْمَةٍ الْحَدِيثُ؛ (1) این پیراهن را حفظ کن که من هزار شب، هر شب هزار رکعت نماز در آن خوانده ام و هزار ختم قرآن در آن کرده ام.

ما افتخار می کنیم که یک نخ پیراهن امام معصوم علیه السلام کفن ما و همراه ما باشد. امید به رحمت خدا در ما جلب می شود. حضرت پول فراوانی هم به ایشان دادند و اشعارش را تعریف و تصدیق کردند.

دهانی که پر از در شد!

عبدالرحمن سلمی که در زمان امام حسین علیه السلام کودکان را تعلیم میداد، به فرزند امام حسین علیه السلام سوره حمد را تعلیم داد. هنگامی که این کودک سوره حمد را برای پدرش امام حسین علیه السلام خواند، حضرت هزار دینار طلا و هزار حله به معلم فرزندشان بخشیدند. و دهان او را پر از در کردند. در این باره از حضرت پرسیدند. حضرت فرمودند:

أَيْنَ يَفْعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَعْنِي تَعْلِيمَهُ؛ (2) این عطای من در برابر عطای او - یعنی تعلیمش - ناچیز است.

«وَ حَسْبَا فَاهُ دُرًّا»، یعنی به اندازه دهانش در و جواهرات گران قیمت به او مرحمت کردند. تشویق ها باید افراد را تکان بدهد.

وقتی به امام حسین علیه السلام اعتراض کردند، حضرت فرمودند: (3) عطای من یک

ص: 206

1- وسائل الشیعة، ج 4، ص 99.

2- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج 4، ص 66؛ بحار الانوار، ج 44، ص 191.

3- بحار الانوار، ج 44، ص 191.

چیز مادی است و در مقابل چیزی که به فرزند من یاد داده این ناچیز است. بعد این اشعار را خواندند:

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا *** عَلَى النَّاسِ طَرًّا قَبْلَ أَنْ تَتَقَلَّتْ

فَلَا الْجُودُ يُنْفِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ *** وَلَا الْبُخْلُ يُقْبِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ

هنگامی که دنیا به تو بخشش کرد، تو نیز به همه مردم بخشش قبل از این که رها کند و تمام شود.

هنگامی که مال دنیا به انسان روی آورد، جود و بخشش آن را فانی نمی کند و هنگامی که از انسان روی گرداند، بخل به آن بقا نمی بخشد.

اگر در دنیا به رویت باز است که با ریخت و پاش و بخشش کم نمی شود. اگر هم در دنیا به روی تو بسته شده، بخل، فقر شما را از بین نمی برد. پس در هر حال اهل سخاوت باش.

برای آغاز حرکت

تشویق به خصوص در اوایل کار بسیار انرژی و انگیزه می دهد. برای شروع حرکت باید استارت بزنی. بزرگی می فرمود: انسان چون فهم و درکش پایین است، با نخودچی و کشمش و ثواب و وعده و وعید و تشویق حرکت می کند. اما وقتی مقداری حرکت کرد، لذت پیشرفتش را می چشد و انگیزه اش واقعی می شود. لذت قرآن، لذت دعا و نماز و عبادت و درس و حرفه و هنر را میچشد و خودش با انگیزه قوی تر به حرکتش ادامه می دهد.

مرحوم آقای فلسفی در کتاب خاطرات خود می نویسد: من بچه بودم. پدرم امام جماعت و از علمای تهران بودند. در مسجدی که پدرم اقامه

جماعت می کردند، بعضی ها منبر می رفتند، روضه خوانی و مداحی می کردند. من هم از آنان الگو برداری می کردم.

آن موقع ملا- مکتبی بود. رفتم پیش یک ملایی و پولی دادم و گفتم: یک حدیث و چند شعر و یک روضه کوتاه برای من بنویس. آمدم مسجد و از پدرم اجازه گرفتم. شاید چهار پنج ساله بودم. اینها را حفظ کرده بودم. بعد از نماز پدرم به منبر رفتم. اتفاقاً آن روز یکی از علمای بزرگ هم به مسجد پدر آمده بود. یک منبر پاکیزه چند دقیقه ای رفتم. جالب و جذاب بود.

آن عالم برجسته در جمع بلند شد و مرا خیلی تشویق کرد. آنقدر تشویق او در من اثر کرد که از من یک محمد تقی سخنران واعظ ساخت. اگر نگوییم بی نظیر، کم نظیر بود. قبل از انقلاب ایشان به هر شهری می رفتند، همه شهر تعطیل می شد. بلندگوی اسلام شده بود. این بر اثر تشویق یک عالم ربانی بود که این استعداد و ذوق را در ایشان دید و او را با این تشویق بارور کرد.

تشویق های شیخ ابوالقاسم

خدا رحمت کند استاد ما مرحوم آیت الله بهاء الدینی را، ایشان از یاران نزدیک حضرت امام علیه السلام بودند. شخصیتی که در معنویت و عرفان و عبادت و سیر و سلوک واقعاً فوق العاده بود.

ایشان می فرمودند: من در کودکی دنبال بازی بودم. در آن دوران از چوب وسایل زیبایی درست می کردند. ذوق نجاری در من ایجاد شده بود. میخواستم بروم نجار شوم. پدر من خادم حرم حضرت معصومه علیه السلام بود. دید من می خواهم بروم دنبال شغل نجاری، به من گفت: من دوست دارم یک راه

دیگر بروی. گفتم: چه دوست داری؟ گفت: اجازه بده من برایت استخاره کنم. استخاره کرد، اشتغال به درس حوزه و طلبگی خوب آمد.

گفت: من دوست دارم بروی درس طلبگی بخوانی. گفتم: چشم، چون شما دوست داری می روم. به حوزه رفتم، ولی آن چیزی که در ما خیلی شوق ایجاد کرد و ما را حرکت داد، برخوردی بود که مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی با ما کرد.

شخصیت شیخ ابوالقاسم

ایشان از عالمان بزرگ قم بود. قبل از این که شیخ عبدالکریم حائری به قم بیایند، ایشان حاکم شهر قم و مورد توجه همه بزرگان بود. اگر ایشان رساله می دادند، همه از ایشان تقلید می کردند. حتی شبهه اعلییت در ایشان بود.

ایشان یک نسبتی هم با مرحوم آقای بهاء الدینی داشتند. شیخ ابوالقاسم قمی شخصیتی بود که وقتی که حاج شیخ عبدالکریم حائری حوزه علمیه را تأسیس کردند، حاج شیخ ابوالقاسم یک روز آمدند درس حاج شیخ عبدالکریم استفاده کنند. حاج شیخ عبدالکریم از منبر آمدند پایین و گفتند: من راضی نیستم شما پای درس من بیایید. شأن شما خیلی اجل است. چون گفتند راضی نیستم، ایشان دیگر نیامدند.

شیخ عبدالکریم مرجع مطلق بود که ده ها مرجع در درس ایشان پرورش پیدا کرده اند. شیخ ابوالقاسم حب ریاستی را که اهل دنیا خودشان را برای آن خورد می کنند، از دلش بیرون کرده بود. گفته بود: به من آیت الله نگویید.

آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: این که انسان ریاست را زیر پایش له کند کرامت است. ایشان تشخیص داد شیخ عبدالکریم بهتر می تواند حوزه اداره

کند و مرجع باشد، همه چیزش را فدا کرد. حتی حاضر شد بیاید پای درس ایشان بنشیند.

تجسم اخلاق

مرحوم آیت الله شب زنده دار می فرمودند: من از مرحوم آیت الله گلپایگانی سؤال کردم در زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری آیا در قم درس اخلاق بود؟ ایشان می فرمود: نه، درس اخلاق کلاسیکی و رسمی نبود، ولی مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی تجسم اخلاق بود. همه اخلاق را در رفتار و عمل او می دیدند. همه علما و طلبه ها به شیخ ابوالقاسم قمی نگاه می کردند. رفتار و تواضع و ادب ایشان همه درس اخلاق بود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أُلْسِنَةٍ تَنَكُّمُ ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ؛⁽¹⁾ مردمان را تبلیغ کنید، اما نه با گفتار، بلکه با کردار، تا ببینند که شما خود اهل پرهیزکاری و کوشش و نماز و عبادت و کار نیک هستید. تبلیغ واقعی این است.

از حضرت آیت الله بهاء الدینی پرسیدند: شما درس اخلاق چه کسی میرفتید. فرمودند: ما درس اخلاق کسی نمی رفتیم، بلکه از رفتار و اعمال مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی درس می گرفتیم.

راه و روش انبیا و اولیای خدا همین بوده است. با رفتارشان همه را دعوت می کردند. آیت الله گلپایگانی می فرمودند: ایشان درس اخلاق عملی به همه می داد. ایشان داشت در خیابان رد می شد. دید یک سیدی که

ص: 210

1- الکافی، ج 2، ص 78؛ وسائل الشیعة، ج 1، ص 76.

بارفروشی مسن بود دارد سیب زمینی و پیاز خالی می کند، اما زورش نمی رسد. ایشان با این که اول عالم قم بود، با آن عظمت و مقام خم شد و سرگونی سیب زمینی و پیاز را گرفت و به او کمک کرد. گفتند: در شأن شما نیست. شما آیت الله و مرجعی! می فرمودند: نه، این سید است، پیر مرد است، من میخواهم پیش جدش حقی پیدا کنم تا جدش از من شفاعت کند.

آن موقع آب انبار بود. سی چهل پله میرفتند پایین تا آبی برای آشامیدن بیاورند. ایشان با این که این همه مرید و شاگرد داشت، خودش از آب انبار پایین می رفت و آب می آورد. گاهی که خیلی اصرار می کردند، کوزه را میداد، ولی مواقعی که می خواست کوزه مادرش را آب کند، خودش انجام میداد.

وقتی به قصابی می رفت، اگر قصاب گوشت لخم خوب را می خواسته بدهد، ایشان قبول نمی کرد می گفت: شما گوشت لخم خوب را به من می دهی و باقیمانده و چربی هایش را به آدم های بیچاره میدهی. نه، هر جوری که با همه رفتار می کنی با من هم رفتار کن.

رفتار فوق العاده ای داشته است. خدا را باور کرده بود. رفتار او روی همه افراد، به خصوص مرحوم آیت الله بهاء الدینی خیلی تأثیر گذار بوده است. مرحوم آیت الله بهاء الدینی از ایشان انرژی می گرفتند.

تکریم کودکان

ایشان می فرمودند: شما تصور کنید، من بچه ده دوازده ساله بودم. وقتی در یک مجلسی وارد میشدم که شیخ ابوالقاسم عالم بزرگ شهر در آنجا بود، برای من بلند می شد. مرا بالای مجلس جا میداد. این است شیوه های تربیتی

فرزند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ؛⁽¹⁾ فرزندانتان را گرامی بدارید و آنان را نیکو ادب کنید.

برای بچه ها شخصیت و بها قائل شوید. جا باز کنید. اینها را به مجلس جا ندهید. اگر بچه ها به مسجد می آیند، یک جایگاه خاصی برای آنها قائل شوید. این آینده شان را می سازد. می فرمودند: تشویق های ایشان ما را از این رو به آن رو می کرد.

تشویق های تأثیرگذار

آیت الله بهاء الدینی رحمة الله می فرمودند: خود حاج شیخ عبدالکریم، مؤسس حوزه علمیه قم، در یک جلسه ای ما را صدا زد. درس های ابتدایی حوزه را می خواندیم. یک جایی از آن درس ها را که من تازه خوانده بودم، از من پرسید. من هم خوب خوانده بودم و به خوبی از عهده جواب و شرح مطلب بر آمدم. شیخ عبدالکریم این قدر از شرح و بیان من خوشش آمد که گفت: می شود یک بار دیگر شرح بدهی؟ فرمود: من دوباره شرح دادم. خیلی خوشش آمد و بسیار مرا تشویق کرد. فرمودند: تشویق های این ها عجیب در من اثر کرد. می فرمودند: ما گاهی قبل از طلوع آفتاب سه چهار تا درس داشتیم. یعنی از سحر درس و بحث را شروع می کردیم. و این بر اثر شوقی بود که در ما ایجاد کرده بودند.

ص: 212

1- وسائل الشیعة، ج 15، ص 168؛ جامع احادیث الشیعة، ج 26، ص 850؛ نهج الفصاحة، ص 239.

تشویق واقعا اثر دارد. معجزه می کند. در برابر آن، سرکوفت زدن، سرزنش کردن است. این که بگوییم عرضه نداری، به درد نمیخوری، طرف را مأیوس و نا امید می کند و از بین می رود.

گاهی به نماز آیت الله بهاء الدینی می رفتیم و مؤذنشان نمی آمد. بنده بلند می شدم و اذان می گفتم. افتخار داشتم اذان بگویم. متأسفانه الان در مساجد گاهی نوار می گذارند. این خوب نیست، اذان باید زنده باشد. این که ما بچه طلبه بودیم خیلی ما را تشویق می کردند. می فرمودند: اذان شما به اندازه چهل تا اذان به من روحیه می دهد. من هم ذوق زده می شدم.

شب های جمعه ایشان درس اخلاق داشتند. بعضی مواقع بر اثر بیماری و کهولت سن حال نداشتند درس اخلاق بگویند. به بنده می فرمودند: حدیث کسا بخوانید. ما هم در محضر ایشان مقید بودیم با توجه بخوانیم. حضور قلب ما بیشتر بود. لطف و عنایت ایشان بود. یک شب ما حدیث کسا خواندیم، این قدر ایشان خوشش آمد که یک انگشتر عقیقی که اسم پنج تن روی آن نوشته شده بود برای من آوردند. جلوی جمع انگشتر را در آوردند و به بنده مرحمت کردند که تشویق کنند. تشویق واقعا موثر است.

ص: 213

گفتار دوازدهم: نقش دوست در تربیت

اشاره

ص: 214

یکی از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در روحیه همه انسانها، خصوصاً فرزندان، دوستان خوب هستند. شکل دهنده شخصیت انسان، همنشین ها و اطرافیان و دوستان او هستند.

بدون اغراق بعد از خدا و پیغمبر و چهارده معصوم و اولیای خدا، و بیش از پدر و مادر و بیش از معلم و مربی، انسانها از دوست، همنشین و مصاحب و افرادی که با آنها و زیاد معاشرت دارند و در تماس هستند تأثیر می پذیرند. امیر المؤمنین علیه السلام در یک بیان نورانی می فرماید:

الصَّدِيقُ أَقْرَبُ الْأَقْرَابِ؛ (1) دوست نزدیک ترین نزدیکان است.

از همه نزدیک تر به انسان، حتی از پدر و مادر و معلم و مربی دوست است. انسان وقتی با کسی قاطی و یگانه و دوست می شود، از روحيات و اخلاق و صفات او رنگ می گیرد.

افرادی که خاطر خواه کسی می شوند و به او دل می بندند، از طرز آرایش و لباس پوشیدن و حرف زدن و حرکاتش به طور خودکار و بدون این که بخواهند، الگوبرداری می کند و تأثیر می پذیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی دیگر فرمودند:

ص: 217

لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ شَرًّا وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ (1) با انسان بد هم نشین نشو که بدون این که متوجه شوی طبیعت تو از طبیعت او بدی را می رباید.

طبع و وجود و شاکله ما از طبیعت و سیره آن کسی که با او هم نشین هستیم، بدون این که متوجه شویم ربایش دارد. یعنی مثل آهن ربا صفات او را می رباید.

به رنگ جماعت

کسی که بخیل و خسیس و بداخلاق است، ممکن است برای اصلاح خود با خودش خیلی کلنجار برود و زحمت بکشد و به نتیجه مطلوب نرسد. اما اگر با دو سه نفر که با سخاوت اند و دست دهنده دارند و حلیم و خوش اخلاق و نرم و ملایم اند مدتی دوست شود و رفت و آمد کند و با او با محبت و نرمی رفتار کنند، بخواد یا نخواهد مثل آنها می شود.

همین طور اگر شما با جمعی که همه بداخلاق و تند و خشن و بخیل اند مدتی هم نشین باشید، شما هم خسیس و بداخلاق و بدزبان می شوید.

اگر کسی با جمعی دوست شود و به مسافرت برود که همه اهل نماز شب و ذکر و تلاوت قرآن هستند، ممکن است روز اول و دوم مقاومت کند، ولی روز سوم و چهارم یک مقدار، و روزهای بعد بیشتر در گردونه خوبها قرار می گیرد و مثل آنها می شود.

کسی که سیگاری نیست و اصلاً از دود بدش می آید، اگر با دوستانی هم نشین شود که همه سیگاری اند، چون از بوی سیگار بدش می آید، اول

ص: 218

سرفه می کند. کم کم با بوی سیگار آشنا می شود و به او تعارف می کنند و پس از چندی از او یک سیگاری حرفه ای ساخته می شود.

البته ممکن است مواردی هم این طور نشده باشد، ولی نوع این طور است، مگر کسی که خیلی قرص و محکم باشد، که خیلی کم پیش می آید. حداقل این است که فضا فضای آلوده ای است. اگر سیگار هم به لبش نگذارد، دودهای سیگار به مشامش می رسد.

راه میانبر

رفقای خوب و جلسات و معاشرین خوب، راه میانبر به سوی سعادت است. بزرگان فرموده اند: «المُجَالَسَةُ مُؤَثِّرَةٌ»، یعنی مجالست و معاشرت اثرگذار است.

می فرمودند: اگر ما تأثیر این کیمیا را درک کنیم، دیگر به تعلیم و تعلم و ریاضت های سخت و فشارهایی که بعضی ها می آوردند نیازی نیست.

اگر فرزند کسی افت تحصیلی دارد، بد اخلاق است و مشکلاتی پیدا کرده، گاهی پدر با او صحبت می کند، مادر صحبت می کند، معلم و مربی و ناظم همه با او کلنجار می روند، ولی تأثیر نمی گذارد. گاهی هم لج میکند و درس نمی خواهد، یا کمتر می خواند و از آن طرف می افتد.

استاد بزرگوار ما همیشه می فرمودند: بچه ها را زیاد امر و نهی نکنید. به آنها تحمیل نکنید. فشار نیاورید. غیر مستقیم با آنان کار کنید.

یکی از راههای غیر مستقیم این است که او را در گردونه دوستان خوب بیاوریم. فرزند ما اگر بد اخلاق است، پرخاشگر است، افت تحصیلی دارد،

ص: 219

بگردیم و برایش رفقایی در فامیل، در هم کلاسی ها پیدا کنیم. بگوییم: بیا با بچه ما دوست شو. با هم باشید. گاهی پدر و مادر و معلم روی این بچه کار کردند و اثر نکرده است. ولی اگر چهار تا دوست خوب آمدند و با او گرم گرفتند، فضایش را عوض می کنند.

اگر کسی دل طرف را جذب کرد، راه میانبر را رفته است. محبت راه میانبر است و انسان را زیر و رو می کند. بچه ای که در جمع تنبل ها قرار گرفته و پرخاشگر و بداخلاق است، خودش را با آنها مقایسه می کند. نمراتش را با آنان مقایسه می کند. اگر در میان بچه هایی که نمره پنج و شش می آورند نمره ده بگیرد، خودش را یک انسان موفق می داند. اما در گردونه رفقایی که خوش اخلاق اند، خوب درس می خوانند، اگر نمره پانزده هم بیاورد، می گوید: نمره همه بیست و نوزده است، من خجالت می کشم. حالت رقابت و مسابقه پیدا می کند. این رفاقت سازندگی خیلی عجیبی دارد.

در پی دوستان خوب

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: رفقای خوب را دریابید. جلسات خوب را دریابید. می فرمودند: اگر کسی حتی یک جلسه مرد خدا را ببیند، یک دوست خوب را ببیند، از او اثر می گیرد.

مرحوم آقای قاضی فرمودند: اگر کسی چهل سال در به در به دنبال یک دوست خوب، یا یک استاد خوب بگردد تا پیدا کند، هیچ ضرر نکرده است. یعنی آن استاد بزرگ و نورانی، یا دوست خیلی خوب راه چهل ساله را چند روزه می برد.

پدر مرحوم آقای دولابی مالک دولاب و از افراد خیر و بزرگوار بودند. علمای برجسته ای همانند مرحوم آیت الله شاه آبادی، مرحوم آیت الله بافقی، مرحوم آیت الله شیخ غلامعلی قمی و بزرگان دیگری را دعوت می کردند. می آمدند آنجا و مرحوم آقای دولابی با آنان محشور بودند. می فرمودند: اینها در روحیه و زندگی ما بسیار تأثیرگذار بودند.

دریافت انرژی

می فرمودند: پدر ما بزرگ محل دولاب بودند. بعضی از این قهرمان ها و پهلوان ها و کسانی که وزنه های بلند بر می داشتند، یا کشتی گیرهای قوی بودند را دعوت می کردند. اینها معمولاً هیکل قوی و بازوی کلفت داشتند. بچه ها معمولاً به اینها علاقه دارند. اینها که می آمدند منزل ما، ما تماشا می کردیم و کیف می کردیم و لذت می بردیم.

می فرمودند: یک شب وقتی یک پهلوان منزل ما مهمان میشد، من می دیدم که فردا بچه ها مثل آنها راه می روند. کشتی هم که می گیرند، طرف را زمین می زنند. دیدن یک قهرمان در یک شب این قدر اثر می گذاشت. اگر کسی با این پهلوان دوست و یگانه صمیمی شود چه خواهد شد. شک نکنیم که اگر با بدها هم بنشینیم، انرژی منفی می گیریم. این است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ؛ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ؛⁽¹⁾ با انسان بد هم نشین نشو که طبیعت تو از طبیعت او بدی را می رباید.

ص: 221

1- مجموعه ورام، ج 2، ص 15؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 272.

طبیعت انسان سرقت می کند، خوب یا بد. بده و بستان خود کار است. شما متوجه نمی شوید.

مدیران موفق

بسیاری از کسانی که مدیران و کارفرمایان لایقی شدند، کلاس و دانشگاه نرفتند. لیسانس و فوق لیسانس مدیریت و اقتصاد نگرفتند. با بعضی از آنها آشنا هستم. می گویند: ما یک کارگر ساده ای بودیم. درس اقتصاد و مدیریت نخواندیم، ولی منشی یک آدم کاردانی شدیم. کارگر یک کارفرمای خیلی فهیم و امین شدیم. به او خیلی علاقه پیدا کردیم و دلمان جذب آن آقا شد. راههای معامله و پاسخگویی به ارباب رجوع را از آنان آموختیم. لم کارها را یاد گرفتیم. بدون این که دوره مدیریت و دوره اقتصاد را طی کنیم، بر اثر این که با یک آدم تاجر فهیم محشور بودیم، به این درجه رسیده ایم.

بعضی افراد هم هستند که دوره های عالی مدیریت و اقتصاد را گذرانده اند، تعلیم و تعلم و آموزش دیده اند، ولی چون تجربه و محبت و شوق نیامده و به یک مدیر کاردان وصل نشده اند، کار زیادی از عهده اش بر نمی آید.

نمایش بزرگان

در علما هم همین طور است. به یکی از آنان گفتند: چه شد که موفق شدید؟ فرمودند: من درس حاج شیخ عبدالکریم که میرفتم، فقط درسشان را نگاه نمی کردم. خود آقا را بیشتر بر انداز می کردم. محو او بودم. می دیدم این آقا چطور با ادب می آید، با ادب می رود، چطور شروع می کند، چطور برخورد می کند.

ص: 222

مرحوم آقای دولابی همیشه می فرمودند: شما اگر درس فلانی می روید، خودش را تماشا کنید. از سلمان و ابوذر حدیث کم داریم؛ چون محو خود شخصیت می شدند. این قدر محو خود حضرت می شدند که خیلی سؤال نمی کردند. هرچه لازم بود حضرت به آنها القا می کردند.

آن عالم می فرمود: من محو حاج شیخ عبدالکریم بودم، یعنی شگردها و حرکات و سکناش و برخوردش روحیه مرا ساخت. و این خیلی مهم است.

الآن جوانهایی که شما را دوست دارند، ادب شما و رفتار شما، ناخودآگاه به آنها سرایت می کند. شما هم اگر به کسی علاقه دارید بخواهید یا نخواهید رفتار او در رفتار شما اثر می گذارد. خدا کند آنهایی که ما دوستشان داریم، افراد ناباب نباشند.

گزینش دوست

باید مراقب باشیم که در چه محیط هایی قرار می گیریم و با چه کسانی معاشرت می کنیم. مهم تر از آن این که خود خانواده ها در گزینش دوستان بچه هایشان باید دقت کنند.

معاشرت خیلی مهم است. من گاهی برای سخنرانی به زندان رفتم. جوانهای زیر هجده سال معمولاً بندهایشان جداست. درست هم هست. باید با افراد حرفه ای کمتر بنشینند. آدم وقتی آنها را می بیند، واقعا گریه اش می گیرد. جوانی که باید در مدرسه و دانشگاه باشد، پیش پدر و مادرش باشد، حادثه های تلخی اتفاق افتاده و خواسته یا ناخواسته گوشه زندان است. اگر کسی با بچه هایی که زندان رفته اند مصاحبه کند که چرا به زندان افتاده اند، اکثر

قریب به اتفاقشان می گویند: دوست ناباب ما را به اعتیاد، یا سرقت، یا کار خلاف کشاند.

پدر و مادری که اراذل و اوباش اند و یا معتادند هم دوست ندارد بچه هایشان معتاد شوند و به بیراهه بروند. این از دلسوزی پدر و مادر است. با این که خودش هم فاسد است، ولی نمی خواهد فرزندش فاسد باشد.

اگر از افراد ناباب آمار بگیرید، می بینید که با آدمها و رفقای ناباب نشسته اند. آن طرف هم همین طور است. آنهایی که جلسه می روند، هیئت می روند، قرآن حفظ می کنند، می گویند: دوست خوب مرا در این مسیر انداخته است.

دوست است که می تواند انسان را جهت بدهد؛ چون پدر و مادر و معلم و مربی افقشان از ما بالاتر است. هر کسی با هم افق خودش، با هم سن و سال خودش هم صندلی می شود و او را انتخاب می کند.

اگر با استاد، یا پدر و مادرش بنشیند، دو سه کلمه حرف که بزند تمام می شود، ولی با دوست هم افقش که هم نشین می شود، چون مشترکاتشان بیشتر است، اگر ده ساعت هم حرف بزنند کم نمی آورند.

بالاترین روش تربیت این است که بچه هایمان را با چند تا دوست خوب آشنا کنیم. اگر چنین کردیم، خودشان بدون زحمت در مسیر صحیح قرار می گیرند.

خداوندا، به همه ما و فرزندان ما معرفت و ادب و تربیتی الهی مرحمت کن و خوشبختی و عاقبتی زیبا نصیب فرما!

آمین رب العالمین!

فهرست ها

اشاره

ص: 225

«افْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» 175

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» 175

«إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ» ... 193

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» 139

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» 68,67,66

«إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» 200

«إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» 193

«خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» 22

«رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» 146

«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» 145

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» 96

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» 68

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» 153

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»124

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»187

«وَرَفَعَ أَبْوَابَهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رُبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السَّبْحِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»192

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ»70

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»144

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»92

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»131

«وَلَحْمَ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ»200

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»24

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»200

«يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَآثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ»137

أرأيت لو أن الله تبارك وتعالى أوحى إليك أن أختار لك أو تختار لنفسك ما كنت تقول...138

أبغوني الضعفاء فانما ترزقون و تصرون بضعفائكم...69

أتبعون جملكم بهذه الجوزات...76

أحسب الصبيان لخمس: الأول: أنهم هم البكاؤون، والثاني: يتمرغون بالتراب، والثالث: يختصمون من غير حقد، والرابع: لا يدخرون غير شيئا، والخامس: يعمرون ثم يخربون...156

احتفظ بهذا القميص فقد صليت فيه الف ليلة ألف ركعة و ختمتم فيه القرآن ألف ختمه الحديث...206

أدبنى بي فاحسن تأديبي...41

أبوا أولادكم على ثلث خصال: حب نبيكم و حب أهل بيته و قراءة القرآن...61

إذا جادت الدنيا عليك فتجديها...207

إذا سميتم الولد محمدا فاكموا و اوسعوا له فى المجالس ولا تقبحوا له وجهها...106

إذا قال المعلم للصبي قل بسم الله الرحمن الرحيم فقال الصبي بسم الله الرحمن الرحيم كتب الله براءة للصبي وبراءة لأبويه وبراءة للمعلم من النار...163

ص: 229

إذا هبت أمرا فقع فيه فإن شدة توقيه أعظم مما تخاف منه...120

أشم منها رائحة الجنة...143

أظهر الجميل وستر القبيح...189

أعيذك بالله يا أبتاه من الضغف...143

أكرموا أولادكم وأحسنوا آدابهم...212،61

أكيس الصبيان أشدهم بعضا للكتاب...159

الإنسان عبيد الإحسان...121

إلهي لا تؤذيني بعقوبتك...62

أما إن أهل الكوفة لو حنكوا أولادهم بماء الفرات، لكانوا شيعة لنا...45

أما بعد؛ فإنى أقول للشىء كن ، فيكون وقد جعلتك اليوم تقول للشىء فيكون...202

أما سمعتم صراخ الصبى...52

أما والله لو تركوا الحق على أهله واتبعوا عترة نبيه لما اختلف فى الله اثنان ولورثها سلف عن سلف و خلف بعد خلف حتى يقوم قائمنا

التاسع من ولد الحسين ولكن قدموا من أخره الله و اخروا من قدمه الله...29

إن إبراهيم خليل الرحمن سأل ربه ان يرزقه ابنة تبكيه و تندبه بعد موته...132

إن البيوت التى يصلى فيها بالليل بتلاوة القران تضىء لأهل السماء كما تضىء نجوم السماء الأهل الأرض...105

إن التراب ربيع الصبيان...162

إن الله تبارك وتعالى لا يفعل لعباده إلا الأصلاح لهم ولا يظلم الناس شيئا ولكن الناس أنفسهم يظلمون...195

إن الله عزوجل أدب نبيه على محبته فقال وإنك لعلى خلق عظيم...63،68

إن الله عزوجل جعل ذرية كل نبي من صلبه وجعل ذريتي في صلب هذا...141

إن الله عزوجل جعل للشر أقتالا وجعل مفاتيح تلك الأقتال الشراب والكذب شر من الشراب...195

إن الله عزوجل ليس يغضب لشيء كغضبه للنساء والصبيان...111

إن الله ليرحم العبد لشدة حبه لولده...97

إن المرأة إذا حملت كان لها من الأجر من جاهد بنفسه وماله في سبيل الله (عزوجل)، فإذا وضعت قيل لها: قد غفر لك ذنبك فاستأنفى العمل، فإذا أرضعت فلها بكل رضعة تحرير رقبة من ولد إسماعيل...94

إن الناس إلى صالح الأدب أحوج منهم إلى الفضة والذهب...86

إن الوعظ الذى لا يمجحه سمع ولا يعدله نفع ما سكت عنه لسان القوا ونطق به لسان العقل...106

إن خير ما ورث الآباء لأبنائهم الأدب لا المال فان المال يذهب والأدب يبقى...51، 87

ان فى الجنة دار الفرح لا يدخلها إلا من فرح الصبيان...128

إن فى الجنة دار يقال لها دار الفرح لا يدخلها إلا من فرح الصبيان...57

أنا أدب الله و على أديبى...26، 42

أنا وكافل اليتيم كهاتين فى الجنة...37

إنكم إلى اكتساب الأدب أحوج منكم إلى اكتساب الفضة والذهب...15

انا من شيعتنا مثل النحلة...188

انه كان يسلم على الصغير والكبير...49

إى والله هل الدين إلا الحب...96

اين يقع هذا من عطائه يعنى تعليمه...206

البنات حسنات، و البنون نعمه، فإنما يثاب على الحسنات، و يسأل عن النعمة...134

بورك لبيت فيه محمد و مجلس فيه محمد و رفقة فيها محمد...56

تستحب عرامة الغلام فى صغره ليكون حليما فى كبره...159

جعلت فداك إنا نسمى بأسمائكم و أسماء آبائكم فينفعنا ذلك...96

حب الأطفال فإنى فطرتهم على توحيدى فإن أمتهم أدخلتهم برحتى جنتى...98

الحسن و الحسين هما ريحانتاى فى الدنيا و الآخرة...47

حق الولد على الوالد أن يحسن اسمه و يحسن أدبه و يعلمه القرآن...55

الحمد لله انا أهل بيت يعجل الله لأولادنا العقوبة فى الدنيا...109

حنكوا أولادكم بتربة الحسين عليه السلام فإنه أمان...45

خمس لا أدعهن حتى الممات ...و التسليم على الصبيان لتكون سنه من بعدى...49

رحم الله اخى يوسف باعوه بثمان بخس دراهم معدودة...76

ريح الولد من ريح الجنة...71

صبرا على قضائك يا رب لا اله سواك يا غياث المستغيثين...25

الصديق اقرب الأقارب...217

صف لى متاع الدنيا حتى أصف لك أخلاقه...68

عرامة الصبى فى صغره زيادة فى عقله فى كبره...159

فأخاف أن أتحرک حركة أخرى فيصيبنى ما لا اعلم...127

فإن الله قد اختار لك...138

فلا يقول أحد من أهل الجنة لشيئ كن الا و يكون...202

فلو لا مشايخ رقع، و أطفال رضع، و بهائم رتع، و شباب خشع، لجعلت السماء فوقكم حديداً...69

فليبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد إلى يوم القيامة...16

قاتل الله الشيطان إن الولد لفتته و الذى نفسى بيده ما دريت آنى نزلت عن منبرى...53

كان أبى عليه السلام إذا حزنه أمر جمع النساء و الصبيان، ثم دعا و أمنوا...72

كان أجود الناس كفا و أجرأ الناس صدرا و أصدق الناس لهجة و أوفاهم ذمة و اليهم عريكة و اكرمهم عشره و من راه بديهة هابه و من خالطه فعرفه أحبه لم أر مثله قبله ولا بعده...66

كان النبى صلى الله عليه و آله وسلم إذا أصبح مسح على رؤوس وُلده و ولد ولده...47

كان على بن الحسين عليه السلام إذا بشر بالولد يسأل أ ذكر هو أم أنثى حتى يقول «أسوى؟» فإن كان سويا قال: «الحمد لله الذى لم يخلق منى شيئا مشوها»...137

كانت إذا دخلت عليه رحب بها، و قبل يديها، و أجلسها فى مجلسه، فإذا دخل عليها قامت إليه فرحبت به، و قبلت يديه...142

كل مولود يولد على الفطرة حتى يكون ابواه يهودانه و وينصرانه...74، 89

كن جملى...76

كن كالنحلة اذا أكلت أكلت طيباً، و إذا وضعت وضعت طيباً و إن وقعت على عود لم تكسره...185

كونوا دعاة الناس بأعمالكم، ولا تكونوا دعاة بالستكم...106

كونوا دعاة للناس بغير ألسنتكم ليروا منكم الورع و الاجتهاد و الصلاة و الخير فإن ذلك داعية...210

كيوم ولدته أمه...71

لا تزرعوا بالصبي...54

لا تصحب الشرير فان طبعك يسرق من طبعه...218، 221

ص: 233

لا تضربوا أطفالكم على بكاؤهم فإن بكاءهم أربعة أشهر شهادة أن لا إله إلا الله وأربعة أشهر الصلاة على النبي وآله وأربعة أشهر الدعاء لوالديه...151

لا من آبائهم المؤمنين لا يعلمونهم شيئاً من الفرائض وإذا تعلموا أولادهم منعوهم ورضوا عنهم بعرض يسير من الدنيا فأنا منهم برىء و هم منى براء...88

لا ميراث كالآدب...118

لم يكن يسأل رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم شيئاً قط فيقول لا...67

لو أحبني جبل لتهافت...65

لو تكاشفتهم ما تدافنتم...178

لو علم الناس كيف خلق الله تبارك و تعالى هذا الخلق يلم أحد أحداً...168

لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّذِي كَتَبْتَ عَلَيْهِمْ لَمْ يَسْتَفِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ...203

ليس حسن الجوار كف الأذى ولكن حسن الجوار صبرك على الأذى...184

ليس منا من لم يوقر كبيرنا و يرحم صغيرنا...107

ما أبالي إلى من ائتمنت خائناً أو مضيعاً...84

ما أشد بياض اسنانه...192

ما أقبح بالرجل منكم أن يأتي بعض هذه الفواحش فيفضح نفسه على رءوس الملا أفلا تاب في بيته فو الله لتوبته فيما بينه و بين الله أفضل من إقامتي عليه الحد...172

ما أنتن ريح الكلب...192

ما من بلية إلا ولله فيها نعمة تحيط به...194

ما ينبغي إلا أن يكون هكذا...159

المجالسة مؤثرة...219

ص: 234

مرحبا بك من بيت ما أعظمك و ما أعظم حرمتك و الله إن المؤمن أعظم حرمة عند الله منك... 126

من آذى مؤمنا فقد آذانى و من آذانى فقد آذى الله عز وجل و من آذى الله فهو ملعون فى التوراة والإنجيل والزبور و الفرقان... 111

من أشرف أفعال الكريم غفلته عما يعلم... 182

من أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنياه... 92

من أكرم مؤمنا فإنما يكرم الله عز وجل... 111

من الحى القيوم الذى لا يموت إلى الحى القيوم الذى لا يموت... 202

من أهان لى و ليا فقد أرصد لمحاربتى و أنا أسرع شىء إلى نصره أوليائى... 125

من بكى صبي له فارضاه حتى يسكنه أعطاه الله من الجنة حتى يرضى... 93

من روى على مؤمن رواية يريد بها شينه و هدم مروءته ليسقط من أعين الناس أخرجه الله من ولايته إلى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان... 173

من عال واحدة أو اثنتين من البنات جاء معى يوم القيامة كهاتين و ضم إصبعيه... 135

من قال لأخيه مرحبا كتب الله له مرحبا إلى يوم القيامة... 204

من قبل ولده كتب الله له حسنة... 127، 47

من كان عنده صبي فليتصاب له... 50

من كان له أنثى فلم ييدها ولم يهنها و لم يوتر ولده عليها أدخله الله الجنة... 136

من لم يودبه والداه ادبه الليل والنهار... 62

من يمن المرأة أن يكون بكرها جارية... 136

موتوا قبل أن تموتوا... 26

مهلا عن معصية الله فإن الله شديد العقاب لولا عباد ركع و رجال خشع و صبيان

رضع وأنعام رتع لصب عليكم العذاب صبا...69

ميراث الله عز و جل من عبده المؤمن ولد يعبه من بعده...164

نحن أصل كل خير...196

نعم الجميل جملكما...52

نعم الولد البنات المخدرات من كانت عنده واحده جعلها الله له سترًا من النار و من كانت عنده اثنتان أدخله الله بهما الجنة و من كانت له ثلاث أو مثلهن من الأخوات وضع عنه الجهاد و الصدقة...134

نهى رسول الله عن الأدب عند الغضب...113

و اجعل شكرى لك على ما زويت عنى أوفر من شكرى إياك على ما خولتتى...194

و أقسمت أن تملأها من الكافرين من الجنة والناس أجمعين و أن تخلد فيها المعاندين...63

و التلطف بالصبيان من عادة الرسول...46

والحمد لله الذى يحلم عنى حتى كانى لا ذنب لى فربى أحمد شىء عندى و أحق بحمدى...177

و الله ما سألت ربه ولد نضير الوجه و لا سألت ولدا حسن القامة و لكن سألت ربه ولدا مطيعين له خائفين و جلين منه حتى إذا نظرت إليه و هو مطيع لله قرت به عينى...146

والمذيع بالسيئة محذول، والمستتر بالسيئة مغفور له...171

و أما ابنتى فاطمه فانها سيده نساء العالمين من الأولين و الآخرين و هى بضعة منى و هى نور عينى و هى ثمرة فؤادى و هى روحى التى بين جنبى و هى الحوراء الإنسية...142

و أما البكاؤون من خشيتى ففى الرفيع الأعلى لا يشاركهم احد...155

و إنما قلب الحدث كالأرض الخالية ما القى فيها من شئ قبلته فبادرتك بالأدب قبل أن يقسو قلبك و يشتغل لبك...44

وإني لمن قوم... قلوبهم في الجنان وأجسادهم في العمل... 201

وأين يقع هذا من عطائه يعني تعليمه... 163

وحشاهه درا... 206

وعزتي و جلالى لا يجوزنى ظلم ظالم... 113

وعلى واضع أقدامه... 141

ولقد قرن الله به صلى الله عليه وآله وسلم من لدن أن كان فطيما أعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم ومحاسن أخلاق العالم ليله ونهاره ولقد كنت اتبعه اتباع الفصيل أثره يرفع لى فى كل يوم من أخلاقه علما و يأمرنى بالاعتداء... 43

ومن علمه القرآن دعى بالأبوين فيكسيان حلتين يضى ء من نورهما وجوه أهل الجنة... 164

والتلطف بالصبيان من عادة الرسول... 54

وقفوا أسماعهم على العلم النافع لهم... 91

الولد الصالح ريحانه من الله قسمها بين عباده... 46

ولقد أمر على اللثيم يسبنى فمضيت ثمة قلت لا يعينى... 183

ويل لأولاد آخر الزمان من آبائهم... 88

هذا رجل عندنا انه من اهل النار... 127

يا الله المحمود فى كل فعاله... 194

يا أيها الناس طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس... 181

يا راحم العبرات... 154

يارب! أى الأعمال أفضل عندك... 98

يا روح الله انه ادرك له ولد صالح فاصلح طريقا و آوى يتيما فغفرت له بما عمل ابنه... 164

يا على كل عين باكيه يوم القيامة إلا ثلاث أعين عين سهرت فى سبيل الله وعين غضت

عن محارم الله وعين فاضت من خشية الله يا على طوبى لصورة نظر الله إليها تبكى على ذنب لم يطلع على ذلك الذنب أحد غير الله
154...

يا على من مسح يده على رأس يتيم ترحما له أعطاه الله عز وجل بكل شعرة نورا يوم القيامة...47

يا عم رسول الله و الله الله اشد حبا له منى...140

يا فاطمة كل عين باكية يوم القيامة إلا عين بكت على مصاب الحسين فإنها ضاحكة مستبشرة بنعيم الجنة...155

يا كميل إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أدبه الله عز وجل وهو أدبني وأنا أؤدب المؤمنين وأورث الأدب المكرمين...42

يا ليت رب محمد لم يخلقه...26

يا محمد بل أنا أحاسبهم فإن كانت منهم زلة سترتها عنك لئلا تفتضح عندك...174

يا من اسمه دواء وذكره شفاء وطاعته غنى ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه البكاء...157

يا من أظهر الجميل وستر القبيح...177

يا من عطاؤه عطا ومنعه عطا...193

يجب للمؤمن على المؤمن أن يستر عليه سبعين كبيرة...169

يلزم الوالدين من عقوق الولد ما يلزم الولد لهما من العقوق...90

ص: 238

۱. قرآن کریم
۲. اثبات الوصية / مسعودی، علی بن حسین، انصاریان، چاپ سوم، قم، 1384 ش - 1426 ق.
۳. احیاء العلوم / ابو حامد، محمد بن الغزالی، دارالفکر، بیروت، 1411 ق - 1991 م.
۴. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ دوم، 1409 ق.
۵. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، 1376 ش.
۶. الأمالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، چاپ اول، 1414 ق.
۷. امیر گل ها / حسین سیدی، نشر نسیم اندیشه، قم، 1385 ش،
۸. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 1403 ق.

9. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى / عماد الدين طبرى، كتابخانه حيدريه، نجف اشرف، 1383 ق.
10. تحف العقول / ابن شعبة حرانى، حسن بن على، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، 1404 ق.
11. تصنيف غررالحكم و درر الكلم / تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبليغات، قم، چاپ اول، 1366 ش.
12. تفسير العياشى / عياشى، محمد بن مسعود، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، 1380 ق.
13. تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين / كاشانى، ملا فتح الله، كتابفروشى محمد حسن علمى، چاپ سوم، تهران، 1336 ش.
14. تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين / كاشانى ملا فتح الله كتابفروشى محمد حسن علمى، تهران، چاپ سوم، 1336 ش.
15. تفسير نورالثقلين / العروسى الحويزى، عبد على بن جمعه، اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، 1415 ق.
16. التمهيص / ابن همام الكافى، محمد بن همام بن سهيل، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، 1404 ق.
17. التوحيد للصدوق / ابن بابويه، محمد بن على، جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، 1398 ق.
18. توحيد مفضل / مفضل بن عمر، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران.

19. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ روم، 1406 ق.
20. جامع احادیث الشیعة / بروجردی، آقا حسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، 1386 ش.
21. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعة حیدریة، نجف، چاپ اول.
22. الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، 1380 ق.
23. حکایت های شنیدنی / محمد محمدی اشتهااردی، انتشارات علامه، قم، 1374 ش.
24. حکمت نامه کودک / محمد محمدی ری شهری، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، قم، چاپ اول، 1385 ش.
25. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، 1362 ش.
26. الدعوات (للراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، چاپ اول، 1407 ق.
27. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه / محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، چاپ دوم، 1406 ق.
28. روضة الواعظین و تبصرة المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد،

29. ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، چاپ اول، 1427ق.
30. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، 1414 ق.
31. سنن النبی / علامه سید محمد حسین طباطبایی، انتشارات همگرا، قم، 1385ش.
32. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، مكتبة آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، 1404 ق.
33. الصحیفة السجادية / علی بن الحسین علیه السلام دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، 1376 ش.
34. عدة الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، 1407ق.
35. علم الیقین / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، بیدار، قم.
36. عوالی اللثالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، 1405 ق.
37. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، 1378 ق.
38. عیون الحکم و المواعظ / لیثی واسطی، علی بن محمد، دارالحدیث قم، چاپ اول، 1376ش.

39. قاموس قرآن / قريشى بنايى، على اكبر، دار الكتب الاسلامية، تهران، 1412 ق.
40. قرب الاسناد / حميرى، عبد الله بن جعفر، مؤسسة آل البيت عليها السلام قم، 1413 ق.
41. الكافى / كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، دارالكتب الاسلامية، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.
42. كشف الغمة فى معرفة الأئمة عليها السلام / اربلى، على بن عيسى، بنى هاشم، تبريز، چاپ اول، 1381 ش.
43. كفاية الأثر فى النص على الأئمة الاثنى عشر / خزاز رازى، على بن محمد، بيدار، قم، 1401 ق.
44. كنز العمال / المتقى الهندى، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1409 ق - 1989 م.
45. المؤمن / حسين بن سعيد كوفى اهوازى، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام قم، 1404 ق.
46. مجموعة ورام / ورام بن ابى فراس، مسعود بن عيسى، مكتبة فقيه، قم، چاپ اول، 1410 ق.
47. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب الاسلامية، قم، چاپ دوم، 1371 ش.
48. المحجة البيضاء فى تهذيب الاحياء / الفيض الكاشانى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، 1428 ق.
49. مرآة العقول فى شرح الأخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقى

50. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسة آل البيت عليه السلام قم، چاپ اول، 1408 ق.
51. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد / شهيد ثانی، زین الدین بن علی، بصیرتی، قم، چاپ اول.
52. مشکاة الأنوار فی غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ دوم، 1385 ش.
53. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، چاپ اول، 1411 ق.
54. مفاتيح الغيب / فخر رازی، محمد بن عمر، دار احیاء التراث العربی، بيروت، 1420 ق.
55. مقتل الحسين اسيد عبد الرزاق المقرم، آل علی عليه السلام، چاپ اول، قم، 1424 ق.
56. مكارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شريف رضی، قم، چاپ چهارم، 1412 ق.
57. من لا يحضره الفقيه / ابن بابويه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، 1413 ق.
58. مناقب آل ابی طالب عليه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامة، قم، چاپ اول، 1379 ش.
59. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله،

60. المواعظ العددية / ابن قاسم الحسينى العاملى، سيد محمد بن محمد بن الحسن، طليعة النور، قم، چاپ اول، 1384 ش.
61. مهج الدعوات مفاتيح الجنان / حاج شيخ عباس قمى، چاپ و نشر قدسيان، قم، چاپ اول، 1389 ش.
62. النور المبين فى قصص الانبياء و المرسلين / جزايرى، نعمت الله بن عبدالله، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، 1404 ق.
63. نهج البلاغة / شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم، چاپ اول، 1414 ق.
64. نهج الفصاحة / ابوالقاسم پاينده، دنيای دانش، تهران، چاپ چهارم، 1382 ش.
65. و منهج العباد / ابن طاووس، على بن موسى، دار الذخائر، قم، چاپ اول، 1411 ق.
66. وسائل الشيعة / شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، مؤسسة آل البيت عليها السلام قم، چاپ اول، 1409 ق.
67. تهذيب الاحكام / طوسى، محمد بن الحسن، دارالكتب الاسلاميه تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.
68. شرح مصباح الشريعة / شهيد ثانى، زين الدين بن على (ترجمه عبدالرزاق گيلانى)، پیام حق، تهران.
69. صفات الشيعة / ابن بابويه، محمد بن على، أعلمى، تهران، 1362 ش.

70. مصادقة الإخوان / ابن بابويه، محمد بن علي، مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة، الكاظميه، 1402 ق.

71. جامع السعادات / ملا محمد مهدي نراقي، مؤسسه مطبوعاتي اسماعليان، قم.

72. كاشف الاسرار / مولى نظر علي طالقاني، مؤسسه خدمات فرهنگي رسا، تهران. چاپ اول، 1373 ش.

ص: 246

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

